



# تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

۲۰۴/۵

پژوهشکده تحقیقات اسلامی  
نماینده ولی فقیه در سپاه



# نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام کتاب: تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه	کد: ۲۰۴/۵
تهیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
نویسنده: جعفر وفا	
ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی	
چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه	
تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰	
شمارگان: ۱۰۰۰	

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۶
مقدمه.....	۸
<b>درس سوم: روش قرآن و نهج البلاغه</b>	
در نقل و تحلیل حوادث تاریخی (۱)	
۱- اسناد یقینی.....	۲۱
۲- الگوسازی.....	۲۲
چند نکته.....	۲۳
۱- توجه به ارزشهای معنوی.....	۲۳
۲- رشددهنده.....	۲۳
۳- تقطیع و تکرار.....	۲۴
۴- آمیختگی.....	۲۵
۵- نپرداختن به جزئیات.....	۲۶
<b>درس چهارم: روش قرآن و نهج البلاغه</b>	
در نقل و تحلیل حوادث تاریخی (۲)	
۶- نگرش مجموعی.....	۲۷
الف- افقی.....	۲۷
ب- عمودی.....	۲۸
۷- پیوستگی و تجانس.....	۲۹
۸- موازنه و تطبیق.....	۳۰
۹- اندیشه‌زایی.....	۳۱
<b>درس پنجم: ماهیت تاریخ</b>	
مادیت تاریخ.....	۳۳
<b>درس اول: کلیات تاریخ</b>	
واژه تاریخ.....	۹
سرگذشت واژه تاریخ.....	۹
تعریف تاریخ.....	۱۰
بیش تاریخ قرآن.....	۱۱
اقسام تاریخ.....	۱۳
۱- تاریخ نقلی.....	۱۳
۲- تاریخ علمی.....	۱۳
۳- فلسفه تاریخ.....	۱۴
<b>درس دوم: اهمیت تاریخ</b>	
<b>از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه</b>	
اهتمام قرآن به تاریخ.....	۱۶
۱- نام سوره‌ها.....	۱۶
۲- فراخوانی به مطالعه تاریخ.....	۱۶
۳- مقاطع مهم تاریخی در قرآن.....	۱۷
ارزش تاریخ در نهج البلاغه.....	۱۹
الف- تاریخ محصول تجربیات گذشتگان.....	۱۹
ب- تاریخ احیاگر دل‌های فرد و جامعه.....	۱۹

#### ۴ تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

مبانی مادّیت تاریخ.....	۳۴
تحلیل موضوع.....	۳۵
۱- فرضیه بی دلیل.....	۳۵
۲- نقض عملی.....	۳۵
۳- متزلزل بودن مبانی.....	۳۶
نتایج ماتریالیسم تاریخی.....	۳۷
ماهیت معنوی تاریخ.....	۳۷
درس نهم: قانونمندی تاریخ	
ضرورت قانونمندی.....	۵۸
مفهوم قانونمندی.....	۵۸
دلایل قرآنی.....	۶۰
نهج البلاغه و قانونمندی تاریخ.....	۶۱
پاسخ به یک پرسش.....	۶۱
تشابه تاریخ.....	۶۳

درس ششم: عوامل محرک تاریخ	
۱- نظریه اقتصاد.....	۳۹
۲- نظریه قدرت.....	۳۹
۳- تهاجم و دفاع.....	۳۹
۴- نظریه جغرافیا.....	۴۰
۵- نظریه قهرمانان و نوابغ.....	۴۱
۶- نظریه فطرت.....	۴۲
۷- ایمان مذهبی.....	۴۳
۸- صبر و مقاومت.....	۴۳
درس دهم: حوادث تاریخی	
در آیین قرآن و نهج البلاغه (۱)	
۱- فرو رفتن قارون در زمین.....	۶۴
۲- میراث آل فرعون.....	۶۵
۳- آتشی از غیب.....	۶۶
۴- مباحله.....	۶۷
۵- خوارج.....	۶۸

درس هفتم: عوامل منفی در حرکت تاریخ	
ستم و ستمگری.....	۴۵
ستمگری از دیدگاه نهج البلاغه.....	۴۶
ناسپاسی و رفاه زدگی.....	۴۷
تجمل گرایی در نگاه جامعه شناسان.....	۴۹
تقلید و تبعیت.....	۵۰
درس یازدهم: حوادث تاریخی	
در آیین قرآن و نهج البلاغه (۲)	
اصحاب «أخدود».....	۷۰
تحوّلی در دولت «سبأ».....	۷۱
چند نکته مهم.....	۷۲
قوم تبع.....	۷۳
حوادث تاریخی در نهج البلاغه.....	۷۳

درس هشتم: تکامل تاریخ	
امکان تکامل.....	۵۲
نگرشی بر نظریه های تکامل.....	۵۳
نظر اسلام.....	۵۴
پاسخ به یک پرسش.....	۵۶
درس دوازدهم: ارائه اسوه های تاریخی (۱)	
مبانی عینیت گرایی.....	۷۶
حضرت مریم <small>علیها السلام</small> .....	۷۶
حضرت ابراهیم خلیل <small>علیه السلام</small> .....	۷۷
محمد ۹ خاتم پیامبران.....	۷۸
حضرت موسی <small>علیه السلام</small> .....	۷۹

## فهرست مطالب ۵

۲- سنتهای مشروط.....	۹۵
سنت امداد.....	۹۵
چند نکته.....	۹۶
سنت استخلاف.....	۹۷
سنت یاری مؤمنان.....	۹۸

### درس شانزدهم: پیشگویی‌های تاریخی

#### در قرآن و نهج البلاغه (۱)

۱- استمرار نسل محمد ﷺ.....	۱۰۰
۲- بازگشت فاتحانه.....	۱۰۱
تحقق پیشگویی.....	۱۰۲
پیشگوییهای نهج البلاغه.....	۱۰۲

### درس هفدهم: پیشگویی‌های تاریخی

#### در قرآن و نهج البلاغه (۲)

شکست و پیروزی روم.....	۱۰۵
توضیح واقعه.....	۱۰۵
پیروزی مسلمانان.....	۱۰۷
فرجام خوارج.....	۱۰۷
غرق شدن بصره.....	۱۰۸
ماهیت معاویه.....	۱۰۹
فهرست منابع.....	۱۱۱

حضرت داوود علیهِ السلام.....	۸۰
امام علی علیهِ السلام.....	۸۰

### درس سیزدهم: ارائه اُسوه‌های تاریخی (۲)

الگو بودن غیر معصوم.....	۸۲
۱- ذوالقرنین.....	۸۲
۲- مؤمن آل یاسین.....	۸۳
۳- آسیه همسر فرعون.....	۸۴
۳- مالک اشتر.....	۸۵
۴- خُتّاب بن اُرت.....	۸۶

### درس چهاردهم: سنت‌های تاریخی (۱)

معنای سنت.....	۸۸
نقش سنت‌ها در بینش انسانها.....	۸۸
خاستگاه سنت.....	۸۹
ویژگیهای سنتها.....	۹۰
۱- فراگیری.....	۹۰
۲- تغییرناپذیری.....	۹۱
۳- بازتاب جمعی.....	۹۲
۴- قانون‌مداری.....	۹۲

### درس پانزدهم: سنت‌های تاریخی (۲)

۱- سنت‌های مطلق.....	۹۴
----------------------	----

## پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که برعهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان پذیر می شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده اند:

مسئله آموزش در همه جا مهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزشهای قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.<sup>۱</sup>

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵/ ۳/ ۱۳۶۳.

تربیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت‌افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزشهای طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت‌افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، در گروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

پیشنهادهای و تجربیات مربیان ارجمند و متریان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

**معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی**

**نمایندگی ولی فقیه در سپاه**

## مقدمه

تاریخ، منبع معرفت و مخزن تجربه‌های فراوانی است که با مطالعه آن می‌توان به علل حیات یا مرگ جامعه‌ها و عوامل ظهور یا سقوط تمدن‌ها و جریانهای سیاسی و اجتماعی پی برد و سرنوشت آیندگان را به آسانی پیش‌بینی کرد و راهشان را روشن ساخت؛ زیرا شناخت آینده مستلزم شناخت گذشته است. و اگر گذشته را شناسیم راه آینده را نیز به خوبی نخواهیم پیمود.

دقت در روش تاریخ‌نگاری و روش تحلیل حوادث تاریخی در «قرآن» و «نهج‌البلاغه» و نیز واقع‌بینی و درس آموز بودن تاریخ، به ما قدرت می‌دهد که تاریخ هدفدار، روشنگر و حرکت آفرین را بشناسیم و قانونمندی جامعه و سنن حاکم بر تاریخ را باور کنیم.

تاریخی که با روش صحیح و واقع‌بینانه تحلیل نشود، از حوزه گزارش و آمار نگذرد و از نسب‌شناسی و هویت فردی رجال تاریخی، فراتر نرود و گذشته را به آینده پیوند ندهد، به افسانه‌ای تبدیل می‌شود که در «نقل سطحی وقایع» خلاصه می‌شود و همچنان را کد و بی‌روح می‌ماند.

ما این موضوع را در قرآن و نهج‌البلاغه، هر چند به صورت گذرا و به اختصار، مورد بررسی قرار دادیم تا ببینیم این دو منبع بزرگ، تاریخ را با چه هدفی و با چه روشی تحلیل و چه کسانی را به عنوان الگوهای عملی معرفی می‌کنند و عوامل حرکت و تکامل تاریخ را در چه چیزی می‌دانند، باشد که فروغی از آنها برگیریم و به قطره‌ای از بیکران‌شان دست یابیم.

نوشتۀ حاضر تلاشی است در این راه و جستجویی است دریافتن جویباری از معارف قرآن و عترت.



## درس اول

### کلیات تاریخ

#### واژه تاریخ

واژه تاریخ از متداولترین واژه هایی است که در محاورات مردم جریان دارد، این کلمه از ماده «آرَخ» و «وَرَخ» به معنای شناخت و تعیین زمان وقوع یک رویداد است.<sup>۱</sup> چون زلزله، طوفان، جنگ بزرگ و.... مؤید این معنا روایتی است از حضرت علی علیه السلام که می فرماید:

مَعَايِرَ النَّاسِ أَقِيمُوا تَارِيخَ الْوَقْتِ وَاعْلَمُوهُ...<sup>۲</sup>

ای مردم! تعیین وقت (و تاریخ حادثه) را بنویسید و آن را اعلام نمایید.

همچنین از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که می فرماید:

مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهُ.<sup>۳</sup>

هر کس سرگذشت مؤمنی را ثبت کند گویا او را زنده کرده است.

#### سرگذشت واژه تاریخ

آیا «تاریخ» یک کلمه عربی است یا ریشه در زبانهای دیگر دارد که بتدریج داخل زبان عربی شده است؟ در این باره نظرات مختلفی داده اند ولی چون مورد بحث ما نیست؛ ناگفته می گذریم و تنها به چند نکته بسنده می کنیم:

**الف -** واژه تاریخ در قرآن بکار نرفته است و برای بیان حوادث تاریخی و اهمیت آن، قرآن

۱- ر.ک: مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۲۹.

۲- بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۸۲.

۳- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۶۴۰.

از واژه‌هایی چون: «عبرت»، «قصه»<sup>۱</sup>، «نبأ»<sup>۲</sup> (خبر بسیار مهم)، ذکر (یاد)<sup>۳</sup> و مادة «قول»<sup>۴</sup> استفاده کرده است.

ب- تاریخ به مفهوم گاه‌شماری آن، در آغاز شکوفایی اسلام و در دهه اول هجری توسط رسول اکرم در فرهنگ اجتماعی و زبان مردم متداول شد.<sup>۵</sup> و از سال اول هجری، شمارش ایام، ثبت رویدادها، قراردادهای و عهدنامه‌هایی که پیامبر اسلام با اقوام و قبایل می‌بست با سال و ماه هجری معین گردید.<sup>۶</sup> معاهده او با یهودیان «مقناوی» و «بنی حبیبه» و برادران و خویشاوندان سلمان در شیراز از جمله آنهاست.<sup>۷</sup>

ج- در زبان فارسی نیز اصطلاح «تاریخ» به همان معنا و مفهوم که در زبان عربی وجود دارد، کاربرد پیدا کرده و در متون کهن به کار رفته و امروز نیز همان معنا را داراست.<sup>۸</sup>

## تعریف تاریخ

پیش از پرداختن به نظر قرآن درباره تاریخ، به نظریات برخی از مورخان و اندیشمندان می‌پردازیم تا ببینیم تاریخ از نظر آنها چگونه تعریف و تفسیر شده است و با بینش قرآن تا چه حد نزدیک است، مقصود از تاریخ در این کتاب بررسی سرگذشت انسانهاست نه دگرگونیهای یک حوزه هستی در طول زمان همانند مطالعه پیدایش و تحولات حیات (زیست شناسی) یا مطالعه دگرگونیهای زمین (زمین شناسی).<sup>۹</sup>

تاریخ در نظر «مقریزی» مورخ مشهور عبارت است از:

خبر دادن از آنچه در گذشته در جهان رخ داده است.<sup>۱۰</sup>

۱- یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» همانا در قصه‌های آنان (پیامبران و امتهایشان) عبرتی است برای خردمندان.

۲- مانده (۵)، آیه ۲۷: «وَأَنذَرْتُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِنِّي آتِمُ بِالْحَقِّ» خبر دو فرزند آدم را به درستی برایشان بخوان.

۳- مریم (۱۹)، آیه ۱۷: «... وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» به یادآور بنده ما داوود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه کننده بود.

۴- بقره (۲)، آیه ۳۰: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد.

۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۱.

۶- تحقیقی درباره تاریخ هجری، جعفر مرتضی‌العالمی، ص ۳۶-۳۸.

۷- مکاتیب الرسول، علی‌احمد میانجی، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۹۰.

۸- لغتنامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۱۳۹.

۹- مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ، م- ذاکر، ص ۸.

۱۰- تاریخ نگاری در اسلام، ص ۲۶-۲۷.

و از نظر «ایچی» عبارت است از:

آشنایی با اوضاع و احوال جهان.<sup>۱</sup>

و نظر «سحاوی» چنین است:

علم به اوضاع و احوال انسان و زمان، در چهارچوبی عام.<sup>۲</sup>

برخی دیگر بر این عقیده اند که تاریخ عبارت است از:

حوادث و رویدادهایی که به وجود آمده و در نقطه‌ای از زمان از میان رفته‌اند.<sup>۳</sup>

مقصود از تاریخ بویژه تاریخ «علمی و آموزنده» صرف روایت و نقل وقایع نیست بلکه هدف اصلی فراهم آوردن موادی است تا قوانین کلی که در پشت این رویدادها نهفته است به دست آید.<sup>۴</sup> پس گردآوری اطلاعات درباره حوادث مهم در راه مقصودی که تاریخ دنبال می‌کند، گام اول است نه رسالت نهایی آن. و این نوع برداشت، تاریخ را تنها قوه حافظه نوع انسان و وسیله‌ای برای ضبط حوادث معرفی می‌کند و نمی‌تواند آن را در قلمرو علم قرار بدهد.<sup>۵</sup>

### بینش تاریخی قرآن

تاریخ از دیدگاه قرآن، مجموعه وقایع و حوادثی است که در چارچوب قوانین و سنتهای تغییرناپذیر بروز کرده‌اند و باید به عنوان تجربه و عبرت، در فراروی آیندگان قرار گیرند. اسلام، تاریخ گذشته را با زندگی امروز مرتبط و شناخت درست آن را دانش‌زا و ایمان‌بخش می‌داند:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ.<sup>۶</sup>

در سرگذشت آنان درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود.

از نظر قرآن و نهج البلاغه، عبرت آموز بودن حوادث و عبرت گرفتن، روح تاریخ است و بدون آن، تاریخ به پیکره جامد و بی‌جان می‌ماند.

«عبرت» به معنای عبور کردن، گام فرانهادن و راه یافتن از بیرون یک چیز به درون آن است.<sup>۷</sup>

عبرت پلی است از رویدادهای تاریخی که از آن باید گذشت و به طبیعت و علل آنها رسید و به

۱- همان .

۲- همان .

۳- نقش شخصیتها در تاریخ، محمد تقی جعفری، ص ۳.

۴- فلسفه تاریخ ابن خلدون، محسن مهدی، ترجمه مجید مسعودی، ص ۹۲-۹۳، تلخیص .

۵- ر.ک: نقش شخصیتها در تاریخ، ص ۳. ۶- یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.

۷- ر.ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۹-۵۳۱.

باطنشان نفوذ کرد بسان نفوذ اشعه آفتاب، درون شیشه یا بسان دانش پژوهی که از ظاهر «عبارت» عبور می‌کند و به معنا می‌رسد و یا خوابگزاری که از قالب تمثیلی رؤیا می‌گذرد و به درونش راه می‌یابد و آن را «تعبیر» می‌کند.<sup>۱</sup>

در تفسیر تاریخ باید بدون پیش‌داوری به آن نگرینست تا علل حوادث را دریافت و به قوانین کلی رسید وگرنه تاریخ جز تلی از معلومات و محفوظات نخواهد بود؛ از این روست که اندیشمندان متأخر، تاریخ را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

تاریخ عبارت است از جدایی از طبیعت، در نتیجه بیداری حس آگاهی.<sup>۲</sup>

و یا گفته‌اند:

تاریخ حوادث و رویدادهایی است همراه با عوامل محسوس، قوانین کلی و علل منطقی که

به عنوان وقایع تاریخی ثبت نمی‌شوند.<sup>۳</sup>

مثلاً شروع جنگ جهانی دوم دو علت دارد: یکی حمله هیتلر به «داننسیسک»<sup>۴</sup> و دیگری خودپرستی و عشق به قدرت حاکم بر هیتلر که خود به آن اعتراف می‌کند و می‌گوید:

به سبب استعداد های سیاسی من، همه چیز بسته به وجود من است و شاید در آینده

مردی که بیش از من قدرت داشته باشد اصلاً بوجود نیاید. پس وجود من عامل بس ذی

قیمتی است.<sup>۵</sup>

و با این وصف حالت روانی و خودپرستی غالباً از وقایع تاریخی محسوب نمی‌گردد. تاریخ با

این تعریف می‌تواند قابل تفسیر گذشته و پیشگویی آینده باشد.<sup>۶</sup>

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

إِسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ.<sup>۷</sup>

بر پایه رویدادهای تاریخی گذشته، در مورد آینده استدلال کن، چراکه جریان های

تاریخی همانند یکدیگر است.

۱- واژه «تعبیر» و «عبارت» نیز از عبرت اشتقاق یافته و معنای عبور و جریان در آنها نیز ملحوظ است.

۲- فلسفه تاریخ، شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳- نقش شخصیتها در تاریخ، ص ۴-۵.

۴- یکی از بندهای مهم لهستان.

۵- نقش شخصیتها در تاریخ، ص ۴-۵.

۶- همان.

۷- نهج البلاغه، صبحی الصالح، نامه ۳۱، ص ۴۰۴.

و نیز می فرماید:

وَلَوْ اَعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ.<sup>۱</sup>

اگر با چشم عبرت به تاریخ بنگری (با جمع بندی درست) آیندهات را پاس خواهی داشت.

## اقسام تاریخ

تاریخ را، می توان به چند قسم تقسیم کرد:

### ۱- تاریخ نقلی

علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان است. همانند جنگهای صلیبی، انقراض امپراتوری روم، تولد یا ظهور حضرت پیامبر اسلام ﷺ و انقلاب اسلامی ایران. تاریخ به این معنا دارای چهار مشخصه است:

الف - جزئی بودن.

ب - نقلی بودن.

ج - علم به «بودن» ها نه به «شدن» ها.

د - علم به گذشته نه حال.

### ۲- تاریخ علمی

یعنی «علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگیهای گذشته» تاریخ به معنای اول بمنزله مبادی و مقدمات این علم به شمار می رود. مورخ در پی کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آنهاست تا به یک سلسله قواعد و ضوابط عمومی و قابل تعمیم به موارد مشابه حال و گذشته دست یابد. تاریخ با این معنا نیز چهار مشخصه دارد:

الف - عقلی بودن.

ب - کلی بودن.

ج - علم به گذشته نه حال و آینده.

د - علم به «بودن» ها نه «شدن» ها.

### ۳- فلسفه تاریخ

یعنی «علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات».<sup>۱</sup>

مثلاً حرکت تاریخ از شرک به توحید و اسلام و از حکومت ماده و خرافات به حکومت خدا و معنویات یا تبدیل جامعه چادر نشین و جنگجو به جامعه‌ای شهری و صلحجو،<sup>۲</sup> نوعی تطوّر و تحوّل زیربنایی است، که درباره علل هر یک از آنها باید به گفتگو نشست.

این نوع از تطوّر و «تنوع» بسان تنوع جانداران است که در فرضیه داروین، جاندار از نوعی به نوعی تبدیل می‌گردد و در جامعه نیز تمام تشکیلات و نظامات از بُن عوض می‌شود و نظام جدیدی جایگزین آن می‌گردد.<sup>۳</sup> و آن را در طول تاریخ بشر می‌بینیم. انسان بدوی و دور از تمدن زمانی فاقد کمالات معنوی بود و همانند حیوانات تلاشی جز در سطح مادی و ابتدایی نداشت، ولی در جریان تاریخ توانست پافراتر بگذارد و در افق روشنتری از انسانیت قرار گیرد.<sup>۴</sup>

فلسفه تاریخ نیز همانند دو نوع گذشته (تاریخ نقلی و علم تاریخ) دارای چهار خصیصه اساسی زیر است:

الف - کُلی بودن.

ب - عقلی بودن.

ج - علم به «شدن» جامعه‌ها نه «بودن» آنها.

د - علم به یک جریان که از گذشته آغاز شده و تا آینده کشیده می‌شود.<sup>۵</sup>

۱- جامعه و تاریخ، شهید مرتضی مطهری، ص ۶۳. ۲- البته از دیدگاه «مارکسیسم».

۳- فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۴۵. ۴- فلسفه تاریخ، حسین کریمی، ص ۱۴.

۵- جامعه و تاریخ، ص ۶۴.

## درس دوم

### اهمیت تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

برخی به تاریخ با نظر تردید می‌نگرند، برای آن ارزش علمی قائل نیستند و آن را بسان شعر می‌دانند که بر اساس نیاز، هدف، ذوق و تخیل شاعر سروده می‌شود نه بر اساس واقعیتها و عینیتها. تا جایی که می‌گویند:

تاریخ هیچ چیز نیست جز دروغهایی مورد اتفاق همه.<sup>۱</sup>

بد بینی این افراد به تاریخ، از مطالعه حوادث تحریف یافته، مبالغه آمیز و تعمیم آن بر همه زمانها ناشی شده است در حالی که همه تاریخ دروغ و مشوش نیست. به علاوه، بحث روی تاریخ واقع ناماست که ببینیم چه اهمیتی دارد؟

نگرش اسلام درباره تاریخ - بر خلاف بدبینان - از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اسلام نقش آن را در ابعاد نظری و عملی تعیین کننده می‌داند و شناخت تاریخ را از لوازم شناخت تعالیم این مکتب می‌شمارد. در این مورد، قرآن سند زنده و دلیل گویاست و در یک نگاه می‌توان بینش تاریخی و ارزش آن را بدست آورد. با یادآوری این نکته که قرآن، گرچه یک کتاب تاریخی نیست که چون دیگر کتابها در پی وقایع نگاری و انعکاس رویدادها و زندگی اقوام گذشته باشد ولی مسائل زیادی از آن قابل استنباط و استخراج است و می‌توان ضوابط و قانونمندی حاکم بر تاریخ را بطور عمیق به دست آورد؛ زیرا قرآن علل پیروزیها، شکستها، پیشرفتها و عقب ماندگی‌های برخی از اُمم گذشته را تحلیل می‌کند و عوامل ظهور و افول تمدن‌ها را یادآور می‌شود و اینسان ما را در متن زندگی گذشتگان قرار می‌دهد و از شخصیت‌هایی یاد می‌کند که منشأ تحول جامعه شده و اثر مثبتی در تاریخ داشته‌اند و نیز از جبارانی سخن می‌گوید که قافله بشری را سالها عقب نگه داشته‌اند.

---

۱- فلسفه تاریخ، کریمی، ص ۱۵.

## اهتمام قرآن به تاریخ

قرآن به تاریخ اهمیت و ارزش فراوانی داده است که آن را از راههای مختلفی می توان به دست آورد از جمله:

### ۱- نام سوره ها

نامهای بخشی از سوره ها نشان دهنده اهتمام قرآن به تاریخ است. زیرا بیش از یک پنجم سوره های قرآن؛ یعنی ۲۵ سوره با نامهایی مشخص شده اند که هر کدام کلید واژه ای است برای مقطعی از تاریخ و پیام تاریخی دارد همانند «کَهِف»، «قَصَص»، «لَقْمَان»، «انبیاء»، «جاثیه»، «احقاف» و «احزاب» و ... .

نام سوره های قرآن ... از راه وحی تعیین نشده و جزو قرآن هم محسوب نمی شود، بلکه برگرفته از محتوا و برخی از آیات همان سوره هاست ولی از آنجاکه این نامگذاریها در زمان امامان معصوم علیهم السلام انجام گرفته و به تأیید آنان رسیده است می تواند الهام بخش چنین برداشتی باشد.<sup>۱</sup>

### ۲- فراخوانی به مطالعه تاریخ

قرآن پیروان خود را به مطالعه تاریخ گذشتگان فرامی خواند و با تکرار و تأکید زیاد به پیروانش دستور می دهد به سیر و سفر پردازند و از نزدیک نشانه های تاریخی را مشاهده نمایند تا اندیشه آنها بارور شود و سطح فکر و فرهنگشان ارتقا یابد؛ دستور مطالعه آثار تاریخی با تعبیرات مختلفی آمده است:

الف- به صورت امر مستقیم همانند:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ...<sup>۲</sup>

(پیامبر به مردم) بگو در زمین بگردید...

ب- به صورت استفهام که در معنای امر، همراه با نکوهش ترک سیر و مطالعه تاریخ است؛ چون:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.<sup>۳</sup>

آیا (مخالفان دعوت تو) در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند

چه شد؟

۱- ر.ک: قرآن در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۱۴۶- ۱۴۷.

۲- انعام (۶)، آیه ۱۱. ۳- یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۹.



گاهی این دستورات با عباراتی همانند: «تَعْقِل»، «نظر»، «لَبَّ»، «تَفَكَّر»، «موعظه»، «عبرت» و «تَذَكَّر» مورد تأکید قرار گرفته و در اکثر این موارد، کلمات به صورت جمع آمده است همانند: «انْظُرُوا» (= بنگرید)، «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (= شاید بیندیشند)، «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (= آیا نمی‌اندیشید؟) و «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» = برای گروهی که می‌دانند و ... تا روشن شود که تاریخ در انحصار عده‌ای انگشت‌شمار و قشر خاصی چون «مورخان»، «سیاستمداران» و «جامعه‌شناسان» نیست و نباید باشد؛ بلکه بینش تاریخی فراگیر است و همگان باید در این امر شرکت داده‌شوند و هیچ ملتی نباید از تاریخ خود بی‌خبر باشد.<sup>۱</sup> زیرا بخش اعظمی از حیات معنوی، اجتماعی و سیاسی ما مسلمانان بر تاریخ گذشتگان استوار است و اکنون بر نردبانی در حرکتیم که پله‌های آن را پیشینیان ساخته‌اند در حدی که اگر انسان، گذشته خود را فراموش کند سر از نیستی بیرون می‌آورد:

سرگذشت او اگر یادش رود باز اندر نیستی گم می‌شود

بدین جهت است که رهبران دینی و شخصیت‌های برجسته اسلامی چون «امام خمینی»، «سید جمال اسدآبادی»، «شیخ محمد عبده» و «اقبال لاهوری» در سخنرانیها، پیامها و بیانیتهای سیاسی خود، مردم را به گذشته خود توجه می‌دادند و توصیه می‌کردند که مسلمانان و مشرق‌زمین باید گذشته خود را باز یابند و عظمت پیشین خود را به فراموشی نسپارند.<sup>۲</sup>

### ۳ - مقاطع مهم تاریخی در قرآن

بیش از نصف قرآن مربوط به تاریخ و تبیین فلسفه تاریخ است؛ حتی بخش عظیمی از آیات در موضوعات فقهی، کلامی و اجتماعی و... از نظر شأن نزول و تطبیق و تعیین مصداق با تاریخ در آمیخته است. از سوی دیگر، برخی از سوره‌ها چون سوره حمد که به ظاهر جنبه تاریخی ندارد ولی به سه جریان مهم تاریخی اشاره دارد:

الف - هدایت یافتگان «مُهْتَدِین».

ب - گروهی که مورد خشم خداوند قرار گرفتند: «مَغْضُوبِین».

ج - گمراهان و «ضالّین».

قرآن گاهی به نقل حوادث تاریخی تصریح می‌کند و می‌فرماید:

۱ - تاریخ در قرآن، عزّت‌الله رادمنش، ص ۲۷-۲۸، انتشارات آستان قدس؛ تلخیص.

۲ - ر.ک: «تفسیر آفتاب»، «عروة الوثقی» و «بیدارگران اقالیم قبله» و ...

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ.<sup>۱</sup>

ما بهترین سرگذشتها را از طریق این قرآن بر تو بازگو می‌کنیم.

و نیز می‌فرماید:

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ.<sup>۲</sup>

این‌گونه بخشی از اخبار پیشین را برای تو بازگو می‌کنیم.

قرآن گاهی علاوه بر نقل تاریخ، تعبیراتی بکار می‌برد تا شنونده را به دریافت فلسفه تاریخ برانگیزد از جمله آنها کلمه «آیت» است. و در مواردی هم تاریخ را از آیات الهی می‌شمرد و میان طبیعت و تاریخ رابطه نزدیکی برقرار می‌کند تا مؤمنان و هوشمندان را با روح آن آشنا سازد:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْ تُؤَمِّنُ.<sup>۳</sup>

در این (سرگذشت عبرت‌انگیز) نشانه‌هایی است برای هوشیاران.

در خصوص فرعون نیز این تعبیر را بکار برده و خود او را به عنوان کسی که منشأ پیدایش

بخشی از تاریخ گشته است «آیت» می‌داند و می‌فرماید:

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ.<sup>۴</sup>

ولی امروز بدنت را (از آب) نجات می‌دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی و بسیاری از مردم، از آیات ما غافلند.

همچنانکه هر یک از پدیده‌های طبیعی چون ماه و خورشید و کوه و دشت و سیله‌ای است برای تفحص در وجود خداوند و شناخت وی، هر کدام از مقاطع تاریخی و حوزه‌های گذشته، روزه‌ای است برای دریافت حقایق سیاسی اجتماعی و کسب تجربه و دانش. پس تاریخ از دیدگاه قرآن منبع شناخت است و می‌تواند آینده را نشان دهد:

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ.<sup>۵</sup>

و آنها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم.

با این شرط که انسان تاریخ را صرف روایت و در حال سکون نبیند؛ بلکه به عنوان مدل و

نمونه زنده‌ای از گذشته دریابد و تاریخ را از حصار گذشته به زمان حال بیاورد و بلکه آن را به زمان

۱- یوسف (۱۲)، آیه ۳.

۲- طه (۲)، آیه ۹۹.

۳- حجر (۱۵)، آیه ۷۵.

۴- یونس (۱۰)، آیه ۹۲.

۵- زخرف (۴۳)، آیه ۵۶.

آینده نیز تعمیم دهد. کسی که تاریخ می‌نویسد و کسی که تاریخ را مطالعه می‌کند باید «سَلَف» و «مَثَل» بودن تاریخ را همواره در نظر گیرد تا از آن درس بیاموزد.<sup>۱</sup>

## ارزش تاریخ در نهج البلاغه

### الف - تاریخ محصول تجربیات گذشتگان:

هرکسی در زندگی خود احتیاج به تجربه دارد اما عمر یک شخص برای کسب همه تجربه‌ها کافی نیست. تنها از راه تاریخ می‌توان از تجربه‌های گذشتگان بهره گرفت؛ تاریخ دربردارنده تجربه‌های افراد و جامعه‌هایی است که در گذشته زندگی کرده و تجربه‌های تلخ و شیرینی کسب نموده‌اند. اکنون می‌توان از آنها سود جست. چنین کسی، آن را مانند که به درازای تاریخ عمر کرده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَيُّ بَنِي إِيٍّ وَ إِن لَّمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِي أَثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَتَيْتُهُ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ.<sup>۲</sup>

پسرم! اگر چه من به اندازه همه کسانی که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام اما در کردار آنان بدقت نگرستم و در اخبارشان تفکر نمودم و در آثار آنها به سیر و سیاحت پرداختم تا همچون یکی از آنان شدم؛ بلکه گویا در اثر آنچه از تاریخ آنها به من رسیده با همه آنان از اول تا آخر بوده‌ام من قسمت زلال زندگی آنان را از قسمت تاریک و آلوده باز شناختم و سود و زیانش را دانستم.

### ب - تاریخ احیاگر دل‌های فرد و جامعه:

سیل حوادث بر پیکره دل هجوم برده و آن را در معرض تیرهای شیطانی قرار می‌دهد. و سرانجام به دست مرگ و هلاکت می‌سپرد. چنانکه نهادهای انسانی همچون؛ «مذهب»، «علم»، «فلسفه» و «هنر» به احیاگر نیاز دارند، کانون آنها یعنی دل نیز احتیاج به احیا کننده‌ای دارد که زنگار از چهره آن بزداید. قلب جامعه و وجدان عمومی نیز از این حالت مستثنی نیست یعنی به نیروی محرکی نیاز دارد که پیوسته آن را از رکود و سکون و آلودگیها و مرگ و میرها نجات دهد و به سوی، «تحرك»، «پاکی»، و «بیداری» فراخواند و این کار از دیدگاه نهج البلاغه از علم تاریخ

۱ - تاریخ در قرآن، ص ۱۵ - ۱۶، تلخیص .  
۲ - نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۹۳.

ساخته است. یا دست کم می توان گفت تاریخ در احیای دل فرد و جامعه نقش عمده ای دارد. حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید:

قلیت را با موعظه و اندرز زنده کن... و با نشان دادن فجایع و مصائب دنیا آن را بصیر گردان و از حملات روزگار و زشتیهای گردش شب و روز بر حذرش دار! اخبار گذشتگان را بر او عرضه کن و آنچه را که به پیشینیان رسیده است یادآوریش کن. در دیار و آثار مخروبه آنها گردش نما و درست بنگر که آنها چه کرده اند.<sup>۱</sup>

تاریخ در نهج البلاغه، به مثابه شخص دلسوز و آگاه معرفی شده است که در مراحل مختلف زندگی به انسان هوشمند، رهنمود می دهد:

الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ.<sup>۲</sup>

تفکر آیینه زندگی و عبرت گرفتن (از تحولات تاریخی) بیم دهنده ای خیرخواه است.

نهج البلاغه افزون بر اینکه ما را به مطالعه و سیر و تحقیق در تاریخ ترغیب می کند خود در نقل حوادث و وقایع مهم و حساس تاریخی پیشگام است و بیش از هر کتاب سخن از تاریخ به میان آورده است؛ در نخستین خطبه آن، مقاطع مهمی از تاریخ عنوان شده است. همانند تاریخ پیدایش جهان و مراحل طبیعی آن، آفرینش انسان نخستین (حضرت آدم علیه السلام)، خلقت فرشتگان و بعثت انبیا علیهم السلام که همه اینها نشانگر اهمیت تاریخ در نهج البلاغه است.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۹۲.

۲- همان، حکمت ۳۶۵، ص ۵۳۸.

درس سوم

## روش قرآن و نهج البلاغه

### در نقل و تحلیل حوادث تاریخی (۱)

همچنانکه قرآن و نهج البلاغه از نظر بینش تاریخی با منابع معمولی تاریخ متفاوتند، از نظر شیوه تحلیل نیز تفاوت زیادی با آنها دارند و مسائل تاریخ را با اصول و روشهای خاصی تحلیل می کنند که فراخور دقت و بحث و بررسی است و بر مورتخان و تحلیلگران تاریخی و اجتماعی لازم است از این روشها پیروی کنند. برخی از آن روشها بدین شرح هستند:

#### ۱ - اسناد یقینی

قرآن و نهج البلاغه، در بُعد تاریخ چون دیگر ابعادشان متکی بر «وحی» و «علم یقینی» هستند.<sup>۱</sup> و مانند کتابهای تاریخی و مورتخان معمولی نیاز به اسناد و مدارک تاریخی و ارجاع به افراد و شاهدان عینی ندارند و خودشان سند معتبر و قطعی هستند. به همین جهت در مقام نقل تاریخ ارائه سند نمی دهند. چرا که گوینده آن یعنی خداوند «گواه صادق»، «حی و ناظر» و حاضر در تمام صحنه هاست و همه حوادث با علم حضوری او انجام گرفته است.

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ.<sup>۲</sup>

و مسلماً (اعمالشان را) با علم (خود) برای آنان شرح خواهیم داد و ما هرگز غایب نبودیم. البته قرآن گرچه در اصل تاریخ با اتکا بر اعتبار وحی سخن می گوید ولی در مورد آثار و پیامدهای دنیوی حوادث، به روش تجربی توصیه کرده و بطور مکرر پیروانش را به ملاحظه آثار گذشتگان فرامی خواند:

---

۱ - با این تفاوت که قرآن، خود وحی است و نهج البلاغه به منبع وحی متصل و در راستای تبیین آیات قرآن است و وحی غیر مستقیم و با واسطه محسوب می شود. ۲ - اعراف (۷)، آیه ۷.

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ.<sup>۱</sup>

پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت؛ پس بر روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود!

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

آیا در آثار گذشتگان برای شما جلوگیری (از ارتکاب فساد نیست) و آیا در سرگذشت نیاکانتان اگر تعقل کنید عبرتی برایتان نیست؟ آیا نمی‌بینید که گذشتگانتان بر نمی‌گردند و جانشینانی که از آنان مانده‌اند، بقایبی ندارند؟...<sup>۲</sup>

## ۲ - الگوسازی

از آنجاکه وجود الگو از نظر تعلیم و تربیت تأثیر زیادی بر افراد و جامعه دارد قرآن و نهج البلاغه برای درس آموز بودن تاریخ و اخذ تجربه و تربیت از آن، به «سمبل» و «اسوه» قرار گرفتن چهره‌های شایسته، توصیه و تصریح می‌کند؛ درباره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.<sup>۳</sup>

برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است.

و درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ.<sup>۴</sup>

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود دارد.

این دو منبع بزرگ (قرآن و نهج البلاغه) همچنانکه از جبهه حق، شخصیت‌هایی چون ابراهیم، موسی، صالح، شعیب و یوسف و... علیهم السلام را به عنوان اسوه معرفی می‌کنند، از جبهه باطل هم افرادی را که در تاریخ نقش منفی داشته و منشأ انحرافات فکری و عملی گشته‌اند به عنوان شخصیت‌های «عبرت آموز» معرفی می‌کنند، همانند «فرعون»، «قارون»، «نمرود»، قوم «عاد و ثمود»، «ابولهب» و «زلیخا» و....

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای از این دو گروه (حق و باطل) سخن گفته و با استعانت از تاریخ، سیمای هر یک از اقوام حق و باطل را مجسم می‌سازد و می‌فرماید:

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۳۷.

۲- نهج البلاغه، ترجمه محمدتقی جعفری، خطبه ۹۹، ج ۱۸، ص ۱۷.

۳- احزاب (۳۳)، آیه ۲۱. ۴- ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

... چه ضرری کردند برادران ما که در جنگ صفین خونشان به زمین ریخت (و به شهادت رسیدند؟) اگر امروز نیستند که آب تیره و فتنه‌ها بنوشند و غصه‌ها بخورند. به خدا سوگند آنها خدا را ملاقات کردند و مزدشان داده شد و خداوند آنان را بعد از «خوف» در سرای «امن» خویش جایگزین ساخت.

کجایند برادران من؟ همانها که سواره به راه می‌افتادند و در راه حق قدم بر می‌داشتند کجاست «عمار»؟ کجاست «ابن تیهان»؟ و کجاست «ذوالشهادتین»؟ و کجایند نظیر آنها از برادرانشان که پیمان بر جانبازی بستند و سرهاشان بسوی ستمگران فرستاده شد؟!...<sup>۱</sup> در خصوص افراد باطل که برای آیندگان می‌توانند مایه عبرت باشند می‌فرماید:

بی شک تاریخ قرون گذشته، برای شما بسی عبرت آور است: کجایند «عمالقه»؟ و فرزندانسان؟ کجایند فرعون و فرعونیان؟ کجایند دار و دسته شهرهای «رس»؟ همانها که پیامبران را کشتند، سنتهای رسولان را خاموش کردند و به جایشان سنتهای جباران را احیا کردند. کجایند آن زورمداران که ارتشهای عظیمی را بسیج می‌کردند رقبای خود را هزارهزار در هم می‌شکستند، لشکرها آرایش می‌دادند و شهرها پی می‌نهادند.<sup>۲</sup>

## چند نکته

### ۱- توجه به ارزشهای معنوی

قرآن، آنجا که افرادی را به عنوان «اسوه» معرفی می‌کند، توجهی به شخصیت دنیایی آنها ندارد، اعتبارات ظاهری چون ثروت، مقام، حسب و نسب و ... را به حساب نمی‌آورد، شخصیت اخلاقی و انسانی را در نظر می‌گیرد، آنچنانکه از غلام سیاهی به نام «لقمان» - که نه در شمار پادشاهان است و نه در شمار فیلسوفان و ثروتمندان، بلکه برده‌ایست روشن بین - به عنوان حکیم یاد کرده و او را صاحب حکمت معرفی می‌کند.<sup>۳</sup> از این قبیل است «مؤمن آل فرعون»<sup>۴</sup> و «مؤمن آل یاسین».<sup>۵</sup>

### ۲- رشددهنده

قرآن در کیفیت معرفی شخصیت‌های الگو و عبرت آموز، به گونه‌ای عمل می‌کند که روزنه‌های

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، ص ۲۶۴.

۲- همان.

۳- جامعه و تاریخ، ص ۶۵.

۴- ر.ک: سورة غافر، آیات ۲۸-۳۳.

۵- ر.ک: سورة یس، آیه ۲۰، تعبیر مؤمن آل یاسین برگرفته از روایات اسلامی است برای توضیح بیشتر ر.ک:

المیزان، ج ۱۷، ص ۸۳.

بدآموزی و سوء برداشتها را می‌بندد و بهانه‌ای به دست هواپرستان نمی‌دهد. به عنوان نمونه، چهره زلیخا را با وجود زیبایی زیاد، کریه و تنفرانگیز، و چهره یوسف علیه السلام را با صرف نظر از زیبایی و صف ناپذیرش، پاک متعالی و معصوم به تصویر می‌کشد. در حقیقت در این ماجرا قرآن به چهره باطنی این دو شخصیت نظر دارد تا زیباییهای حقیقی را جلوه دهد:

زنی که یوسف در خانه او بود به میل نفس خود با او بنای مراوده گذاشت، درها را بست و گفت بیا... .

دنبال او دوید و جامه‌اش را از پشت درید. زنان مصر آگاه شدند و ملامتش کردند. گفتند: تو از فرط محبت قصد مراوده با غلام داشتی و شیفته او شده‌ای؟<sup>۱</sup>

با دقت در آیات سوره یوسف روشن می‌شود که صفاتی که مستقیم یا غیرمستقیم به زلیخا نسبت داده شده و واژه‌هایی که او را معرفی کرده همانند: «ظالمون»، «فحشاء»، «کاذب»، «مکار»، «گناهکار»، «خطاکار»، «گمراه»، «نادان» و «خیانت‌پیشه» در مجموع چهره او را مطرود و منفور می‌سازد.<sup>۲</sup> بویژه هنگامی که از زبان وی نقل می‌کند که گفت:

اکنون حقیقت آشکار شد و من به خواهش نفسم با یوسف قصد مراوده داشتم.<sup>۳</sup>

با این عبارات و صفات زنی معرفی می‌گردد که عبرت‌آمیز است و یک کلمه مدح از زیباییهای ظاهری او نشده و حتی نام او نیز نیامده است.<sup>۴</sup>

### ۳- تقطیع و تکرار

تکرار وقایع تاریخی از روشهای دیگر قرآن است که نکات فراوانی دارد چون جریان بنی اسرائیل و حضرت موسی علیه السلام که در اکثر سوره‌های قرآن به تفصیل، یا به اختصار و یا به اشاره و گذرا مطرح شده است؛ البته نه به صورت یکنواخت، کلیشه‌ای و قالبی؛ بلکه به صورت مقطع، گزینشی و با الفاظ و عبارات متفاوت که خواننده خود باید آنها را به هم مرتبط سازد. این روش با وجود تکرار زیاد دربردارنده نکات برجسته و درسهای تازه‌ای است که با ملاحظت خاص، حس تنوع و تجددطلبی انسان را نیز به خوبی اشباع می‌کند و هیچ‌گونه خستگی و تنفری پدید نمی‌آورد. با توجه به سودمند بودن تکرار، قرآن دیگران را نیز امر می‌کند که تذکرات مفید را پیاپی یادآور شوند که تذکرات متوالی در تربیت و تزکیه نفس اثر زیادی دارد:

۱- یوسف (۱۲)، آیات ۲۳-۳۰. ۲- ر. ک، یوسف (۱۲)، آیات ۲۳-۳۲ و ۵۰-۵۳.

۳- همان، آیه ۵۱. ۴- ر. ک، تاریخ در قرآن، ص ۹۸-۱۰۰.



## وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يُتَفَعُّ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می بخشد.

### ۴- آمیختگی

شیوه قرآن در تبیین رویدادها نه «روش نقلی» و یا «علمی» خالص است و نه به سبک فلسفه تاریخ است؛ بلکه آمیخته‌ای از سبکهای سه گانه است؛ یعنی نقل تاریخ را از فلسفه و تحلیل تاریخ جدا نکرده است؛ زیرا هدف قرآن در طرح مسائل تاریخی نشان دادن علل پیشرفت‌ها و انحطاط‌هاست و می خواهد سنتهای حاکم بر جامعه و تاریخ را بیان کند و راز صعود و سقوط اقوام گذشته را آشکار نماید. بدین جهت گاهی مقطعی از تاریخ را نقل می کند و در ضمن آن، عوامل تحولات و قوانین کلی و قابل تعمیم در آن را، برای آیندگان روشن می سازد. برای مثال وقتی آیات ۳۰ تا ۳۹ سوره بقره را که اختصاص به خلقت حضرت آدم ﷺ دارد به دقت می خوانیم در می یابیم که مطالب تاریخی و فلسفه تاریخ به صورت فشرده و غیر قابل تفکیک بیان شده است:

الف- کیفیت پیدایش انسان.

ب- موقعیت انسان در پیشگاه خداوند.

ج- مقام و منزلت انسان در مقابل فرشتگان.

د- وضعیت و سرشت شیطان.

ه- مقابله او با دو خط و دو جریان شیطانی و رحمانی.

و- ویژگیهای فسق و کفر و استکبار در جریان شیطانی.

ز- ویژگیهای فرمانبرداری، ایمان و تواضع در جریان الهی که سمبل آن در اینجا فرشته هاست.

ح- ویژگیهای علم اراده، قدرت و نیروی سنجش که انسان را شایسته تکلیف می سازند.

ط- پایان هر یک از دو جریان، به عنوان سنت الهی و امر حتمی.<sup>۲</sup> ماجرای شنیدنی حضرت یوسف ﷺ از این مقوله است یعنی به صورت نقلی و انعکاس واقع و یکجانبه نقل شده است که علاوه بر خود سرگذشت زیبای آن حضرت، بیش از پنجاه درس و نکته، در مقوله های روانشناسی، جرم شناسی، جامعه شناسی، اخلاق، سیاست، مدیریت و اقتصاد و... بدست می دهد.<sup>۳</sup>

۱- ذاریات (۵۱)، آیه ۵۵.

۲- مجله یاد، سال اول، شماره اول، ص ۲۳.

۳- ر.ک: تاریخ در قرآن، ص ۱۴۱-۱۶۷.

## ۵- نبرداختن به جزئیات

مقصود قرآن ثبت جزئیات حوادث تاریخی نیست؛ بلکه مقصودش عبرت، حکمت و درسی است که از تاریخ به دست می‌آید و آنها هم بدون بیان دقیق زمان و مکان در اکثر اوقات محقق می‌شود.<sup>۱</sup> قرآن در مقام معرفی شخصیت‌های تاریخی بر هویت شخصی (زادگاه، پدر و مادر، سن، تحصیل، مدرک و...) توجه نمی‌کند به جای آنها به هدف نهایی می‌پردازد؛ هنگام سؤال از ذوالقرنین به لیاقت ذاتی و اکتسابی و توفیقات و امکاناتی که خداوند به وی داده است، بسنده می‌کند و تنها به شخصیت ذوالقرنین می‌پردازد و نه شخص وی.<sup>۲</sup> و همچنین در خصوص اصحاب کهف بدون اشاره به اسم و سن و سال و شغل، به جوانمردی، ایمان و اعتقاد راستین آنان تکیه می‌کند:

إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى.<sup>۳</sup>

آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

چون آنچه که هدف تاریخ را تأمین می‌کند این امور است نه شؤون شخصی افراد.

۱- فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، جزء ۱۶، ص ۸. ۲- ر. ک، کهف (۱۸)، آیات ۸۳-۹۸.

۳- همان، آیه ۱۳.

درس چهارم

## روش قرآن و نهج البلاغه

### در نقل و تحلیل حوادث تاریخی (۲)

#### ۶- نگرش مجموعی

از دیگر روشهایی که قرآن در تدوین تاریخ به کار می‌گیرد «شخصیت مجموعی» است یعنی مجموع امت را شخصیت واحد می‌بیند و در آن به تأثیر و تأثر متقابل قائل است در این روش تأثیر متقابل امت با جامعه و تاریخ در دو بعد افقی و عمودی تصور می‌شود:

#### الف - افقی

فردی که در جامعه زندگی می‌کند، هرگز ممکن نیست از پیامدها و آثار کارهای ناشایستی که جامعه مرتکب می‌شود، مستثنا گردد، هر چند کارهای شخصی و نهانی او پسندیده و مشروع باشد. بسان بیماری مُسری که پیدایش آن در محیطی بزرگ، آن دسته از افراد خانواده‌ها را که اصول اولیه بهداشت را رعایت می‌کنند نیز خواهد گرفت چنانکه قرآن می‌فرماید:

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ الظَّالِمُونَ مِنْكُمْ خَاصَّةً.<sup>۱</sup>

و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد بترسید.

قرآن کریم عمل فردی را که مورد رضایت همگان است به امت، نسبت می‌دهد، مانند کشته شدن شتر استثنایی حضرت صالح که توسط یک نفر انجام گرفت ولی آن را به جامعه نسبت می‌دهد و همه را شریک جرم آن معرفی می‌کند و می‌فرماید:

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا.<sup>۲</sup>

پس دروغ‌زنش خواندند و آن [ماده شتر] را پی کردند و پروردگارشان به [سزای] گناهشان بر سرشان عذاب آورد و با خاک یکسان کرد.

۱- انفال (۸)، آیه ۲۵.

۲- شمس (۹۱)، آیه ۱۴.

زیرا آنها با سکوت، رضایت خود را از این عمل اعلام داشتند و آن جرم را تأیید و مجرم را یاری نمودند و گرنه چنین جنایتی را نمی‌توان به تنهایی و بطور پنهانی انجام داد. پس آنها که در مقابل مفساد و جرایم اجتماعی بی تفاوت می‌مانند بی تردید، شریک جرمند و در آفات ناشی از آنها نیز باید چون خود مجرم‌ان گرفتار آیند. چنانکه در نهج البلاغه آمده است: **أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرْنَا قَةً ثُمَّ دَرَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُّوه بِالرِّضَى فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ**<sup>۱</sup>

مردم! خشنودی و خشم [از چیزی] همگان را [در پیامد آن] فرامی‌گیرد چنانکه ماده شتر نمود را یک نفر پی نمود و خدا همه آنان را عذاب فرمود، چرا که همگی آن را پسندیدند و خدای سبحان گفت: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند»

#### ب - عمودی

بدین معنا که قرآن اُمت را در امتداد زمان و تاریخ، مقطعی پیوند یافته و متصل به یکدیگر تلقی می‌کند، نسل گذشته را ماده اساسی برای ساختار نسل جدید و نسل حاضر را محصول عملکرد نسل گذشته می‌داند چنانکه در خصوص قوم یهود می‌گوید:

**لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَكَتَبْ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ الْآنِبِيَاءُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقُولُ دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ**<sup>۲</sup>

به یقین خداوند، سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم» شنید. به زودی آنچه را گفتند، و بناحق کشتن آنان، پیامبران را خواهیم نوشت و خواهیم گفت: «عذاب سوزان را بچشید.»

آنها که فقر را به خدا نسبت می‌دادند، یهود مدینه در زمان رسول خدا بودند و در این عصر پیامبرانی نبودند تا یهود حجاز، آنان را کشته باشند. ولی این آیه، افزون بر نسبت فقر به خدا قتل انبیاء را نیز به یهود نسبت می‌دهد در حالی که این جنایت از نیاکان آنها سر زده بود نه از خود آنها، با این وصف خداوند عملکرد نسل گذشته را به زمان حاضر نسبت می‌دهد. بلکه نسل آینده را نیز به شرط رضایت بر عمل انجام یافته، به زمان حاضر لاحق می‌کند و یکی می‌داند.<sup>۳</sup> چنانکه

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱ (آیه در سوره شعرا آیه ۱۵۷ آمده است).

۲ - آل عمران (۳)، آیه ۱۸۱.

۳ - سلسله فی رحاب القرآن، محمد مهدی آصفی، شماره ۶، ص ۲۶.

حضرت نوح علیه السلام بر نسل آینده نیز نفرین می‌کند و عذاب نازل شده بر نسل حاضر را برای نسل آینده نیز می‌خواهد و می‌گوید:

رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذُرِّيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا.<sup>۱</sup>

پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، چرا که اگر تو آنان را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلید کار ناسپاس نزنایند.

مجموع اینها نشان می‌دهد که قرآن نسل موجود را به گذشته و آینده پیوند می‌دهد و بطور کلی نسلهای جامعه را چه در بعد افقی و عرضی، چه در بُعد عمودی و طولی با یکدیگر مرتبط می‌داند و در مسؤولیت محاسبه و مؤاخذه، شخصیت واحد تلقی می‌کند و این اصل مهم و حیاتی از اصولی است که قرآن کریم بنیان نهاده و در تحلیل و بررسی تاریخ ملتها اثر زیاد و نقش مؤثری دارد.<sup>۲</sup> نهج البلاغه نیز چون قرآن، در بیشتر موارد مخاطبانش را به عنوان «اُمت» می‌خواند و آن را دارای شخصیت مستقل می‌داند؛ در این رهگذر کافی است به واژه‌ها و اصطلاحاتی که نمایانگر وحدت شخصیت اُمت است و در این کتاب عظیم به کار رفته دقت کنیم. همانند:

قبیله، طایفه، قوم، اُمت، فئه، فرقه، حزب، عصابة، جماعة، جیل، معشر، قَرْن و ...<sup>۳</sup>

مجموع آنها نشان‌دهنده این است که امام علیه السلام در مقام نقل رویدادها و نقد و تحلیل مقوله‌های تاریخی و همچنین هنگام تبیین مسائل اجتماعی و مدیریتی، از این واژگان استفاده می‌کردند. بیان موارد یکایک آنها، خروج از حد اختصار و اعتدال و خستگی‌آور است.

## ۷- پیوستگی و تجانس

هنگامی که قرآن در سوره‌ای، یک هدف را دنبال می‌کند، حوادثی را به دنبال هم می‌آورد که متجانسند یعنی تقارن زیاد و پیوند تنگانی میان آنها حاکم است. برای نمونه: گوشه‌هایی از تاریخ حیات «حنانه» همسر عمران،<sup>۴</sup> «مریم»، «زکریّا»، «یحیی» و «عیسی» به ترتیب در سوره آل عمران آمده است قرآن کریم با نقل هر یک از آنها، مسائلی از اسلام را مطرح می‌کند و به

۱- نوح (۷۱)، آیات ۲۶-۲۷. ۲- ر. ک: سلسله فی رحاب القرآن، شماره ۶، ص ۲۵-۲۶.

۳- ر. ک: جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، ولی الله برزگر کلیشمی، ص ۹۷-۹۹.

۴- اعلام قرآن، ص ۴۶۱، محمد خزائلی، انتشارات امیر کبیر.

تبیین فرازهایی از آن می‌پردازد و در پایان به حادثه بزرگ «مُباهله» اشاره می‌کند. دقت در آنها نشان می‌دهد که حوادث یاد شده نقاط مشترک و تقارن زیادی با هم دارند از جمله:

**الف - عنصر عبادت:** زندگی شخصیت‌های پنجگانه در مسیر عبادت خداوند و در مقام تحکیم مبانی معنوی، طهارت باطنی و تزکیه نفس بود.

**ب - عنصر اعجاز:** رویدادهای شخصیت‌های یاد شده، اعجاز‌آمیز و همراه با خرق عادت و خلاف طبیعت است و هر یک مجسمه‌ای از معجزه‌های انبیا محسوب می‌شود.

**ج - وحدت اعجاز:** عمل اعجاز‌آمیز در هر یک از شخصیت‌های مذکور از یک نوع است و آن فرزند خواستن و فرزند داشتن است.

قرآن کریم این حوادث مشابه و همسان را یک جا و در یک ردیف می‌آورد تا به خواننده متدبّر، تفهیم‌کننده آیین اسلام، هرچند در محیط آلوده، دور از فرهنگ و تمدن انسانی و آمیخته به جهل و خرافات تولّد یافت ولی اعجازگونه رُشد می‌یابد، از مخاطره‌ها و شکست‌های پنداری مردم جاهلیت می‌گذرد، فروغ آن در اطراف جهان پرتو می‌افکند و نام محمد ﷺ پیوسته می‌درخشد. آن‌گونه که حضرت یحیی و عیسی ﷺ در شرایط غیر عادی متولد شده و رشد یافتند. «مُباهله» نمونه بارزی از این درخشش و پیروزی معنوی است و شاید برای تجسم بخشیدن به حرکت سریع و رشد اعجاز‌آمیز مکتب اسلام، در بخش پایانی و به دنبال تاریخ شخصیت‌های پنجگانه آمده است.<sup>۱</sup> تقارن و تجانس پنج تن آل عبا ﷺ در نمای درونی آیه «مُباهله» با شخصیت‌های «پنجگانه» یاد شده، راز دیگری از این روش قرآنی است.

## ۸ - موازنه و تطبیق

قیاس و موازنه در پدیده‌های مادی و معنوی از شیوه‌های مؤثر و کارآمد کسب دانش و از پایه‌های استحکام معرفت است.<sup>۲</sup>

قرآن، در مواردی دو یا چند رویداد تاریخی را بطور تطبیقی و مقایسه‌ای بیان می‌کند تا خواننده آنها را با هم بسنجد و به ارزش هر کدام بیشتر واقف شود و به معرفت خود بیفزاید؛ از جمله آنها، تاریخ گوشه‌ای از زندگی شخصی است که مالک دو باغ بود با درختانی پرثمر و

۱- برای توضیح بیشتر ر.ک: پژوهشی در جلوه‌های هنری داستانهای قرآن، محمود بستانی، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۸۶.

۲- مقایسه و تطبیق در قرآن زیاد به کار رفته هم در موارد مادی چون: شب و روز، نور و ظلمت، سردی و گرمی و... هم در امور معنوی و غیر مادی، همانند: علم و جهل، استضعاف و استکبار، پرهیزگار و بزهکار و...

فضا گستر، با مزارع با برکت و چشمه سارهای زلال همراه با فرآورده های مطلوب کشاورزی. رفته رفته به وجود آنها مغرور گشت، به دوست خود مباحثات ورزید، آن را فنا ناپذیر تلقی کرد و در نهایت منکر قیامت شد. به تذکرات دوستش هم توجه نکرد و همچنان سرمست ثروت خود گشت و سرانجام عذاب الهی فرارسید و هر دو باغ را نابود ساخت.<sup>۱</sup>

این حادثه در ردیف گوشه هایی از تاریخ، سفرهای سه گانه و سد سازی، ذوالقرنین آمده است تا ظرفیت روحی، قدرت معنوی و قدرت مالی او با صاحب دو باغ موازنه شود و معلوم گردد که اولی با داشتن دو باغ که نسبت به دارایی دومی یعنی ذوالقرنین بسیار اندک بود، مغرور و منکر خدا گشت ولی او نه تنها خود باخته قدرت سیاسی، مالی، فکری و فنی خود نگشت بلکه با ساختن سد فولادین، به سپاسگزاری و خضوع خود در برابر خدا افزود و به ناچیز بودن آن در برابر قدرت الهی اعتراف کرد و گفت:

هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا.<sup>۲</sup>

این رحمتی از جانب پروردگار من است، [ولی] چون وعده پروردگارم فرارسد، آن [سد] را در هم کوبد، و وعده پروردگارم حق است.

این تواضع، خشوع، سپاسگزاری و ایمان به تحقق وعده الهی و ایمان به معاد ذوالقرنین را با کبر و کفر و غرور و رفاه زدگی صاحب دو باغ، مقایسه کنید که به محض ورود به باغ و مشاهده مظاهر زیبای طبیعت، آن را جاودانه پنداشت و وقوع قیامت را پنداری بیش نپنداشت و پرده جهل از درون خود برداشت و گفت:

مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ۝ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً....<sup>۳</sup>

گمان نمی کنم این نعمت هرگز زوال پذیرد و گمان نمی کنم که رستاخیز بر پا شود و ....

## ۹- اندیشه زایی

قرآن در مقام نقل مقوله های تاریخی به صرف نقل، بسنده نمی کند بلکه حوادث را با اصول و آداب هنری، با زبان زنده و بیان فراگیر تبیین می کند تا شخص را به تدبّر، پرسش و پاسخ برانگیزد، به حرکت درونی و زایش فکری او بیفزاید و جمود اندیشی را از وی بزداید. در این رهگذر به عناصری می پردازد که مبین این معنا باشد، در این باره به ذکر نمونه ای بسنده می کنیم:

۱- ر. ک: کهف (۱۸)، آیات ۳۳-۴۴.

۲- کهف (۱۸)، آیه ۹۸.

۳- همان، آیه ۳۰-۳۶.

ابن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مقصود از «آیات بینات» چیست؟ که در این آیه آمده است:

إِنَّ أَوَّلَ نَبِيٍّ وَضَعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ۝ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ<sup>۱</sup>  
در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک، و برای جهانیان مایه هدایت است در آن نشانه‌های روشن است.

حضرت فرمود:

مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ، حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرُ فِيهِ قَدَمَاهُ وَالْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ مَثَلُ إِسْمَاعِيلَ<sup>۲</sup>  
مقام ابراهیم علیه السلام است که روی سنگ ایستاد و اثر پاهایش بر آن باقی ماند، حجر الاسود و منزل اسماعیل علیه السلام است.

از این حدیث برمی‌آید که اگر انسان در آثار و نشانه‌های گذشتگان دقیق شود می‌تواند معارف ارزنده‌ای را به دست آورد؛ نظر کردن به جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام که هنگام تأسیس کعبه همچنان در سنگی نقش بسته و به صورت فرورفتگی و روشن باقی مانده است بیننده را مجذوب می‌سازد و پی به شخصیت استثنایی سازنده این خانه می‌برد و معجزه‌اش را به عیان می‌بیند. همچنین حجر الاسود که بایک نگاه می‌توان فهمید که آن، یک پدیده غیر عادی و سنگی استثنایی است و هر بیننده را به شگفت وادار و با دیدن و استلام آن، زبان به حمد و سپاس ربّ جلیل می‌گشاید و با جان و دل می‌پذیرد که آنها از آیات بینات و نشانه‌های روشن خداوند است. همه اینها زمانی امکان‌پذیر است که تفکر انسان در مظاهر مادی تاریخی و نشانه‌های بر جای مانده با بینش عمیق و همراه با برداشت مثبت و کسب آموزش باشد، در غیر این صورت حتی نظر به ظریفترین آثار، نمی‌تواند محرک مشاعر بیننده باشد، چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

كُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ إِعْتِبَارٌ فَلَهُوَ<sup>۳</sup>

هر نگاهی که عبرت‌انگیز نباشد لهُو و بیهوده است.

۱- آل عمران (۳)، آیات ۹۶-۹۷. ۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۲۳؛ والمیزان، ج ۳، ص ۳۴۹. ۳- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۹۲. برای توضیح بیشتر ر. ک: تحلیلی نوین از اوقات فراغت از همین قلم، ص ۲۲۷-۱۳۱.



## درس پنجم ماهیت تاریخ

شکّی نیست که علم، هنر، اخلاق، سیاست، مذهب، اقتصاد و دیگر عوامل مادی و معنوی در بافت تاریخ مؤثر است ولی کدام یک از آنها روح تاریخ را تشکیل می‌دهد و بطور کلی تاریخ چه ماهیتی دارد؟ آیا ماهیت اقتصادی دارد یا معنوی و انسانی و ... . پرسشهایی است که هر یک، پاسخ مناسب می‌طلبد.

### مادیت تاریخ

برخی از دانشوران معتقدند که تاریخ ماهیت مادی دارد و اساس همهٔ حرکتهای، جنبشها، و تجلیات تاریخی هر جامعه، سازمان اقتصادی آن است؛ یعنی روابط تولیدی و شیوه و ابزار تولید است که به همهٔ نمودهای معنوی، اجتماعی، اعم از اخلاق، علم، فلسفه، مذهب، قانون و فرهنگ شکل می‌دهد و با دگرگون شدن، آنها را نیز دگرگون می‌سازد.<sup>۱</sup>

به عنوان نمونه: «قبایل کوچ‌نشینی که از راه شکار زندگی می‌کردند، به «زن» با دیدهٔ تحقیر می‌نگریستند، زیرا زنان، در شکار و پرورش دام، نقش مؤثری نداشتند، اما وقتی که این مردم به کشاورزی پرداختند ارزش زن در ترازوی ارزیابی بالا رفت و رفته‌رفته مردان از زاویهٔ ملاطفت‌آمیز و بدور از خشونت به آنان نگریستند. بزرگترین علت این تغییر ریشه‌ای، یک دلیل اقتصادی محض بود؛ زیرا از آنجا که زن در زمینه‌های متعددی چون درختکاری، بذرپاشی و میوه‌چینی، به عنصر مفیدی تبدیل شد، پایگاه اجتماعی‌اش استوار گشت و موجود قابل احترامی شناخته شد.»<sup>۲</sup>

---

۱- جامعه و تاریخ، ص ۷۶-۷۷.

۲- تفسیر تاریخ، عبدالحمید صدیقی، ترجمه جواد صالحی، ص ۱۲۰.

همچنین مشاهده می‌کنیم که در دوره جاهلیت در شبه جزیره العرب زنان حرمت و موقعیتی نداشتند و دختران را زنده بگور می‌کردند، برخلاف، فرزندان پسر که به آنها افتخار می‌کردند. یکی از علل اصلی آن را، در وضع نابسامان اقتصادی آن روز می‌یابیم. چون زنان در آن محیط تنها مصرف‌کننده بودند و در تولید و توسعه اقتصادی نقشی نداشتند به همین جهت همواره تحقیر می‌شدند ولی پسران چون نیروی مولّد حساب می‌شدند، جایگاه خوبی داشتند.<sup>۱</sup> پس این دو نمونه اخلاقی که بخشی از تاریخ است طبیعت و رنگ اقتصادی دارد و همزمان با تغییر عناصر تولید، اخلاق بشر هم شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد.

### مبانی مادّیت تاریخ

۱- تقدّم مادّه بر روح: این افراد برای امور روانی اصالتی قائل نیستند و معتقدند امور مربوط به روح، تنها انعکاسات مادّی از مادّه عینی بر اعصاب و مغز می‌باشد. ارزش این امور تنها در این حدّ است که میان قوای مادّی درونی و جهان بیرون رابطه برقرار سازد. امور روانی همانند اندیشه، عقل و ایمان و ... نمی‌تواند به تنهایی و بدون تکیه بر امور مادّی منشأ اثر و حرکت آفرین و اهرمی برای حرکت جامعه باشند. بنابراین در تفسیر و تحلیل تاریخ اگر در ظاهر دیده می‌شود که عقیده و اندیشه مذهبی، جامعه‌ای را به حرکت درآورده و به سوی تکامل سوق می‌دهد، این در حقیقت انعکاس نیروهای مادّی جامعه و خواسته‌های اقتصادی مردم است که به صورت فکر تازه یا «ایمان قوی» در آمده است و گرنه علم و ایمان خود اصالتی ندارند.<sup>۲</sup>

۲- تقدّم نیازهای مادّی بر معنوی: گرچه انسان در وجود خود دو نوع نیاز احساس می‌کند: نیازهای مادّی چون آب، نان و مسکن، ... و نیازهای معنوی چون علم و دانش و اخلاق و نیایش، ... ولی نیازهای مادّی از نظر رتبه مقدم است و نیازهای معنوی فرع؛ یعنی خاستگاه و سرچشمه نیازهای معنوی، نیازهای مادّی است و آنها در حقیقت برای تأمین نیازهای معنوی در وجود انسان تعبیه شده است و گرنه در آفرینش او دو نوع نیاز، به نام نیاز مادّی و معنوی وجود ندارد. بنابراین نیازهای معنوی همواره تابع ابزار تولید، وضعیت اقتصادی و شیوه تولید است یعنی رشد اخلاق، هنر و فلسفه یک جامعه بسته به رشد و توسعه اقتصادی است و در بررسیهای اخلاقی یک جامعه باید به سراغ امور مادّی آن جامعه برویم.<sup>۳</sup>

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۷۱.

۲- جامعه و تاریخ، ص ۷۸-۷۹.

۳- جامعه و تاریخ، ص ۸۲-۸۳.

بنابراین با نفی اصالت روح و ابعاد روحی انسان و جهان و اولویت قائل شدن برای نیازهای مادی، نظریه مادیّت تاریخ بوجود آمد و طرفدارانش پذیرفتند که ماهیت تاریخ مادی است و عامل غیر مادی ندارد.

## تحلیل موضوع

مادیّت تاریخ با چند دلیل مردود است:

### ۱- فرضیه بی دلیل

مادی بودن حرکت تاریخ یک تئوری است؛ یعنی بر اساس شواهد تاریخی و بر پایه استدلال منطقی، تجربی و اصول علمی ثابت نشده است و تنها جنبه ذهنی دارد؛ به همین جهت برخی از بنیانگذاران این مکتب در بازنگریهای خود، آن را مورد انتقاد قرار داده و اعتراف کردند که اقتصاد زیر بنا نیست.<sup>۱</sup>

### ۲- نقض عملی

این نظریه در موارد متعددی نقض شده است در حالی که یک نظریه فلسفی نباید نقض پذیر باشد. زیرا با نقض شدن، ارزش فلسفی خود را از دست می دهد. نقض شدن مادیّت تاریخ به یک یا چند مورد محدود نمی شود؛ بلکه در موارد زیاد و در جوامع متعدد خلاف نظریه آنها اثبات شده است. به عنوان مثال این نظریه می گوید: اخلاق و مذهب بازتاب شیوه تولید است. در حالیکه اگر اخلاق یک جامعه بازتاب شیوه تولید و تابع وضعیت اقتصادی باشد بایستی اخلاق زمان مابرتترین اخلاق و اخلاق عصر ظهور اسلام بدترین اخلاق باشد به دلیل اینکه ابزار تولید امروزه پیشرفت کرده است و در زمان صدر اسلام ابزار تولید بسیار ابتدایی بوده است در حالیکه هیچ کس نمی تواند انکار کند که مسلمانان نخستین، در پرتو رهبری پیامبر گرامی به قله های بلند اخلاق و انسانیت دست یافتند که پس از آن مسلمانان جهان هیچگاه به چنان قله هایی نرسیدند. برای نمونه در زمان حکومت بنی امیه با اینکه مال و ثروت مسلمانان زیاد شده بود و دولت و ملت در رفاه و آسایش بودند ولی دین و تقوا و اخلاق و انسانیت سیر نزولی پیدا کرده و قابل مقایسه با جو معنوی زمان پیامبر نبود.<sup>۲</sup>

۲- تفسیر تاریخ ۱۳۲-۱۳۴.

۱- همان، ص ۱۲۸.

### ۳- منزلزل بودن مبانی

اصول و پایه‌هایی که بر اساس آنها چنین نظریه‌ی خامی مطرح شده است قابل قبول نیست زیرا اول اینکه اصالت و تقدم از آن نیروهای مادی نیست؛ بلکه روح واقعی است اصیل و نیروهای روانی، اعتقادی و عاطفی در بخشی از زندگی فردی و اجتماعی انسان عامل مستقّلی به شمار می‌آید و در معرفی هویت تاریخی و تحولات آن از این اهرمها می‌توان سود جست چون علم که یک مقوله‌ی غیرمادی است می‌تواند نقش عمده‌ای در پیشرفت بشر داشته باشد.<sup>۱</sup>

دوم اینکه هرچند نیازهای مادی در بستر زمان زودتر از نیازهای معنوی در فرد جوانه می‌زنند و نیازهای معنوی به تدریج می‌شکفند، ولی نیازهای معنوی ارزش بیشتری دارند و نیازهای مادی را تحت الشعاع قرار می‌دهند، در حدّی که انسان، خواسته‌ها، لذّتها و نیازهای مادی خود را فدای نیازها و لذّتهای معنوی می‌کند. تاریخ چه بسیار مردانی را می‌شناسد که به عشق رسیدن به چشمه سارهای علم و ایمان از منافع عظیم مادی گذشته‌اند و چه بسیار کسانی که برای حفظ «آزادی» و «عزت نفس» که در افق بالاتری از افق ماده قرار دارد، به زهد و قناعت و فقر و تنگدستی تن داده‌اند.<sup>۲</sup>

افزون بر آنها، کار، منشأ اندیشه و اندیشه، منشأ کار است. شرافت انسان به دانش و ایمان و عزّت و کرامت نفس اوست و کار از آن جهت مایه شرافت است که وسیله تأمین این کرامتها و شرافتهاست. انسان هم سازنده کار است و هم ساخته شده آن، و این امتیاز خاص انسان است که هیچ موجودی دیگر، با او در این جهت شریک نیست و از نوع خاص آفرینش الهی او سرچشمه می‌گیرد. ولی سازندگی انسان نسبت به کار، سازندگی ایجاد و ایجابی است. اما سازندگی کار نسبت به انسان سازندگی «اعدادی» است؛ یعنی انسان واقعاً کار خویش را می‌آفریند اما کار واقعاً انسان را خلق نمی‌کند بلکه کار و ممارست و تکرار عمل، زمینه خلق شدن انسان را از درون فراهم می‌کند و همواره آنجا که رابطه متقابل دو شیء از یک طرف «ایجابی» و «ایجاد» است و از طرف دیگر «اعدادی» و «امکانی» تقدم با طرف ایجابی و ایجاد است. پس انسان بر کار مقدم است نه کار بر انسان.<sup>۳</sup>

۱- جامعه و تاریخ، ص ۸۱.

۲- جامعه و تاریخ، ص ۸۶-۸۷، انتشارات صدرا.

۳- جامعه و تاریخ، ص ۸۴.

## نتایج ماتریالیسم تاریخی

آثار و نتایج ذیل بر نظریه ماتریالیسم تاریخی مترتب است:

۱- برای شناخت و تحلیل مسائل تاریخی و اجتماعی باید وضع اقتصادی، روابط و ابزار تولید را بررسی کنیم، زیرا بر این اساس هر حادثه‌ای سرانجام ریشه در اقتصاد و امور مادی دارد و بهترین راه شناخت یک حادثه یافتن علت اصلی آن است.

۲- خواه ناخواه جبر تاریخ را باید پذیرفت و قوانین حاکم بر تاریخ را قانون جبری و خارج از اراده و اختیار انسان دانست. افزون بر آنها، طبق این نظریه عقیده و ایمان، ابلاغ و انداز، و موعظه و ارشاد در تحول جامعه چندان نقشی ندارند؛ زیرا خود آنها ریشه در اقتصاد و موضع طبقاتی دارد.<sup>۱</sup>

## ماهیت معنوی تاریخ

از دیدگاه قرآن، تاریخ تنها یک پدیده سیاسی یا اقتصادی نیست بلکه مسائل اقتصادی در مسائل سیاسی تأثیر متقابل دارند؛ تاریخها و تمدنها و جامعه‌ها نیز در هم مؤثرند؛ تأثیر و تأثر متقابل عقیده و اخلاق در انسان را نباید فراموش کرد؛ نباید تاریخ را بطور کلی یک بعدی و به صورت انتزاعی دید و آن را برگرفته از اقتصاد و سیاست یا خلیقات و روحیات دانست، بلکه باید عناصر و اصول مختلف را برای درک ماهیت انسانی و فطری تاریخ مورد بررسی قرار داد. اگر در سوره یوسف دقیق شویم، به تاریخ جامع و کاملی بر می‌خوریم که عناصری همانند: عقیده، عصبیت، انتخاب، مبارزه، هجرت، اشرافیت، غرایز نفسانی، خودسازی، اقتصاد و اخلاق، سازنده و تشکیل دهنده آن است.<sup>۲</sup>

آیات تاریخی قرآن، نشانگر این واقعیت است که حرکت تاریخ یک امر جبری و بدون نقش انسان نیست؛ زیرا انسان موجودی مختار، انتخابگر و پرتحرک و سازنده است که می‌تواند روند جامعه و تاریخ را عوض کند. از نظر قرآن هر کس مسؤول کار خویش است و تاریخ و جامعه انعکاسی از عملکرد انسان:

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ.<sup>۳</sup>

آنها امتی بودند که درگذشتند. آنچه کردند، برای خودشان است؛ و آنچه هم شما کرده‌اید، برای خودتان است؛ و شما مسؤول اعمال آنها نیستید.

۱- همان، ص ۱۰۶ و ۱۱۸-۱۱۹.

۲- تاریخ در قرآن، عزت الله رادمش، ص ۱۳۶-۱۴۰.

۳- بقره (۲)، آیه ۱۴۱.

چهره تاریخی و اجتماعی انسانها را با اصول فطری باید شناخت. اگر تاریخ بشریت را در امور مادی جستجو کنیم مقام انسان را پایین آورده و آن را مساوی ماشین یا حیوان تلقی کرده ایم. چه بسیار شاعران، ادیبان و حکیمانی که در خصوص قداست انسان و مقوله های آزادی، عشق، کرامت و شرافت ذاتی بشر که با هیچ یک از ابعاد مادی سنجیده نمی شود سخن گفته اند و به حیثیت ذاتی بشر و حفظ کرامت و بزرگواری نفس توصیه نموده اند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَغْنَصَ مِنْهَا تَبَذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا.<sup>۱</sup>

و جان خود را از هر کار پستی برتر بدان، اگرچه نفست آنرا بخواهد، زیرا هر مقدار از شرافت خود را اگر بخواهی در مقابل یک میل نفسانی بپردازی عوضی ندارد.

انسان در منطق مارکس فاقد اراده و اختیار و آزادی در انتخاب است و به صورت ماشینی است در لابه لای ابزار درحالی که آزادی مهمترین عناصر تاریخ و جامعه است حذف آزادی از قاموس زندگی انسانی حذف حیاتی ترین عنصر تشکیل دهنده جامعه است و تحقق آزادی مردم از سلطه دیگران و حاکمیت و برخورد آزادمنشانه از اهداف انبیاء بشمار می رود.

... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.<sup>۲</sup>

و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) برمی دارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا.<sup>۳</sup>

بنده دیگری مباش خداوند تو را آزاد قرار داده است.

۲- اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۴۰۱.

۳- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۴۰۱.

درس ششم

## عوامل محرک تاریخ

بی شک تاریخ بر اصولی استوار است و علل و اسباب متعددی آن را به حرکت وامی دارد. آنچه جای بحث و تحقیق است تعیین و ارزیابی نقش این اصول و عوامل است: در این باره بیش از بیست نظریه ارائه شده است که ما تنها برخی را از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه بررسی می کنیم:

### ۱ - نظریه اقتصاد

مارکسیسم اقتصاد و ابزار تولید را یگانه خاستگاه تاریخ می شناسد. مارکس می گوید: حرکت تاریخ را، نیروهای تولید و روابط تولیدی تفسیر می کنند نه طرز تفکر آدمی.<sup>۱</sup>

### ۲ - نظریه قدرت

برخی قدرت و توسعه طلبی را عامل حرکت تاریخ می دانند. برتراند راسل در این باره می گوید: خشایار شاه، هنگامی که به آتن لشکر کشید نه کمبود غذا داشت و نه کمبود پوشاک و نه ... بلکه او بیش از هر زمان احساس بی نیازی و ایمنی می کرد. او فقط در اندیشه توسعه قدرت و جهانگشایی بود.<sup>۲</sup>

### ۳ - تهاجم و دفاع

«آرنولد توینی»<sup>\*</sup> اصل تهاجم و تدافع را موتور و عامل محرک تاریخ می داند و معتقد است

---

۱ - تاریخ در قرآن، ص ۱۳۳.

۲ - همان.

\* - Tognbi, Arnold

تمدن نه بواسطه محیط جغرافیایی و نه به سبب تفوق بیولوژیکی یا به سبب ذات یا نژاد پدید آمده بلکه در اثر احتیاج به مبارزه با مشکلات و در اثر کشمکش و تلاش برای زندگی در میان موانع و لزوم دفع موانع و مشکلات شکل گرفته و توسعه یافته است.<sup>۱</sup>

#### ۴ - نظریه جغرافیا

عوامل جغرافیایی مانند: آب، خاک، هوا، حرارت، برودت، شرایط کیهانی، تغییرات فصلی، جریانهای جوی، پدیده جاذبه، رودها و دریاها عناصر اصلی سازنده تاریخ و تمدن و پیدایش جامعه هستند.<sup>۲</sup> زیرا مناطق سرد، افراد قوی، مناطق گرم، افراد ضعیف، سست و تنبل به وجود می آورد و همیشه حرکت از مناطق شمالی پدید می آید، چون اغلب زندگی در نیمکره شمالی است. سپس به سوی مناطق جنوبی و استوایی کشیده می شود به همین نسبت حرکت های بزرگ تاریخ همیشه هجومهایی بوده که اقوام شمالی به سوی اقوام جنوبی برده اند به دلیل آنکه میان آب و هوا تضاد به وجود می آید و افراد ضعیف و قوی پدید می آورد و مردم را به حرکت و تلاش وامی دارد و جابجایی و تغییر تمدن ها را سبب می شود و بدین گونه تاریخ را در مسیر تکاملی قرار می دهد.<sup>۳</sup>

اگر چه سرزمین و آب و خاک، در روحیه و اندیشه و اخلاق انسان اثر می گذارد چنان که حضرت علی علیه السلام هنگام نکوهش مردم بصره به این نکته اشاره کرده است؛ گاهی شور بودن آب آشامیدنی این شهر را نقطه ضعف ساکنان آن می داند.<sup>۴</sup> گاهی موقعیت جغرافیایی شهر بصره را یادآور می شود و خطاب به اهل آن می فرماید:

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ....<sup>۵</sup>

سرزمینتان به آب نزدیک و از آسمان دور، عقلهایتان سبک و اخلاقتان نسنجیده است. اما این نظریه، یک جانبه و در برگیرنده جزئی از حقیقت است نه تمام حقیقت. زیرا عوامل جوی و جغرافیایی هر چند بی تأثیر نیستند ولی بشر نسبت به آنها کاملاً حالت انفعالی ندارد بلکه در مقابل شرایط محیط خویش واکنش نشان داده و آن را به دلخواه خود تغییر می دهد.

۱- تاریخ در قرآن، ص ۱۲۴. ۲- علم تحولات جامعه، حمید حمید، ص ۳۲-۳۴.

۳- فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۶۲. ۴- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۳.

۵- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۴، ص ۵۶.



از این رو محیط نمی تواند عامل قطعی تغییرات اجتماعی و تاریخی باشد و به تنهایی سرنوشت انسان را عوض کند.<sup>۱</sup>

## ۵ - نظریه قهرمانان و نوابغ

برخی مدعی هستند که تاریخ، جنگ میان نبوغ و حدّ عادی است و تاریخ با نوابغ و قهرمانان آغاز می شود و با همت و تلاش آنان حرکت می کند زیرا اکثریت غریب به اتفاق افراد جامعه فاقد ابتکار و قدرت پیشروی هستند، تنها اقلیتی با نبوغ خداوندی تصمیم می گیرند و تحوّل ایجاد می کنند و مردم عادی را در پی خود می کشند. یعنی همواره افراد عادت‌ی و متوسط طرفدار وضعی هستند که به آن خو گرفته اند و نابغه ها خواهان تغییر و تبدیل وضع موجود به وضع عالیتر هستند و اگر شخصیت های علمی، سیاسی و ذوقی و... ظهور نکرده بودند بشریت به همان حالی باقی می ماند که روز ازل بود و یک قدم به جلو نمی آمد.<sup>۲</sup>

اگر در قرآن و نهج البلاغه دقیق شویم خواهیم دید که این نظریه درست نیست. آیا می توان پذیرفت که اقلیتی بسیار معدود سرنوشت جامعه ای را در دست گیرند و بقیه فاقد ابتکار، خلاقیت و نقش اساسی باشند؟ از نظر قرآن مطالعه و دقت در مظاهر طبیعت می تواند منشأ تحولات جامعه بشری باشد و تاریخ با این خصیصه متحول و متکامل شده است؛ در جوامع ابتدایی به افرادی بر می خوریم که با الهام از طبیعت توانسته اند نقش مثبت خود را ایفا نمایند بی آنکه منتظر افراد نابغه و شخصیت های مستعد باشند؛ قابیل برادر خود را کشت و از دفن او عاجز گشت. از کلاغ یاد گرفت که چگونه جسد برادرش را پنهان نماید و به خاک بسپارد. پس هرکس به استعداد خود می تواند در ساخت جامعه و حرکت تاریخ نقشی داشته باشد. البته جای انکار نیست که اثر هرکس نسبت به قدرت فکری و علمی، پایگاه اجتماعی و خصیصه های روحی اوست. بسان وزنه ای که به استخری پرتاب می شود سنگ کوچک تنها در محیط بسته خود اثر نه چندان محسوس ایجاد می کند ولی وزنه ای بزرگ و پرحجم موجی در آن ایجاد می کند و بخشی از آب آن را بیرون می ریزد. بنابراین شخصیت های بزرگ و رهبران دینی در حرکت و تحولات تاریخ نقش زیادی دارند چه بسا با دید وسیع خود نظام و حکومت را تغییر می دهند حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- ر.ک: علم تحولات، ص ۳۲-۳۴.

۲- فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۶۳ و جامعه و تاریخ، ص ۲۱۷-۲۱۹.

### إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ.<sup>۱</sup>

هنگامی که حاکم عوض شد زمان دگرگون می‌شود.

دگرگونی بنیادین را در نهضت فکری و سیاسی امام خمینی بروشنی می‌بینیم. یادآور می‌شویم که نظریه قهرمانان بُعدی از «نظریه فطرت و تکامل علمی» است، زیرا فطرت سالم افراد است که تحت عوامل مختلف در افق خاصی قرار می‌گیرد و تحت شرایط ویژه، شخصیت علمی و سیاسی و... کسب می‌کنند و آثاری در تاریخ بجا می‌گذارند.

### ۶- نظریه فطرت

این نظریه مبتنی بر سه پایه است و چون همه آنها به سرشت انسان برمی‌گردد، از این جهت به «نظریه فطرت» یا «تکامل علمی» تعبیر می‌شود و آنها عبارتند از:

۱- قدرت یادگیری.

۲- قدرت ابداع و نوآوری.

۳- حفظ تجارب و انتقال آنها به دیگران.

توضیح اینکه: انسان برخلاف حیوانات استعداد علمی دارد یعنی می‌تواند معارفی را کسب کند و چیزهایی بیاموزد که قبلاً نمی‌دانسته است:

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.<sup>۲</sup>

(خداوند) به انسان، آنچه را نمی‌دانست یاد داد.

و می‌تواند آموخته‌ها و اندیشه‌هایش را با الفاظ، حروف، کلمات و علامات لفظی به دیگران منتقل کند:

الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.<sup>۳</sup>

خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید و بیان را به او آموخت.

و نیز می‌تواند بوسیله یک سلسله علامات غیرلفظی چون خط، کتابت و... تجربیات خود را حفظ کند و با حفظ آن به علم خود بیفزاید؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ.<sup>۴</sup>

در تجربه‌ها آموزش جدید است.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۴۰۵.

۲- علق (۹۶)، آیه ۵.

۳- الرحمن (۵۵)، آیات ۱-۴.

۴- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۲.

این ویژگیهای سه گانه افزون بر غریزه کمال جویی و افزون طلبی، زندگی بشر را در افق جدید قرار داده است و تاریخ را قدم به قدم پیش برده و تمدنها و جوامع زیادی را پدید آورده است.<sup>۱</sup>

## ۷- ایمان مذهبی

آنچه از نهج البلاغه بر می آید این است که دین و ایمان و عقیده صحیح نقش مهمی در ساخت و سیر تاریخ دارد و به عنوان محور و مدار حرکت جامعه به شمار می رود؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنَعْدُ السُّنَّةِ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ.<sup>۲</sup>

انحراف به چپ و راست (افراط و تفریط) گمراهی و جاده اصلی راه وسط است. مسیر قرآن و آثار نبوت بر آن است و روزه های سنت پیامبر به این راه باز می شود و سرانجام، همین راه مقیاس کردار همگان است.

استاد مطهری در این باره می نویسد:

ایمان بالاخص آنجا که با علم هماهنگ گردد، نیروی عظیم و کارآمد است و می تواند نقش زیر و رو کننده و پیش برنده خارق العاده ای در حرکات تاریخی داشته باشد.<sup>۳</sup>

## ۸- صبر و مقاومت

استقامت در برابر مشکلات و صبر «مثبت» از عواملی است که می تواند جهت تاریخ را عوض کند و به یک سو هدایت نماید. از این روست که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و همراهان و پیروانش مأمور به صبر و پایداری می شوند:

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ.<sup>۴</sup>

پس همان گونه که فرمان یافته ای، استقامت کن و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند. (باید استقامت کنند)

سیره عملی حضرت علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام این بود که در مقاطع لازم صبر ایثارگرانه پیشه می کردند و گرنه تاریخ اسلام، شکل دیگری رقم می خورد. و این کلام نهج البلاغه شاهد زنده و دلیل گویایی است بر روش آنها:

۱- فلسفه تاریخ، مطهری، ج ۱، ص ۲۹-۳۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۵۸.

۳- جامعه و تاریخ، ص ۸۱.

۴- هود (۱۱)، آیه ۱۱۲.

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَٰذَا أَحْبَبُ فَصَبَرْتُ...<sup>۱</sup>

سرانجام دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نزدیکتر است از این‌رو من راه بردباری را پیش گرفتم.

بنابر آنچه گذشت عوامل محرک تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه عبارتند از:

- ۱- تکامل علمی به معنای وسیع آن که شامل اختراعات، پیشرفتهای فنی، صنعتی، ابزار تولید، بالا رفتن نیروی تفکر و وجود قهرمانان.
- ۲- ایمان مذهبی و صبر و استقامت در مقاطع مختلف.

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۸.

درس هفتم

## عوامل منفی در حرکت تاریخ

در کنار عوامل محرک تاریخ، سلسله عواملی وجود دارد که در انحطاط جامعه و سقوط تمدن‌ها مؤثرند. از این عوامل به «عوامل منفی» تعبیر می‌شود که برخی از آنها عبارت است از:

### ستم و ستمگری

قرآن ظلم را ظلمت جامعه و از عوامل سقوط تاریخ و تمدن می‌داند و در مبارزه با آن تأکید بسیار دارد. پیروانش را به مطالعه در زندگی ستمگران امم گذشته فرامی‌خواند و از آنها می‌خواهد که به تاریخ ظالمان و مجرمان بنگرند، در پایان کارشان دقیق شوند و ببینند که روزگارشان به کجا انجامید:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ<sup>۱</sup>

[پیامبر به مردم] بگو در زمین بگردید و بنگرید که فرجام مجرمان چگونه بود.

قرآن در مواردی به سرنوشت محتوم و فرجام‌نهایی آنان می‌پردازد و می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا<sup>۲</sup>

و ما به یقین نسل‌های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم.

در این آیه و آیات دیگر تصریح شده که علت نابودی برخی از اقوام، جرم و ظلم آنها بوده و اگر ستمگر نبودند و به جرم و جنایت دست نمی‌آلودند، سرنوشتشان این چنین تغییر نمی‌یافت و حیاتشان به هلاکت نمی‌انجامید:

... وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ<sup>۳</sup>

ما نابودکننده آبادیها نیستیم مگر آنکه اهلش ستمگر باشند.

۱- نحل (۱۶)، آیه ۶۹.

۲- یونس (۱۰)، آیه ۱۳.

۳- قصص (۲۸)، آیه ۵۹.

قوم «عاد» و «ثمود» نمونه بارزی هستند که قرآن در مواردی به سرنوشت و تاریخ گذشته آنها اشاره می‌کند و سبب افول حیات پر نعمتشان را یادآور می‌شود:

قوم عاد جمعیتی بودند که در سرزمین «احقاف» در جنوب جزیره عربستان زندگی می‌کردند. از نظر قدرت جسمانی، تمکن مالی و تمدن، بسیار پیشرفته بودند، قصرهای زیبا و خانه‌های محکم و مجلل می‌ساختند. در مکانهای بلند و قلعه‌ها و کوههای عظیم بناهایی بر پا می‌کردند که نشانه قدرت مالی، فنی و هنری آنها بود<sup>۱</sup> آنان پیوسته خودنمایی می‌کردند و به نیرومندی خود می‌بالیدند و می‌گفتند:

مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً<sup>۲</sup>

چه کسی از ما نیرومندتر است؟

قوم ثمود نیز در یک منطقه کوهستانی میان شام و حجاز می‌زیستند زندگی بسیار مرفه‌ای داشتند، از سرزمین آباد، مسطح و پر آب برخوردار بودند و باغ و بستانهای فراوانی داشتند. در فن و هنر خانه‌سازی و سنگ‌تراشی و... مهارت خاصی به دست آورده و در میان کوهها، خانه‌های زیبایی از سنگ می‌تراشیدند تا از حوادث روزگار در امان بمانند.<sup>۳</sup> آنها نیز همانند قوم عاد طغیان کردند و راه ظلم و ستم برگزیدند و به همین جهت همگی نابود گشتند و منقرض شدند:

وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ۝ وَ ثَمُودَ إِذْ كَانُوا يَتَّقِي ۝ وَ قَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَىٰ<sup>۴</sup>

و اوست که [قوم] عاد نخستین را هلاک کرد و [همچنین قوم] ثمود را، و کسی را باقی نگذاشت و نیز قوم نوح را پیش از آنها؛ زیرا که آنان ظالمتر و سرکش‌تر بودند.

### ستمگری از دیدگاه نهج البلاغه

نهج البلاغه نیز چون قرآن، ظلم و ستم را از اساسی‌ترین عوامل سقوط و تباهی جوامع بشر معرفی می‌کند و سرنوشت محتوم ستمکاران را نابودی، و از دست رفتن قدرت و نیز شکست سریع کاخ ستم را از نتایج دنیوی استبداد می‌داند:

۱- ر. ک: قصه‌های قرآن، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۴۳؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۳۶.

۲- فصلت (۴۱)، آیه ۱۵. ۳- قصه‌های قرآن، ص ۴۹؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۵۴.

۴- نجم (۵۳)، آیات ۵۰-۵۲.

قَالَ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُعْثِ وَاجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ.<sup>۱</sup>

زنهار! زنهار! شما را به خدا! از تعجیل عقوبت و کیفر سرکشی و ستم برحذر باشید و از سرانجام وخیم ظلم بهراسید.

با دقت در کلمات نهج البلاغه معلوم می شود که هیچ آفتی بمانند استبداد، حرکت منفی تاریخ و افول جامعه را سرعت نمی بخشد:

وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ.<sup>۲</sup>

هیچ چیزی در تغییر نعمتهای خدا و تعجیل انتقام او سریعتر از اصرار بر ستم نیست. یادآور می شویم که مسؤولیت ستم پذیری کمتر از ستمگری نیست و اسلام از هر دو به یک اندازه متنفر است زیرا این جامعه ستم پذیر است که ستمگر را برمی انگیزد و خود در آتش آن می سوزد.

### ناسپاسی و رفاه زدگی

از جمله عواملی که از نظر قرآن موجب انحطاط و حرکت نزولی تاریخ می گردد تکاثر در ثروت، کفران نعمت و رفاه زدگی است. افراد یا جوامعی که در مال و مکنت، طغیانگری کنند و راه اسراف و تجمل برگزینند در گرداب فساد فرو می افتند و رفته رفته سیر صعودی و حالات روحانی خود را از دست می دهند و به انواع فساد مالی، اخلاقی و... آلوده می شوند و به سوی نابودی گام برمی دارند: وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا.<sup>۳</sup> و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» [و ثروتمندان مست نعمت] آنجا بیان می داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می کوبیم.

از نظر قرآن، ملتی که مترف و سرمست ثروت های خدادادی گشت، راه اِتراف و اسراف پیشه کرد و کفران نعمت نمود، به فسق دست می آید و سرانجام به نابودی می گراید. پس مُترَفان ناسپاس و ثروت اندوزان رفاه طلب، همواره در امن و سلامتی نمی مانند، سرانجام دچار هلاکت می شوند و تاریخ زندگیشان دگرگون می گردد و این یکی از سنت های ثابت الهی است که از آغاز جهان آفرینش اجرا شده و می شود و آیات قرآن بهترین گواه آن است:

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، (قاصعه). ۲ - همان، نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر)، ص ۴۲۹.

۳ - اسراء (۱۷)، آیه ۱۵.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلَكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ.<sup>۱</sup>

چه بسا مردم قریه‌ای را هلاک ساختیم که از زندگی خود دچار سرمستی شده بودند و این خانه‌های آنهاست که پس از آنها جز اندک زمانی کسی در آنها ساکن نشد و ما وارث آنها هستیم. در نهج البلاغه نیز ناسپاسی، اسراف و تبذیر از عوامل منفی حرکت تاریخ معرفی شده است از دیدگاه این منبع ارزشمند، کسی که اموال خود را برای جلب افکار مردم و کسب شخصیت در اختیار آنان قرار دهد نتیجه معکوس می‌گیرد:

وَلَمْ يَصْغِحْ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَكَانَ لِغَيْرِهِمْ وَدَهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ الثَّغْلُ يَوْمًا فَاجْتَنَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَالْأَمُّ خَدِينٍ.<sup>۲</sup>

هیچ‌کس مال خود را در غیر راهی که خداوند فرموده مصرف نکرد و به غیر اهلش نسپرد، جز اینکه سرانجام خداوند او را از سپاسگزاری آنان محروم ساخت و محبتشان را متوجه دیگری نمود، پس اگر روزی پایش بلغزد و به کمک آنان نیازمند گردد، بدترین رفیق و ملامت کننده‌ترین دوست خواهند بود.

افرادی که در مقابل نعمتهای خداوند سپاسگزار نیستند نه تنها نعمت برایشان استمرار ندارد بلکه ناسپاسی و گناهان ناشی از عیش و نوش، آنان را گرفتار بلا و فقر و گرسنگی می‌کند.

وَأَيُّمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ.<sup>۳</sup>

و به خدا سوگند دگرگونی زندگی اقوامی که در ناز و نعمت غرق بوده‌اند و به فقر و گرسنگی در افتاده‌اند، جز گناهایی که در روزگار عیش و نوش انجام داده‌اند نیست چرا که خداوند هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.

بدین جهت امام علیه السلام پیروانش را پیوسته از رفاه‌زدگی ثروت بازمی‌داشت و پیامدهای ناگوار آن را یادآور می‌گشت و می‌فرمود:

فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النِّعْمَةِ وَاحْذَرُوا بَوَائِقَ النُّقْمَةِ.<sup>۴</sup>

از مستی‌های نعمت بپرهیزید و از پیامدهای بلا و مصیبت‌ها برحذر باشید. تجمل و تبذیر در ابعاد مختلف اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و... پیامدهای ناگواری دارد از جمله:

۱- قصص (۲۸)، آیه ۵۸. ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶، ص ۱۸۳.

۳- همان، خطبه ۱۷۸. ۴- همان، خطبه ۱۵۱.



**الف - فقر و فلاکت** برخی از طبقات جامعه و سقوط ارزشهای اخلاقی و معنوی.

**ب -** پیدایش تورم و گرانی، افزایش بیش از حد مالیات و پایین آمدن سطح تولید.

**ج -** رکود استعدادها و فعالیتهای فکری، صنعتی و از بین رفتن قدرت ابتکار و خلاقیت.

**د -** اختلال در نظام دفاعی کشور و وابستگی شدید سیاسی و نظامی به بیگانگان.<sup>۱</sup>

هر یک از این پدیده‌ها به نوبه خود سیر تکاملی جامعه را برعکس و تاریخ را از حرکت باز می‌دارد و سرانجام زوال تمدن و غروب خورشید دولت را به دنبال دارد. این موضوع در تاریخ گذشتگان و همچنین در تاریخ معاصر، نمونه‌های فراوانی دارد. در تاریخ دولتها و تمدنهای گذشته مسلمانان نیز به نمونه‌هایی دست می‌یابیم همانند دولت بنی عباس که از عوامل سقوط سریع آن، رواج زرق و برق، تبذیر و اسراف در امور حکومتی بود.<sup>۲</sup>

همچنین تاریخ روم در اثر رفاه‌زدگی و سقوط اخلاق مذهبی به انحطاط کشیده شد. زیرا «هنگامی که رومیها بر سرزمینهای وسیعی تسلط یافتند و باج و خراجی که از اقصای نقاط کشور سرازیر می‌گشت خزانه را پر کرد آن سادگی و شجاعت خویش از کف دادند، اخلاق و دین در آنها از صورت حقیقی و واقعی درآمد و دینداری به ریاکاری بدل شد، آنان تن‌پرور و خوشگذران شدند، پس از آن فساد کردند و سرانجام، آن نیروهای خلاق و آن قومی که بامد اخلاق و اعتقاد بر سرزمین‌ها و اقوام بسیار پیروز شده بودند با از دست نهادن معنویت سقوط کردند و به انحطاط گراییدند.<sup>۳</sup>

### تجمل‌گرایی در نگاه جامعه‌شناسان

ابن خلدون نخستین جامعه‌شناس مسلمان، با الهام از آیات قرآن و تعالیم اسلام بر این عقیده است که تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی از عواملی است که انحطاط اخلاقی، فقر مالی و سرانجام سقوط تمدن را به دنبال دارد.<sup>۴</sup>

منتسکیو جامعه‌شناس قرن ۱۹ این اصل را پذیرفته می‌کوشد در قوانینی که برای یک جامعه دموکراتیک وضع می‌کند مجالی برای نفوذ تجمل نباشد، چرا که به عقیده وی نه تنها تجمل ضد اعتدال و عدالت است بلکه مزاحم قوانین سازنده نیز هست. او می‌گوید:

۱- ر.ک: مقدمه ابن خلدون، ص ۷۱۵-۷۲۵. کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه تاریخ و تمدن عزت‌الله رادمش، ص ۲۲۱-۲۳۷.

۲- برای نمونه ر.ک: کلیات عقاید ابن خلدون، ص ۲۳۲-۲۳۵.

۳- همان، ص ۲۵۲. ۴- کلیات عقاید ابن خلدون، ص ۲۲۳-۲۲۷.

هنگامی که روح به تجمل عادت کرد، به زودی با قوانینی که مزاحم او هستند به مبارزه برمی‌خیزد. تجمل، گونه‌ای بیماری است که لحظه به لحظه به شدتش افزوده می‌شود و جراحاتش روبه‌گسترش می‌رود در حدی که گاه انسان، از عزیزترین کسان و فرزندان خود چشم می‌پوشد و برای تأمین تجمل در معرض فروش می‌گذارد برای نمونه در چین تجمل به قدری زیاد بود که مردم وقتی می‌خواستند بچه‌هایشان را بفروشند، کفشها و کلاههای قلابدوزی شده به پا و سر آنها می‌کردند و آنها را آرایش می‌نمودند تا مورد پسند مشتری قرار گیرد.<sup>۱</sup>

### تقلید و تبعیت

تقلید بی دلیل از گذشتگان و تکیه بر افکار و کردار کهن آنان پدیده‌ای است فراگیر و مستمر که اساسی‌ترین نقش را در رکود تاریخ به عهده دارد در حدی که اگر هم اکنون افکار اجتماعی، مکاتب اقتصادی و فرهنگ عموم را مورد ارزیابی قرار دهیم خواهیم دید که اغلب آنها به تقلید از گذشتگان و شخصیت‌های چشمگیر نشأت یافته است.

شخصیت‌زدگی در تاریخ، جریان بسیار اسفناکی است که اندیشه مردم را تحت الشعاع قرار می‌دهد در حدی که حق انتقاد و اعتراض را هم از افراد با بصیرت سلب می‌کند. با وجود پیشرفت چشمگیر در ابعاد مختلف علوم و معارف انسانی، هنوز بشر، نتوانسته از پرستش‌ها و پیروی‌های تبعی و تقلیدی رهایی یابد. به همین دلیل قرآن یکی از موانع حرکت تاریخ و پیشرفت جوامع را تقلید از گذشتگان می‌داند و از پیدایش آن در جامعه، به سختی انتقاد می‌کند و یکی از علل رکود حرکت تصاعدی تاریخ را «بیعت»، «تبعیت» و «اقتدای» کورکورانه می‌داند:<sup>۲</sup>

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ.<sup>۳</sup>

و همچنین پیش از تونشده که به دیاری [پیامبر] بیم‌دهنده‌ای بفرستیم و طبقه خوشگذران آن نگویند: ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.

از دقت در مفاهیم بلند این آیه و آیاتی که در این باره است برمی‌آید که: «حیات و تاریخ بشر در پرتو حقایق قابل تفسیر است نه در سایه اقوام و نیاکان گذشته».

۱- کلیات عقاید ابن خلدون، ص ۲۲۳-۲۲۷.

۲- ر.ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱۶، ص ۲۲۷-۲۳۰.

۳- زخرف (۴۳)، آیه ۲۳.

پیدایش تحوّل عظیم علمی و فتنی در بین مسلمانان دلیل گویا و شاهد روشنی بر آن است؛ زیرا جامعه نوپدید اسلامی با شکستن سدّ تقلید، در دانش، صنعت و هنر به پیشرفت شگفت‌انگیزی دست یافت و در توسعه علم و اکتشافات گام مؤثری برداشت و ارمغانهای با ارزشی به جهان تقدیم کرد. هر چه زمان می‌گذشت و دامنه اسلام گسترده‌تر می‌شد فعالیت و قدرت علمی مسلمانان نیز گسترش می‌یافت و هر جا خورشید اسلام بیشتر می‌تابید پیروانش به چشمه‌سارهای تازه‌ای دست می‌یافتند. در حدّی که «سده سوم اسلامی ذاتاً سده اسلامی و فعالیت علمای مسلمانان بی‌نهایت والاتر بود»<sup>۱</sup> و قرن چهارم هجری دوره اوج علم و تمدن در اسلام نامیده شد.<sup>۲</sup> و در سده پنجم فضلا و حکمای اسلامی، عالم علم و معرفت را به تحقیقات خود روشن ساختند<sup>۳</sup> همچنین در قرن چهارم تا ششم هجری، همه کشورهای پهناور اسلامی از ترکستان گرفته تا آفریقا و اسپانیا، هر یک دانشگاهی محسوب می‌شد.<sup>۴</sup> اگر مسلمانان، دین محمد ﷺ را بطور سطحی می‌پذیرفتند یعنی برنامه‌های عملی آن را در زندگی خود جاری نمی‌ساختند و به جای آن از راه و روش نیاکان خود تقلید می‌کردند و زندگی سنتی را برمی‌گزیدند به یقین به چنین تمدنی دست نمی‌یافتند. درحالی که پیشرفت سریع و جامع مسلمانان بود که سکوت قرون وسطی را در هم شکست و پایه‌های نهضت علمی اروپا (رنسانس) را بنیان نهاد و گرنه جهان امروز شاهد حیات علمی عصر حاضر نبود.<sup>۵</sup> چنانکه راسل با اینکه یک شخصیت مذهبی نیست در این باره می‌گوید:

اگر در قرون وسطی، علم‌گرایی مسلمانان نبود به یقین علم سقوط می‌کرد و اگر مسلمین زنجیر تقلید و تبعیت از گذشتگان را از گردن خود باز نمی‌کردند، سرنوشت علم یا سقوط حتمی بود یا نامعلوم.<sup>۶</sup>

وابستگی‌های مادی، استکبار و جاه‌طلبی، عصبیت و گرایش نژادی و ستم‌پذیری از دیگر عوامل منفی در حرکت تاریخ است و مانع از رشد و تکامل آن می‌گردد و قافله عظیم بشری را به سوی نابودی می‌برد<sup>۷</sup> قناعت به اختصار مانع از توضیح هر یک از آنهاست.

۱- دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، ص ۳۴۲. ۲- همان، ص ۳۵۲.

۳- همان، ص ۱۲۷ به نقل از سیر حکمت در اروپا، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۴.

۴- دانش مسلمین، ص ۱۲۷. ۵- دانش مسلمین، ص ۹۶-۱۰۱.

۶- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۰، برای توضیح بیشتر ر.ک: «علم از دیدگاه اسلام» محمدتقی جعفری.

۷- برای مطالعه بیشتر ر.ک: کلیات عقاید ابن خلدون، ص ۲۲۵-۲۳۰.

## درس هشتم تکامل تاریخ

انسان همچنانکه از نظر زیستی، طبیعت متکامل دارد، از نظر اجتماعی نیز تکامل پذیر است؛ با این تفاوت که تکامل در بُعد زیستی، بطور طبیعی و بدون دخالت و اختیار انسان انجام می‌گیرد ولی تکامل در تاریخ با اراده و تلاش انسان صورت می‌پذیرد. پس تکامل عبارت است از: به فعلیت رسیدن استعدادهای فطری که در جامعه هست و می‌تواند به فعلیت برسد.<sup>۱</sup>

### امکان تکامل

بحث این است که آیا تکامل را به عنوان یکی از قوانین حاکم بر سیر جامعه و حرکت تاریخ می‌توان پذیرفت یا بطور کلی این مقوله قابل ارزیابی نیست؟

برخی می‌گویند: از آنجاکه تکامل، از مفاهیم ارزشی و حاکی از پسند و ناپسند اشخاص و بیانگر حالات روانی و سلیقه‌های آنهاست و تنها اظهار نظرهای شخصی افراد را می‌رساند، از نظر علمی قابل اثبات نیست اگر چه نمی‌توان بکلی نیز آن را نفی کرد. چنانکه زیباتر بودن «رنگ سبز» از رنگ «آبی» بسته به سلیقه شخصی و موقعیتهای روحی افراد است که گاهی آن را زیباتر می‌یابند و گاهی نه. زیرا مفاهیم و قضایایی به عنوان قانون، قابل اثبات یا نفی هستند که عینی و واقعی باشند چون قضایای منطقی، ریاضی و فلسفی و... نه از مفاهیم ارزشی همانند مفاهیم اخلاقی، حقوقی و زیباییشناسی. پس، از دیدگاه این نظریه تکاملی بودن و نبودن جریان جامعه و تاریخ از حوزه مسائل حقیقی بیرون است.<sup>۲</sup>

---

۱- فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۱۶۲.

ولی عده‌ای آن را نمی‌پذیرند و کمال را از مفاهیم ارزشی نمی‌دانند بلکه معتقدند که آن، از سنخ مسائل حقیقی است و مفهوم کمال، تابع سلیقه‌های فردی و امیال شخصی نیست بلکه محک‌پذیر و نفی و اثبات بردار است و می‌توان تکامل تاریخ را ارزیابی و بطور حقیقی درباره آن داوری کرد.

### نگرشی بر نظریه‌های تکامل

آن دسته از اندیشمندان و صاحب نظران که تکامل تاریخ را به صورت عینی امکان‌پذیر و قابل اثبات می‌دانند، در مورد حرکت و تحول تاریخ سه نظریه عمده ارائه داده‌اند:

حرکت انحطاطی

تکاملی

ادواری

۱- **حرکت انحطاطی:** طرفداران این نظریه معتقدند که تاریخ همواره سیر نزولی دارد و جوامع، رفته رفته از قله سعادت دورتر می‌شوند.<sup>۱</sup>

۲- **حرکت تکاملی:** اکثر مورخان و فلاسفه تاریخ (بویژه از قرن هفده به بعد) بر این نظرند که تاریخ دارای ترقی مداوم و صعود مستقیم است و پیوسته از وضعیت پست به وضعیت عالی در حرکت است و از نظر پیشرفت عقلانی و اخلاقی گویا بر نردبانی قرار گرفته است که بی‌انتهاست و زندگی نسلهای متوالی بشری در طی اعصار گذشته مانند زندگی انسانی است که همیشه زنده است و مدام یاد می‌گیرد و هر چه زمان بگذرد جامعه انسانی به کمال و سعادت نزدیکتر می‌شود.<sup>۲</sup>

۳- **نظریه ادواری:** این نظریه، تاریخ را قابل تکرار می‌داند و معتقد است که تحولات تاریخی بر محور حرکت تصاعدی و تنزلی دور می‌زند یعنی تاریخ از نقطه‌ای شروع می‌شود سیر صعودی می‌کند و به قله رفیعی می‌رسد، سپس در مسیر انحطاط و تنزل قرار می‌گیرد و به نقطه آغازین خود می‌رسد همانند چرخ فلک که حرکتش «دوری» است و جهت خاصی ندارد. پس تکامل تاریخ و جامعه از نوع بازگشت‌کننده است؛ بدین صورت که تمدنی پیدا می‌شود دوران رشد و نمو را می‌گذراند پس از آن به پیری می‌رسد و افول می‌کند، سپس جوامع دیگر می‌آیند و همین سرنوشت را تکرار می‌کنند.<sup>۳</sup> بسان انسان که مرحله کودکی را با ضعف و ناتوانی آغاز می‌کند پس

۱- سنتهای اجتماعی در قرآن، احمد حامد مقدم، ص ۳۲، انتشارات آستان قدس رضوی.

۲- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۶۲. ۳- ر.ک: فلسفه تاریخ، ص ۲۱.

از مدّتی، جوان و نیرومند می‌شود و به کمال قدرت فکری و بدنی می‌رسد، سپس نوبت پیری و سالخوردگی می‌رسد؛ توان بدنی و فکری و حواس پنجگانه‌اش به ضعف می‌رود و به مرحله‌ای می‌رسد که بدون کمک دیگران قادر به زندگی نیست و سرانجام به همان نقطه می‌رسد که تاریخ زندگیش را از آنجا آغاز کرده بود. چنانکه خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ<sup>۱</sup>

و هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه‌اش می‌کنیم آیا اندیشه نمی‌کنند؟!

ابن خلدون که از طرفداران این نظریه است می‌گوید:

هر کشور و بازاری را سرانجام، دوران و عمر محسوسی است، چنانکه هر یک از موجودات و موالید طبیعت عمر محسوسی دارند.<sup>۲</sup>

قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ<sup>۳</sup>

و برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است؛ و هنگامی که سرآمد آنها فرا رسد نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند، و نه بر آن پیشی می‌گیرند.

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ<sup>۴</sup>

و ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر اینکه اجل معین و زمان تغییرناپذیری داشتند.

## نظر اسلام

با دقت در قرآن و نهج البلاغه معلوم می‌شود که تکامل تاریخ از دیدگاه اسلام به صورت «تکامل مجموعی» است. یعنی حرکت و سیر تاریخ در مجموع در جهت پیشرفت است. گرچه جامعه توقف دارد، صعود دارد، سقوط و زوال دارد؛ ولی در نهایت یک سیر متعالی را طی می‌کند و به سوی پیشرفت و کمال و سعادت می‌رود. همانند قافله‌ای که پیوسته پیش می‌رود گاهی می‌ایستد،

۱- یس (۳۶)، آیه ۶۸.

۲- ترجمه مقدمه ابن خلدون، پروین گنابادی، ج ۲، ص ۷۳۵.

۳- اعراف (۷)، آیه ۳۴. ۴- حجر (۱۵)، آیه ۴.

گاهی عقب برمی‌گردد و گاهی هم بر خلاف مسیرش حرکت می‌کند ولی در مجموع همیشه از مبدأ خود دور و به مقصد نهایی‌اش نزدیکتر می‌شود.<sup>۱</sup>

بنابراین اگر هر جامعه‌ای را به تنهایی در نظر بگیریم هر کدام یک دوره معینی دارد که آن را سپری می‌کند اما اگر جامعه جهانی را در نظر بگیریم هر چند رکودها و وقفه‌های مقطعی پیش می‌آید و تمدن یا جامعه‌ای به خط آخر می‌رسد ولی سیر نهایی آن صعودی و تکاملی است.<sup>۲</sup>

یعنی طبق سنن الهی، امتها بوجود می‌آیند و دورانی را در حالات مختلف توحید و شرک سپری می‌کنند و سرانجام آفتاب عمرشان غروب می‌کند اما در نهایت جامعه‌ای ایجاد می‌گردد لبریز از عدل و برابری و تأمین‌کننده کمال و بقای انسان و انسانیت. زیرا از نظر قرآن جامعه‌ها، تمدنها و فرهنگها بسوی یگانه و متحدالشکل شدن سیر می‌کند و آینده جوامع انسانی جامعه جهانی واحد تکامل یافته است که در آن، بشر به کمال حقیقی و سعادت واقعی و انسانیت اصیل خود خواهد رسید.<sup>۳</sup> از نظر قرآن مسلم است که قافله عظیم بشری به سوی کمال معنوی در حرکت است و سرانجام به گمشده خود که جامعه ایده آل است می‌رسد و از چشمة زلال عدالت سیراب می‌گردد چرا که حکومت نهایی حکومت حق و عاقبت از آن تقوا و متقیان است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا.<sup>۴</sup>

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که بطور قطع، آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنانکه تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.

با دقت و تدبّر در آیه روشن می‌گردد که خداوند به مؤمنان نیکوکار سه نوید می‌دهد:

الف - حکومت روی زمین.

۱- ر.ک: جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمد تقی مصباح، ص ۱۶۴.

۲- سنتهای اجتماعی در قرآن، ص ۳۸. ۳- جامعه و تاریخ، ص ۴۶.

۴- نور (۲۴)، آیه ۵۵.

ب- نشر آیین حق بطور اساسی و ریشه‌دار و در همه جا.  
ج- استقرار سلامت و امنیت همه‌جانبه و از بین رفتن اضطراب و ناامنی.  
هدف نهایی این نوع حکومت، استحکام پایه‌های توحید، گسترش عدل و آرامش و نفی هرگونه مظاهر شرک و ریاست.<sup>۱</sup>  
روایات فراوانی که از پیشوایان دینی علیهم‌السلام رسیده است زمان تحقق چنین آرمانی را زمان ظهور امام عصر (عج) می‌دانند، به عنوان نمونه، امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید:  
به خدا سوگند آنها (دسته خاصی که پایه‌گذار چنین مجتمعی هستند) شیعیان ما اهل بیت علیهم‌السلام هستند، خداوند این وعده را در حق آنان به دست مردی از ما انجام می‌دهد و او مهدی (عج) این امت است، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:  
حقیقت مطلب این است که اگر واقعاً بخواهیم حق معنای آیه را ادا کنیم و همه تعصبات را کنار بگذاریم، آیه شریفه جز با اجتماعی که بوسیله ظهور حضرت مهدی (عج) بزودی محقق می‌شود، قابل انطباق بر هیچ جامعه‌ای نیست.<sup>۳</sup>

### پاسخ به یک پرسش

گرچه قرآن کریم و امامان معصوم علیهم‌السلام پیروان خود و بلکه همه افراد بشر را به جامعه عدل جهانی و آینده روشن نوید داده و از تکامل تاریخ و پیروزی حق بر باطل خبر داده‌اند، ولی می‌دانیم که در مسیر جریان حق، نوسانات، انحرافات، عقب‌گردها، مزاحمتها، و موانعی ایجاد می‌شود که حرکت حق و روند تکاملی جامعه را مسدود می‌سازد با این وصف چگونه می‌توان امیدوار شد که جامعه‌ها و تمدنها به کمال معنوی و به وضعیت مطلوب برسند؟  
در پاسخ باید گفت: حق ماندنی و باطل رفتنی است و چیزی نمی‌تواند از اراده و خواست الهی جلوگیری کند. سنت خداوند بر این جاری است که حق و باطل را در تمام هستی در برابر هم قرار دهد آنگاه دیری نپاید که باطل فانی شود و حق با جلوه خاص خود باقی بماند.<sup>۴</sup>

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

۳- همان، ص ۲۱۷.

۴- همان، ج ۱۰، ص ۱۶۲.



وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ.<sup>۱</sup>

و خداوند باطل را محو می‌کند و به فرمان خود، حق را پایرجا می‌سازد.

این آیه و همانند آن به ما امید می‌دهد که جامعه انسانی و اسلامی از رگه‌های ظلمت ظلم و بیداد می‌گذرد و به سپیده پیروزی می‌رسد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ مُدْبِرٍ فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ وَ تَثْبُتَ الْأُخْرَى وَ تَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً.<sup>۲</sup>

هرگز به جریانی که روی نیاورده طمع نورزید و از جریانی که رو به افول نهاده نومید نشوید. بسا که همان جریان پشت کرده، تنها پایش لغزیده باشد و پای دیگر چنان پایداری ورزد تا هر دوباز گردند و در کنار هم ثبات یابند.

و نیز می‌فرماید:

لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا.<sup>۳</sup>

دنیا از پس دورانی سرکشی با ما مهربانی کند چون شتر چموش با فرزند خود.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.<sup>۴</sup>

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

۱- شوری (۴۲)، آیه ۲۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰، ص ۱۴۶.

۳- همان، حکمت ۲۰۹، ص ۵۰۶.

۴- قصص (۲۸)، آیه ۵.

درس نهم

## قانونمندی تاریخ

### ضرورت قانونمندی

از آیات قرآن و جملات نهج البلاغه، برمی آید که تحولات و رویدادهایی که در جهان رخ می دهد، تصادفی و خارج از قانون نیست. یعنی انسانها و دیگر جانداران و حتی موجودات بی جان، به حال خود رها نشده اند؛ چرا که در غیر این صورت، استمرار حیات انسانی معقول و ممکن نیست اگر یک حادثه کوچک که خارج از «قانون» و مستثنا از نظام علیت واقع شود، به دلیل پیوستگی شدید که در همه اجزای عالم وجود دارد نظم جهان هستی را مختل خواهد کرد. پس همان معیاری که عالم هستی را قانونی ساخته، تاریخ بشر را نیز قانونی نموده است و برای اثبات قانونمندی تاریخ و قلمرو آن، همانند تکوین و طبیعت نیازی به بحث گسترده ای نیست. تنها چیزی که نیازمند پژوهش است مفهوم، حدود و چگونگی تطبیق آن، در خارج از حوزه «جبر» و «اختیار» است.

### مفهوم قانونمندی

مقصود از قانونمندی تاریخ این است که هیچ یک از پدیده ها و حوادث تاریخی، بی علت و تصادفی نیست بلکه معلول عللی است که بواسطه آنها تبیین و تفسیر می شود که در سه نوع متصور است:

۱- سیستم بسته و جبری: بدین معنا که حیات انسانی و پدیده های آن، بسته به زنجیر قوانین است و کافی است که بشر آن قوانین را کشف کند و بشناسد؛ زیرا انسان موجودی است که در حال فردی و اجتماعی، در مدار بسته ای از قوانین قرار گرفته است که نمی تواند خود را از آن رها سازد، انسان که یک موجود غیر انسانی چه جاندار و چه بیجان، پیوسته در مدارهایی از قوانین به وجود خود ادامه می دهد.

۲- سیستم آزاد: نظریه دوم که بر مبنای آزادی اراده و اختیار انسانی استوار است می گوید: حیات و پدیده های انسانی را نمی توان با موجودات دیگر مقایسه نمود و او را چون شئون طبیعت

اسیر و دست‌بسته قوانین حتمی دانست؛ زیرا او موجودی است آگاه، دارای عقل و اختیار، آزادی تفکر، و دارای قدرت پیش‌بینی، و... و هیچ یک از آنها در دیگر موجودات زنده یافت نمی‌شود و انسان این همه استعداد و امکانات طبیعی و انسانی را در اشباع نفس و حس خودخواهی به کار می‌گیرد و آن هم حد و مرزی ندارد. از این رو نمی‌توان تاریخ بشری را با قانون خاصی توجیه کرد.<sup>۱</sup>

**۳- نظریه مقبول:** بی‌تردید نظریه اول به جهت افراط در تفسیر مبنای تاریخ و نظریه دوم نیز بدین جهت که جریان قوانین را بر انسانها منکر می‌شود مردود است. نظر سوم که نظریه اعتدالی، دور از افراط و تفریط و نظریه مطلوب و مقبول به نظر می‌رسد عبارت است از: کیفیت بافت تاریخ جوامع انسانی و سرنوشت افراد بشر از تفاعل با مواد و رویدادهایی که انجام می‌دهند؛ بمانند سرنوشت دانه‌ای گندم، با چگونگی تفاعلاتی که با دیگر مواد خود دارد تعیین می‌گردد.<sup>۲</sup> توضیح اینکه هیچ یک از اجزا و عناصر تشکیل دهنده تاریخ با دیگری متباین و متخالف نیستند که تحت جامع مشترکی قرار نگیرند. بلکه اغلب آنها معلولاتی هستند مستند به علل مشابه. بهمین جهت خود معلولات هم شبیه یکدیگرند. به عنوان مثال: ما در هر مرحله‌ای از تاریخ و در میان هر ملتی هنگامی که ستمگری سردمداران جامعه‌ای را می‌بینیم، نتیجه می‌گیریم که مردم آن جامعه، آماده طغیان و عصیان‌اند دیر یا زود، مبارزه بی‌امان خود را در اشکال مختلف می‌آغازند و یا می‌دانیم که احساس قدرت در خویش غالباً ملازم احساس بی‌نیازی است و طغیانگری را به دنبال دارد.<sup>۳</sup> پس جامعه‌ای که در خود، قدرت مالی، صنعتی و سیاسی، احساس کند و از معنویت و امدادهای الهی فاصله گیرد طغیانگری را باید انتظار کشد. قرآن کریم، این اصل را به صورت یک امر کلی و فراگیر مطرح می‌کند:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ۚ إِنَّ رَأَاهُ اسْتَغْنَى.<sup>۴</sup>

چنین نیست، بیگمان انسان سر به طغیان برآورد از این که خود را بی‌نیاز و توانگر ببند. پس در پرتو قانونمندی تاریخ می‌توان دریافت که عمل و عکس‌العمل یا «فعل و رد فعل» در همه شؤون حیاتی انسانها چه در حال انفرادی، چه در حال جمعی، بدون استثنا حاکمیت دارد. چنانکه قانون علیت با اشکال گوناگون در هر دو قلمرو انسان و جهان حاکم است. به تجربه ثابت شده است که ستمکاران نتیجه کار خود را در طول تاریخ می‌بینند، و همچنین نیکوکاران و ایثارگران پاداش خود را

۱- با استفاده از ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۰۶.

۲- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۰۷ با دخل و تصرف.

۳- همان، ص ۱۱۳-۱۱۴. ۴- علق (۹۶)، آیات ۶-۷.

مانند یک واکنش ضروری درمی یابند. و این حقیقت را قرآن در مواردی بیان کرده و ظهور نتیجه اعمال انسانها را در امتداد تاریخ مانند بروز معلول به دنبال علت خود گوشزد نموده است.<sup>۱</sup>

... فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۝ اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا...<sup>۲</sup>

و چون هشداردهنده‌ای به نزدشان آمد، جز برگریزشان نیفزود و این از سر استکبار در این سرزمین و نیرنگ زشت بود. و نیرنگ زشت جز به صاحب آن باز نمی‌گردد؛ آیا جز سنت پیشینیان را انتظار می‌کشند؟ پس هرگز در سنت الهی تبدیلی نمی‌یابی....

این آیه ظهور نتایج استکبار و حيله‌پردازیها (و مکر و نقشه‌کشی‌ها برای اجرای ظلم و تعدی) را سنت غیرقابل دگرگونی معرفی فرموده است. بنابراین، در فلسفه تاریخ حتماً اصل، یا قانون «عمل» و «عکس‌العمل» ناشی از یک نظم ثابت در قلمرو حیات انسانها وجود دارد که بدون پذیرش آن، تاریخ بشر قابل تفسیر و تحلیل نمی‌باشد.<sup>۳</sup>

### دلایل قرآنی

آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بر این مطلب دلالت و تأکید دارد که حوادث، قضایا، بلاها و مصیبتها، چه فردی، چه اجتماعی مشمول ارادهٔ تکوینی الهی است و هیچ امری بطور تصادفی و بدون علت به انجام نمی‌رسد؛ زیرا هر چیزی که در هر مکان و زمان و به هر صورت تحقق یابد مورد تعلق علم و ارادهٔ خداوند خواهد بود. همهٔ امور تحت تقدیر و تدبیر حکیمانهٔ او و برپایهٔ نظم و نظام ضروری عالم واقع است، بدون اینکه جبر در کار آید و اختیار از فاعلهای مختار سلب شود.<sup>۴</sup> چنان‌که خداوند می‌فرماید:

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.<sup>۵</sup>

هیچ مصیبتی در زمین [به جسم و مال] و به جانهای شما نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را آفریده باشیم در کتابی ثبت است به یقین این [امر] بر خداوند آسان است.

مقولهٔ تاریخ به مظهری از طبیعت می‌ماند؛ چنان‌که مظاهر طبیعی جهان با نوامیس طبیعی،

۱- با استفاده از ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۶.

۲- فاطر (۳۵)، آیات ۴۲-۴۳. ۳- ر. ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۴- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۲۷ با اندکی تغییر و دخل و تصرف.

۵- حدید (۵۷)، آیه ۲۲.

پدید می آید تاریخ هم در چهارچوب نظام دقیق و ثابت قابل تفسیر است. هیچ یک از حوادث تاریخی بی علت و تصادفی نیست، بلکه معلول عللی است که به توسط آنها باید به تبیین و تحلیل آن پرداخت، بسان دیگر پدیده‌های اجتماعی و اخلاقی که تابع اصل «علّیت» و مشمول نظام علّی و معلولی است. نهایت آنکه در پدیده‌ها و حوادث انسانی و اختیاری، همواره یکی از اجزاء علت تامه، اراده خود انسان است، از این رو در عین حال که جهان شمولی اصل علّیت پابرجاست نه می توان پذیرفت که پیش بینی قطعی آینده جامعه و تاریخ امکان پذیر است و نه می توان قبول کرد که افراد بشر محکوم جبر اجتماعی یا تاریخی هستند.<sup>۱</sup>

### نهج البلاغه و قانونمندی تاریخ

در نهج البلاغه گفتارهایی است که بر قانونمندی تاریخ دلالت می کند از جمله:

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَزْئِهِ بِالْمَاضِيْنَ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ وَلَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ آخِرٌ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ مُنْظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ.<sup>۲</sup>

ای بندگان خدا روزگار بر باقیمانندگان همان گونه می گذرد که بر پیشینیان گذشت. آنچه از آن گذشته، باز نمی گردد و آنچه در آن است، جاویدان نمی ماند. آخرین کارش همچون اولین کار اوست، کارهایش شبیه یکدیگر و نشانه هایش روشن و آشکار است.

هر چند جریانهای تاریخی، قضایای شخصی هستند و قابلیت بازیابی مجدد را ندارند ولی قوانین برگرفته از آنها همواره و همه جا حاکمیت دارد و غفلت از آنها خسارت عظیمی به بار می آورد. به همین دلیل امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه، گوشه هایی از جریانها و حادثه های تاریخی و اصول حاکم بر تاریخ را یاد آور می شود و از پیروانش می خواهد که از سرنوشت اقتهای گذشته عبرت گیرند و پند بیاموزند، زیرا همان سنتها و نوامیسی که بر پیشینیان حکومت می کرد، در تمام جوامع بشری جریان خواهد داشت.<sup>۳</sup>

### پاسخ به یک پرسش

آیا شخصی بودن جریان تاریخ، با قانونی بودن عناصر تشکیل دهنده آن منافات ندارد؟ پس قانونمندی تاریخ را چگونه می توان تحلیل کرد؟

۱ - جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵۸-۱۵۹. با دخل و تصرف.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۳ - ر.ک: بینش تاریخی نهج البلاغه، یعقوب جعفری، ص ۱۱۲.

رویدادهای تاریخی اختصاص به دوران مخصوص، قوم و ملت مشخصی ندارد. تاریخ مانند موجودیت شخصی انسان است که از آغاز تکون وجود او تا پایان زندگی اش یک شخص معین است ولی هر یک از اجزاء عناصر تشکیل دهنده او در پیدایش و استمرار خود، تابع قوانین مخصوص به خود می باشد. تعین و تشخیص طبیعی خون و گوشت و اعصاب و دیگر اجزای بدن آدمی با اینکه هر یک از آنها، هم در تکون و هم در استمرار، پیرو سلسله قوانین کلی است ولی با این وصف در همه موارد درباره انسان مشابه صورت می گیرد.

بنابراین، بررسی فلسفی در تحولات تاریخ، افزون بر این که ما را با آنچه که در گذرگاه قرون و اعصار، رخ داده، آشنا می سازد، می تواند برای حیات آگاهانه آینده نیز آماده نماید و ما را با شناخت کلیات ارتباط انسان با خویشتن و جهان، برخوردار سازد.

افزون بر آن، حکمت نقل قصص مختلف جامعه ها و اقوام و افراد گذشته در قرآن این است که دیگران از اعمال و پیامدهای کار اقوام پیشین درس بگیرند و عبرت آموزند و این در صورتی ممکن است که یک واقعه تاریخی پدیده ای منحصر به فرد و متعلق به یک جامعه خاص نباشد، بلکه بتواند در جوامع دیگر نیز تکرار شود:<sup>۱</sup>

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى.<sup>۲</sup>

در آن [داستان موسی و فرعون] برای هر که بترسد عبرتی هست.

به علاوه از نظر قرآن عمل شخص در خود وی خلاصه نمی شود بلکه رنگ جمع به خود می گیرد و باید با دید «جامعه شناختی» به آن نگریست بدین معنا که اگر افراد یک جامعه به عملی خاص دست بزنند، آثار خوب یا بد آن، بر همه افراد دامنگیر می شود:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.<sup>۳</sup>

اگر مردم شهرها [و جامعه ها] ایمان می آوردند و پرهیزگار می شدند برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم.

عکس آن امر هم صحیح است یعنی: اگر افراد یک جامعه راه کفر، نفاق، و ظلم در پیش گیرند پیامدهای نامطلوب این افعال گریبانگیر همه افراد جامعه می گردد مانند اینکه اگر یک یا چند نفر اصول بهداشتی را رعایت نکنند و مردم نیز به مبارزه برخیزند، بیماریهایی که شیوع می یابد همه جامعه را مبتلا خواهد ساخت.<sup>۴</sup> و این خود پیام خاص قرآن است که می فرماید:

۱- جامعه و تاریخ، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۱۴-۱۱۵ با دخل و تصرف.

۲- نازعات (۷۹)، آیه ۲۶. ۳- اعراف (۷)، آیه ۹۶.

۴- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۲۹، نقل به اختصار.

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً.<sup>۱</sup>

و از فتنه‌ای که فقط به کسانی از شما که ستم کرده‌اند نمی‌رسد [بلکه ستم‌ناکردگان را نیز در برمی‌گیرد] بترسید.

### تشابه تاریخ

حوادث تاریخی تشابه زیادی به هم دارند و در حقیقت دارای یک ماهیت هستند. این نکته را با دقت در آیات قرآن، می‌توان به دست آورد. از جمله حضرت شعیب خطاب به قوم خود می‌گوید:

وَ يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ  
وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ.<sup>۲</sup>

ای قوم من: ستیزه‌جویی با من شما را به آنجا نکشانند که همانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، به شما هم برسد و قوم لوط از شما دور نیست.

در این آیه، دو اصل از اصول ثابت تاریخ مطرح شده است: یکی نزول عذاب بر مخالفان انبیا؛ دوم تشابه سرنوشت‌های مجرمان و تناسب گناه و مجازات. جمله «وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ» بیانگر این نکته می‌باشد: از یک سو میان قوم لوط که در سرزمین سدوم [منطقه‌ای از فلسطین] می‌زیستند و میان قوم شعیب که در نزدیکی سرزمین «مدین» زندگی می‌کردند فاصله‌ای نبود و در حقیقت بر سر راه اینها بودند.<sup>۳</sup> و از نظر زمانی هم باز فاصله زیادی نبود چرا که فاصله زمانی میان آنها کمتر از سه قرن بود<sup>۴</sup> و چندان دور نبود که تاریخشان به دست فراموشی سپرده شده باشد. اما از نظر عمل هرچند میان انحرافات اخلاقی قوم لوط و انحرافات اقتصادی قوم شعیب فرق بسیار بود ولی هردو در تولید فساد در جامعه و به هم ریختن نظام اجتماعی و از میان بردن فضائل اخلاقی و اشاعه فساد با هم شباهت داشتند.<sup>۵</sup>

۱- انفال (۸)، آیه ۲۵. ۲- هود (۱۱)، آیه ۸۹.

۳- مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۱۸۸؛ والکاشف، ج ۴، ص ۲۶۱.

۴- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۵۵۸. ۵- تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۱۰.

درس دهم

## حوادث تاریخی در آئینه قرآن و نهج البلاغه (۱)

قرآن کریم و نهج البلاغه حوادث زیاد و مهمی را بازگو می‌کنند و از هر کدام نتایج خاصی می‌گیرند. رویدادهایی که قرآن به نقل آنها می‌پردازد دارای ابعاد گسترده و به وسعت صفات زشت و زیبای انسان است؛ برخی در ارتباط با مسائل اخلاقی است، برخی مربوط به سیاست و حکومت و برخی دیگر در بُعد مالی و برای نشان دادن طمع کاذب انسان است و... بدین دلیل این حوادث بسان افسانه‌ها و قصه‌های کهن گذشتگان نیستند بلکه هر کدام حاوی مطالب بسیار ارزنده‌ای هستند که باید آنها را فراگرفت و به آنها عمل کرد. اما این کار زمانی امکان‌پذیر است که انسان با دیده بصیرت و شناخت عمیق بدانها بنگرد، در انگیزه و عوامل پیدایش و جو حاکم بر جامعه‌ای که حادثه در آن به وقوع پیوسته دقیق شود و پیامدهای آن را دنبال کند. ما در این رهگذر به برخی از رویدادهای مهم و عبرت‌آموز می‌پردازیم.

### ۱- فرو رفتن قارون در زمین

نابودی قارون و فرو رفتن او در زمین از حوادث شگفت‌انگیز و غیر عادی است که در تاریخ رخ داده است، قرآن مقدمات، عوامل، فلسفه و آثار این هلاکت بی‌سابقه را تبیین می‌کند و ما آن را به اختصار بازگو می‌کنیم.<sup>۱</sup>

قارون، نخست از پیروان حضرت موسی علیه السلام بود و پس از مدتی از دین وی برگشت.<sup>۲</sup> او از قدرت و فراست زیادی برخوردار بود و ثروت انبوه و گنجینه‌های فراوانی داشت که حمل و

۱- برای توضیح بیشتر ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۸-۱۲۶.

۲- التفسیر المبین، محمدجواد مغنیه، ص ۵۱۷.



جایجایی کلید آنها جمعی از مردان قوی را خسته می‌کرد قارون به مال و مکنّت خود بسیار مغرور بود. قومش او را پند دادند و گفتند: به مال انبوه خود مغرور مباش، خداوند مغروران را دوست نمی‌دارد، به وسیله امکاناتی که خدا به تو داده است، آخرت بجوی و از دنیا هم نصیب و سهمت را فراموش مکن، چرا که اگر کسی آخرت را بجوید، از مواهب دنیا نیز بی‌بهره نمی‌ماند، در حق مستمندان و محرومان نیکی کن، چنان‌که خداوند در حق تو احسان کرده است، در زمین فساد مجو که خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.

قارون در پاسخ گفت: ثروت کلانی که می‌بینید، با مهارت، تدبیر و دانش خویش به دست آورده‌ام و چیزی که به خودم اختصاص دارد، چرا در حق دیگران احسان کنم؟! او با این مستی و غرور، روزی همراه با ملازمان و خادمان و مرکبها و موکبهای چشمگیر در میان مردم ظاهر گشت. دنیا دوستان گفتند: ای کاش ما نیز همچون قارون چنین مال و ثروتی داشتیم، برخلاف صاحبان علم و دانش خدایی که در ردّ اندیشه دنیاپرستان گفتند: وای بر شما! ثواب و پاداش خدا بر مؤمنان و صالحان بالاتر از مال و ثروت دنیا است.<sup>۱</sup>

خداوند او را با همه امکاناتش در زمین فرو برد و کسی نتوانست به یاری او بشتابد. در نتیجه، آنهایی که خیال به دست آوردن مال قارونی بر سر داشتند، پشیمان گشته و گفتند: توسعه یا تنگی رزق به دست خداست. اگر خداوند بر ما منت نهاده بود، اکنون ما نیز به خاطر آرزوی نابجای خود، در زمین فرو می‌رفتیم.

بدین سان خداوند او را به طاغوتیان و مستکبران گذشته‌های دور ملحق کرد و به هلاکت رساند و در قیامت هم عذاب دردناک در انتظار اوست و به یقین به آتش دوزخ سپرده خواهد شد.<sup>۲</sup>

## ۲ - میراث آل فرعون

فرعونیان در سرزمین مصر، دارای قدرت و مکنّت فراوان بودند، باغهای پر محصول، چشمه‌سارها و نهرهای پر آب، مزارع پهناور، قصرهای سر به فلک کشیده و زیبا در اختیار داشتند، از میوه‌های گوناگون بهره‌مند بودند. از نظر اجتماعی نیز در آسایش و امنیت کامل به سر می‌بردند ولی این

۱- از این جمله برمی‌آید که قارون با آن همه ثروت نتوانسته بود در جامعه یک جوّ مال‌پرستی به وجود آورد، هنوز مردمانی یافت می‌شدند که پاداش خدا را بر مال ترجیح دهند و از توسعه علم و ایمان طرفداری می‌کردند.

۲- فشرده‌ای از آیات ۷۶-۸۲، سوره قصص (۲۸).

همه نعمت را در راه صحیح مصرف نکردند بلکه از آنها در جهت رواج فساد و طغیان سود جستند، مجالس عیش و عشرت بر پا کردند، عده‌ای را به استضعاف مالی و فکری کشیدند و طبقه محروم را استخدام کردند و ...

خداوند حضرت موسی را برانگیخت تا آنها را به ترک فساد، دادگری و درستکاری فراخواند، ولی آنان از فرمان خدا اطاعت نکردند و به پیام موسی و قعی ننهاده‌اند. در نتیجه، به قهر الهی دچار شدند و به هلاکت رسیدند و آنچه داشتند ترک گفتند و به دیگران وا گذاشتند:

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ ۝ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ ۝ وَ نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاهِينَ ۝ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ.<sup>۱</sup>

پس از خود، چه باغها و چشمه‌سارها بر جای گذاشتند و کشتزارها و خانه‌های نیکو و نعمتی که در آن، غرق شادمانی بودند. بدین سان و ما آن نعمتها را به مردمی دیگر وا گذاشتیم. این همه مال و مکنّت، نه به وارثان آنها، که به بیگانگان رسید، به کسانی که نه وارث سببی بودند و نه وارث نسبی، چنان‌که نویسنده تفسیر المراغی - که خود از سرزمین مصر است - می‌نویسد:

در سرزمین مصر مدتی آشوریها، بابلیها و حبشیهها حکومت کردند، مدتی فارس و یونان. سپس رومیان و عرب و مدّتی هم طولونیان، اخشیدیان، فاطمیان، ایوبیان و ممالیک حاکم گشتند. سپس تُرک، فرانسه و انگلیس، یکی پس از دیگری سرنوشت مردم این دیار را به دست گرفتند و اینک...<sup>۲</sup>

### ۳ - آتشی از غیب

از حوادث مهمی که قرآن بدان پرداخته آتش سوزی باغ «اصحاب الجنة» است؛ آنان چند برادر بودند که باغ پردرخت و پرباری داشتند. از محصولات و میوه‌های آن استفاده فراوانی می‌بردند. روزی سوگند یاد کردند که از آن، مستمندی را یاری نداده و صدقه‌ای ندهند. با این تصمیم به خواب رفتند، خداوند شبانه به وسیله آفت آسمانی باغ را بکلی از بین برد. آنان صُبحگاهان آهسته و پنهانی به سوی باغ حرکت کردند؛ تنها از این نگران بودند که مبادا امروز مسکینی بر آنان وارد شود. هنگامی که باغ را چون ذغال، سوخته یافتند، ناراحت شدند و به اشتباه خود پی بردند و با خود گفتند:

۱ - دخان (۴۴)، آیات ۲۵-۲۸.

۲ - التفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۱۱.

... إِنَّا لَضَالُّونَ ۝ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ.<sup>۱</sup>

بییقین گمراهیم، بلکه (از رحمت خدا) محرومیم.

یعنی خود را با بخل شدید از رحمت خداوند محروم ساختیم. یکی از آنان که رأی پسندیده‌ای داشت، گفت: مگر من به شما نگفتم: چرا به سوی خدا نمی آیید و توبه نمی کنید؟! سپس همدیگر را نکوهش کردند و گفتند:

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ.<sup>۲</sup>

ای وای بر ما که بحق عصیانگر بودیم.

#### ۴ - مباهله

پیامبر اسلام ﷺ با نصاری «نجران» در مورد توحید، تثلیث، بندگی و نبوت حضرت عیسی ﷺ مناظره‌ای انجام داد که آنها در پاسخ به او و اماندند و خاموش شدند. به امر خدا و به پیشنهاد پیامبر ﷺ و با توافق طرفین قرار شد در این زمینه با هم، «مباهله» کنند بدین معنا که دو طرف در یک جا جمع شوند، عزیزترین کسان خود را فراخوانند و در مقابل یکدیگر قرار گیرند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا و مورد لعن و نفرین خود سازد و مجازات نماید. و این حادثه با توجه به اهمیت آن، در قرآن آمده است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِساءَكُمْ وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَكَ الْكَاذِبِينَ.<sup>۳</sup>

پس هر که در این باره [درباره بنده و پیامبر بودن حضرت عیسی ﷺ] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانستان، و زنانمان و زنانستان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم؛ سپس مباهله [و به خدا تضرع] کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

در زمان مقرر آنها با عده‌ای از مردان و زنان خود به صحنه آمدند و پیامبر ﷺ نیز با حضرت علی، فاطمه و حسنین حضور یافتند. سران نصارا با دیدن این افراد، سخت مضطرب گشتند، از «مباهله» خودداری ورزیدند و حاضر به مصالحه و پرداخت «جزیه» شدند و صحنه را به آرامی ترک گفتند.<sup>۴</sup>

۱- قلم (۶۸)، آیات ۲۶-۲۷.

۲- همان، آیه ۳۱.

۳- آل عمران (۳)، آیه ۶۱.

۴- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۳۶؛ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۳۸-۴۳۹.

این رویداد که در منابع تاریخی و تفسیری شیعه و سنی آمده و مورد اتفاق هر دو فرقه است، از بزرگترین مناقب اهل بیت علیهم السلام شمرده می‌شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از بین مردان، زنان، و فرزندان اُمت، تنها علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را به صحنه مباحله آورد. و آنها را در مقابل عده کثیری از مردان و زنان نصارا قرار داده و مخصوص به اسم «انفسنا» و «نساءنا» و «ابناءنا» نموده است.<sup>۱</sup>

## ۵ - خوارج

در نهج البلاغه حوادث تاریخی بسیاری دیده می‌شود که جریان فکری و سیاسی خوارج از مهمترین آنهاست. خوارج، نخست از هواداران علی علیه السلام بودند و در جنگ جمل و صفین شرکت داشتند ولی پس از جنگ صفین به بهانه اعتراض به حکمیت (که خود آن را به علی علیه السلام تحمیل کرده بودند) و مخالفت با پذیرش آن، بر ضد امام علیه السلام برخاستند و به کشتار مسلمانان دست زدند و جنگ نهروان را پدید آوردند.<sup>۲</sup>

از بررسی کلمات امام در نهج البلاغه برمی آید که خوارج دارای ویژگیهایی بودند که موجب غرور آنها شد و بعضی هم فریب شعارهای آنها را می‌خوردند و آنها را بر حق تلقی می‌کردند. عواملی که موجب شد عده‌ای آنان را افرادی به حق بدانند به قرار زیر بود:

۱- شعار حق جویی.

۲- عبادت بیش از حد معمول

امام علیه السلام در مقابل مخالفت این گروه، نخست به آنان پند و اندرز داد و اتمام حجت نمود تا از این راه آنان را از بداندیشی باز دارد در حدی که فرمود:

فَإِنْ آيِسْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَ ضَلَلْتُ فَلِمَ تُصَلُّونَ عَائِمَةَ أُمِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِضَلَالِي وَ تَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئَتِي وَ تُكْفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبِي.<sup>۳</sup>

گیرم که شما جز به تخطئه من قانع نمی‌شوید دیگر چرا به بهانه گمراهی من همه امت محمد صلی الله علیه و آله را گمراه می‌دانید و تکفیرشان می‌کنید؟

موعظه‌های امام برایشان سودی نبخشید و سرانجام پیامدهای ناگوار این سرپیچی را چشیدند. چنانکه امام در ضمن سخنی فرجام آنان را پیش‌بینی کرده بود.

۱- ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲- جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه، محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، ص ۲۹۶.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ص ۱۸۴.

بی‌گمان نافرمانی از نصیحت ناصحی دلسوز و دانا و پرتجربه، برگ و باری جز سرگردانی ندارد و پی‌آمدی جز پشیمانی نیست. در جریان این حکمت من رأی خود را با شما در میان نهادم و عصاره اندیشه‌هایم را باز نمودم «اما ای کاش از قصیر اطاعت می‌شد»<sup>۱</sup> ولی شما در مقابل، چونان مخالفان ستمکار و پیمان‌شکنانی عصیانگر، از پذیرش رأی من سرباز زدید، تاجایی که نصیحت‌گر در ابراز خیراندیشی خود به تردید افتاد، و جرعه در سنگ چخماق فرو مرد.<sup>۲</sup>

امام علیه السلام در مرحله دوم به صورت جدی تهدیدشان کرد و فرمود:

از این بیمتان می‌دهم که مبادا بی‌تکیه بر برهان روشنی از پروردگارتان و بی‌همراه داشتن حجتی نیرومند، در گوشه و کنار رود نهروان و در اندرون این گودالها، از شما جز اجساد بی‌جان بر جای نماند.<sup>۳</sup>

سرانجام چنین شد و این گروه با دست پرتوان امام علیه السلام به هلاکت رسیدند ولی با این وصف خوارج در تاریخ، به صورت جریانی فکری حضور دارد چنانکه حضرت علی علیه السلام آن را پیش‌بینی کرده و فرمود:

كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نُطِفَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ.<sup>۴</sup>

نه به خدا سوگند، آنها نطفه‌هایی در پشت مردان و رحم زنان خواهند بود که هر زمان شاخی از آنها سر برآورد و آشکار شود قطع می‌گردد، تا اینکه آخرشان دزد و رهزن خواهند شد.

۱- این جمله، ضرب‌المثلی است، در آنجا به کار می‌رود که رأی روشنی مورد مخالفت قرارگیرد و این بی‌توجهی زیان زیاد به بار آورد.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۵، ص ۷۹.

۳- همان، خطبه ۶۰، ص ۹۳.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۳۶، ص ۸۰.

درس یازدهم

## حوادث تاریخی در آیین قرآن و نهج البلاغه (۲)

### اصحاب «أُخْدُود»

«اصحاب أُخْدُود» ستمگران و شکنجه گرانی بودند که زمین را می شکافتند و آن را پر از آتش نموده و مؤمنان و موحدان را به جرم ایمان به خدا در آنجا می افکندند و تا آخرین نفرشان را می سوزاندند و اینسان از آنها انتقام می گرفتند. قرآن از این حادثه با تنفر یاد می کند و عاملان آن را مستحق بلا و عذاب دردناک می داند:

قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ○ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ○ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ○ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ  
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ○ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَوْمِنَا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.<sup>۱</sup>

مرگ بر آتش افروزان گودال پر آتش. همان آتش مایه دار آنگاه که آنان بالای آن [خندق به تماشا] نشسته بودند و خود بر آنچه بر [سر] مؤمنان می آوردند گواه بودند و از آنان کینه ای نداشتند [و عیبی نگرفته بودند] جز اینکه به خداوند نفوذ ناپذیر و ستوده ایمان آورده بودند.

شکنجه و کشتار مؤمنان، توسط کژاندیشان و گمراهان، از قدیم الایام امری متداول بود از جمله گمراهان، ذو نواس، آخرین پادشاه یهودی «یمن» بود که به نخستین مسیحیان «نجران» در شمال یمن حمله کرد و آنها را به جرم اعتقاد به دین مسیح و برای ایجاد گرایش به آیین یهود، سخت مورد شکنجه و تهدید قرار داد و گروهی از آنان را در گودالهای آتش و کوره های آدم سوزی زنده زنده سوزاند.<sup>۲</sup>

۱- بروج (۸۵)، آیات ۴-۸.

۲- پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، قسمت اول از جزء سیم، ص ۳۱۰؛ و قصص قرآن، صدر بلاخی، ص ۲۷۹.

**استمرار حادثه:** خداوند با جمله «فُتِلَ» (= کشته باد) خشم و تنفر شدید خود را از پدید آوردنندگان این حادثه دلخراش و غیر انسانی اعلام می‌دارد. پیامبر اسلام ﷺ نیز از آن بانفرت و انزجار یاد می‌کرد و می‌فرمود:

مَا ذَكَرْتُ أَصْحَابَ الْأُخْدُودِ إِلَّا تَعَوَّدْتُ بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ.<sup>۱</sup>

هرگاه حادثه اصحاب اخدود را یادآور می‌شوم از سختی بلا به خدا پناه می‌برم. از اینکه قرآن جز عنوان «اصحاب الاخدود» از این آتش افروزان نام و نشانی نیاورده معلوم می‌شود که منظوری جز شناساندن همین عنوان ندارد. و آن نمایانگر بارزترین نمونه فداکاری و پایداری در جبهه حق و سنگدلی و شقاوت در جبهه باطل است که در خلال تاریخ بشر نمونه‌های بسیار دارد.<sup>۲</sup> به همین دلیل می‌توان آیه را تعمیم داد و با حادثه‌ای مشابه تطبیق کرد زیرا مقصود قرآن همه کسانی است که در راه اعتلای توحید به هر بلایی تا سوختن در شعله‌های آتش مقاومت می‌کنند. مؤید این تعمیم، حدیثی از میثم تمار است که می‌گوید: امیر مؤمنان ﷺ اصحاب اخدود را به یاد آورد و فرمود:

آنان ده تن بودند و امثال آنها ده تن دیگرند که در این بازار [کوفه] کشته خواهند شد.<sup>۳</sup> مقصود حضرت خود میثم و نه تن دیگر از دوستان او بوده است که پس از واقعه کربلا به دستور ابن زیاد در بازار کوفه «مصلوبشان» کردند.<sup>۴</sup>

### تحولی در دولت «سبا»

هدهد با یک خبر تازه و شگفت‌انگیز پیش حضرت سلیمان آمد و گزارش داد که در سرزمین «سبا» زنی را یافته‌ام که بر مردم این سامان حکومت می‌کند و همگی به جای خدا، خورشید را می‌پرستند. حضرت سلیمان طی نامه‌ای آنان را به یگانه پرستی فراخواند. «بلقیس» پادشاه آنان، نامه را دریافت ولی بطور انفرادی تصمیم نگرفت بلکه از مشاوران نظامی و سیاسی خود مدد جست و از آنها خواست در این باره بیندیشند و نظر بدهند. آنان نخست به قدرت نظامی و تسلیحاتی خود تکیه زدند ولی سرانجام، تصمیم نهایی را به بلقیس سپردند:

۱- پرتوی از قرآن، قسمت اول از جزء سیم، ص ۳۰۸.

۳- همان، ص ۳۱۰.

→ ۲۸۳.

۲- همان، ص ۳۰۹.

۴- همان، ص ۳۱۱.

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ.<sup>۱</sup>

گفتند ما سخت نیرومند و دلاوریم ولی اختیار کار با توست، بنگر چه دستور می‌دهی؟  
او در صدد موازنه قدرت برآمد و تصمیم گرفت با ارسال هدیه‌ای قابل توجه حضرت سلیمان را بیازماید که آیا او پیامبر است یا مقتدری طغیانگر؟  
حضرت سلیمان هدایای ملکه سبا را نپذیرفت و به فرستادگان او گفت:  
اتَّيِدُونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا أَتَيْكُمْ.<sup>۲</sup>  
آیا مرا به مالی کمک می‌دهید؟ آنچه خدا به من عطا کرده، بهتر است از آنچه به شما داده است.

بلقیس به مقام عظیم و منزلت معنوی سلیمان پی برد و برای پذیرش دعوت او با همراهان خویش به سوی وی رهسپار شد. آن حضرت همزمان تخت بلقیس را بوسیله یکی از پیروانش، با عملی خارق‌العاده و در یک لحظه از یمن انتقال داد و در مجلس حاضر کرد و در معرض نمایش نهاد تا قدرت غیر عادی خود را به او نشان دهد و نیز به منظور تفوق توان مادی خود بر ملکه «سبا» دستور داد کاخی بلورین و عظیم ساختند.<sup>۳</sup> ملکه سبا با دیدن آن تخت و این ساختمان بلورین که در زیر آن آب متراکم موج می‌زد به حقانیت و پیامبری حضرت سلیمان آگاه شد و گفت:

... رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.<sup>۴</sup>

پروردگارا، من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

#### چند نکته مهم

۱- گاهی پرواز استثنایی یک پرنده و گزارش آن از یک فرهنگ و تمدن، سرآغاز حرکت مقطعی از تاریخ می‌گردد و مسیر ملتی را تغییر می‌دهد ولی این حرکت، هرگز به معنای تصادفی بودن تاریخ نیست بلکه همه این رویدادها بر مبنای علم و اراده و با هدایت تکوینی خداوند و براساس اصول کلی و ضوابط اجتماعی انجام می‌گیرد و شاید مشابه آن، در عصر و نسلی تحقق یابد و سرچشمه تحولاتی گردد.

۱- نمل (۲۷)، آیه ۳۳.

۲- همان، آیه ۳۶.

۳- همان، آیه ۴۴.

۴- همان، آیه ۴۴.



۲- غرور و قدرت، از موانع حرکت تکاملی تاریخ است، هنگام ایجاد تحوّل در تاریخ یک ملت نخست باید موانع را از میان برداشت به همین دلیل حضرت سلیمان علیه السلام ابتدا با عملیاتی، غرور بلقیس را شکست و زمینه ایمان آنان را فراهم ساخت.

۳- این رویداد، در عمل نشان می‌دهد که آمیختگی و معیت نیروی مادی با معنویت اثر خاصی می‌آفریند و قدرت‌های مادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

### قوم تُبَع

تبیعه اقوامی بودند در یمن با دولت و شوکتی قوی و حکومتی گسترده از نظر مالی و معیشت بمراتب بالاتر از قریش بودند. آنان از فرمان خدایشان سرپیچی کردند و سرانجام بخاطر عملکرد خود مجازات شدند و به نابودی رسیدند و مایه عبرت آیندگان گردیدند.<sup>۲</sup> قرآن سرنوشت آنان را حکایت می‌کند و راز هلاکتشان را یاد آور می‌شود تا سر مشقی برای مخاطبانش گردد:

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ.<sup>۳</sup>

آیا آنها بهترند یا قوم «تُبَع» و کسانی که پیش از آنها بودند؟ آنها را هلاک کردیم، زیرا که گنهکار بودند.

گرچه «تُبَع» به پادشاهان یمن گفته می‌شود ولی در اینجا مقصود یکی از سران این قوم است که «اسعد ابو کرب» نام داشت او مردی بود مؤمن و عاقل و انگیزه‌شده شدن پیامبر اسلام را لحظه شماری می‌کرد و به مردم مدینه توصیه می‌نمود که وقتی محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد بر او ایمان بیاورند و از او پشتیبانی کنند و خود او طبق روایات اسلامی به پیامبر اسلام ایمان آورد ولی افرادی که زیر سلطه او بودند به سخنانش گوش نسپردند و به پیامبر خدا ایمان نیاوردند خدا هم نابودشان ساخت.<sup>۴</sup>

### حوادث تاریخی در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، افزون بر تحلیل، ارزش‌یابی، و تبیین عوامل تکامل و انحطاط تاریخ و تمدن، به سرفصلهای مهم تاریخی می‌پردازد از جمله: پیدایش انسان و جهان، بعثت پیامبران

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۸۵. ۲- الکاشف، ج ۷، ص ۱۳.

۳- دخان (۴۴)، آیه ۳۷.

۴- ر.ک: ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۲۳۱-۲۳۶؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۹۴-۱۹۶.

و اشاره به زندگی برخی از آنان همانند: صالح، سلیمان، داوود، بنی اسرائیل، دوران جاهلیت و عصر بعثت، حیات پیامبر اسلام ﷺ از ولادت تا وفات. حیات سیاسی خود و تحلیل مقاطع حساس زندگی خویش چون: سقیفه، جمل، صفین، حکمیت، خوارج و مبارزه با بنی امیه و... به علاوه، حضرت در مواردی درباره افرادی که در سیر صعودی تاریخ نقشی داشتند؛ سخن گفته است همانند مالک اشتر، ابن عباس، عمار یاسر، اباذر و... همچنین به تاریخچه اشخاصی که در رکود مقطعی از تاریخ اسلام نقش داشته‌اند اشاره می‌کند مانند معاویه، عمرو عاص، طلحه، زبیر، مروان بن حکم و... امام ﷺ در مواردی از زندگی برخی از اُمم و اقوام گذشته پرده برمی‌دارد و بخشهای عبرت‌انگیز آنها را به نمایش می‌گذارد که به بیان یکی از آنها می‌پردازیم:

**اصحاب رس:** این قوم، زندگی خرافه‌آمیز داشتند از پیامبران و پیام آنان سرپیچی می‌کردند و سرانجام تن به ذلت و خواری دادند و به هلاکت رسیدند و عبرتی برای آیندگان گشتند چنانکه حضرت علی ﷺ می‌فرماید:

أَيُّ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ، أَطْفَأُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَخْبَوُا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ  
أَيُّ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجَبُوشِ وَ هَزَمُوا بِالْأُلُوفِ، وَ عَسَكُرُوا الْعَسَاكِرَ وَ مَدَّتُوا الْمَدَائِنَ.<sup>۱</sup>

کجایند اصحاب رس، همانها که پیامبران را کشتند و چراغ پرفروغ سنن آنان را خاموش و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده کردند؟ کجایند آنها که با لشکرها سیر می‌کردند و هزاران نفر را به هزیمت می‌کشیدند، سپاهیان فراوان فراهم می‌آوردند و شهرها بنا می‌کردند....

اصحاب «رس» یا اصحاب «مدائن» قومی بودند که درخت صنوبری را می‌پرستیدند و به آن «شاه درخت» می‌گفتند. آنها دوازده شهر آباد داشتند که بر کنار نهري به نام «رس» بود. این شهرها به نامهایی خوانده می‌شد که ایرانیان ماههای سال را به آنها می‌خواندند. این قوم در هر ماه روزی را در یکی از این شهرهای آباد عید می‌گرفتند و به کنار درخت صنوبری که در خارج شهر بود می‌رفتند و برای آن قربانیها می‌کردند سپس آنها را به آتش می‌افکندند هنگامی که دود از آنها به آسمان برمی‌خاست در برابر درخت به سجده می‌افتادند و گریه و زاری می‌کردند عادت و سنت آنها در همه این شهرها چنین بود. هنگامی که آنها در کفر و بت پرستی و سجده بر درخت و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، ص ۲۶۳.

گُرُنش در مقابل آب فرو رفتند، خداوند پیامبری را از بنی اسرائیل به سوی آنها فرستاد تا آنها را به عبادت خداوند یگانه و ترک شرک دعوت کند اما آنها ایمان نیاوردند بلکه به مخالفت برخاستند و تصمیم بر کشتن آن پیامبر گرفتند، چاهی عمیق کردند و او را در آن افکندند و سر آن را بستند و بر بالای آن نشستند و پیوسته ناله او را شنیدند تا جان سپرد. خداوند به خاطر این اعمال زشت و این ظلم و ستمها، آنها را به عذاب شدیدی گرفتار کرد و نابودشان ساخت.<sup>۱</sup>

درس دوازدهم

## ارائه اسوه‌های تاریخی (۱)

### مبانی عینیت‌گرایی

بشر بطور فطری حسّ گراست و درک محسوسات و ملموسات بر وی آسانتر است پس شایسته است معنویات و امور غیرمادی در قالبهای محسوس و مجسم ارائه شود تا سهل و سریع بر دل نشیند. قرآن کریم به منظور تأمین این اصل فطری و رسیدن افراد به معارف عالی مکتبی و انسانی، برگزیدگانی را به عنوان «اسوه» و الگو معرفی می‌کند و از پیروان خود می‌خواهد که از آنان تأسی کنند، اندیشه و عمل خود را با آنها تطبیق دهند. صاحب المیزان در این باره می‌نویسد: قرآن از قضایا و شخصیتها که می‌توانند در بخشی از شؤون زندگی، الگو باشند به «مَثَل» یا «ضرب‌المثل» تعبیر می‌کند زیرا که آن «به معنای کلام یا داستانی است که گوینده آن را می‌گوید تا مقصدی از مقاصدش را برای شنونده «مُمَثِّل» و «مجسم» کند و برای پیروانش بنمایاند که آنها نیز چنین باشند.<sup>۱</sup>

از جمله آنهاست:

### حضرت مریم علیها السلام

حضرت مریم علیها السلام تنها زنی است که قرآن از او نام می‌برد<sup>۲</sup> رویداد تاریخی و شگفت‌انگیزش را نقل می‌کند کسی که پیدایش، پرورش و حیاتش همراه با اعجاز بود. او در ابعاد گوناگون زندگی می‌تواند الگوی خوبی برای مخاطبان قرآن باشد زیرا که خداوند او را نمونه و پاکیزه قرار داد و بر دیگر زنان برتری بخشید و برای عالمیان برگزید:

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۱۰۶.

۲- نام وی در ۱۲ سوره و در ۳۴ مورد به کار رفته است.

... يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.<sup>۱</sup>

ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است. او در محیطی سالم، جوی آکنده از معنویت و صدق و صفا پرورش یافت و برای پیوند با خدا در بیت المقدس منزل نمود و محراب عبادت را بر حضور در مجامع عمومی ترجیح داد و انزوا و عزلت گزید.<sup>۲</sup> او در خودسازی و پیوند با محبوب یگانه به حدی رسید که از غذا و نعمتهای بهشتی بهره می‌گرفت.<sup>۳</sup> فرشتگان با وی سخن می‌گفتند.<sup>۴</sup> روزی جبرئیل امین در شکل بشر بر وی ظاهر شد و داشتن پسری را بر وی بشارت داد.<sup>۵</sup> او سرانجام از خانواده‌اش جدا شد و به مکانی دور پناه برد تا فرزندی چون حضرت عیسی علیه السلام را به دنیا آورد:

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا.<sup>۶</sup>

پس [مریم] به او [عیسی] آبستن شد و با او به مکان دورافتاده‌ای پناه جست. حضرت مریم علیه السلام با عزلت و گوشه گیری از مردم ثابت کرد که او نیز چون دیگر برگزیدگان الهی به خداوند متکی است نه به مردم. زیرا این انزوا، به جای مردم، شخص را به خدای سبحان متکی می‌سازد، محبت و ستایش خداوند را جایگزین محبت مردم می‌کند.<sup>۷</sup>

### حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

او در استحکام پایه‌های توحید، مبارزه با شرک و بت پرستی، برائت از کفار و مشرکان، حتی نزدیکان مشرک خود آزر، بنای کعبه و توجه دادن مردم به آن، ایستادگی در مقابل آزار و اذیت کفار، هجرت، فداکاری و ... بهترین الگوست.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ....<sup>۸</sup>

برای شما شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۴۲. ۲- مریم (۱۹)، آیه ۲۲.  
 ۳- آل عمران (۳)، آیه ۳۷. ۴- همان، آیات ۴۲-۴۵.  
 ۵- مریم (۱۹)، آیه ۱۷-۱۹. ۶- همان، آیه ۲۲.  
 ۷- پژوهشی در جلوه‌های هنری داستانهای قرآن، محمود بستانی، ج ۱، ص ۵۲۴.  
 ۸- ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

نه تنها خود ابراهیم بلکه یاران و پیروان او نیز الگو هستند زیرا که آنها به ابراهیم ایمان آوردند و همراه وی از بابل به سوی سرزمین شام هجرت کردند و تا آخرین لحظه با کفر مبارزه کردند. با توجه به این نکته که پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام مقید به زمان و مکان نیست و انسانها در هر زمانی از آیین او پیروی کنند از ابراهیمیان محسوب می شوند و شایسته الگویند. بنابراین اقتدا به ابراهیم در حقیقت اقتدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز هست.

**تأکید بر تاسی:** اسوه بودن حضرت و یارانش در سوره ممتحنه دوبار تکرار شده است و آن به جهت ترغیب بیشتر برای تاسی به اوست؛ از این رو سزاوار نیست مؤمن اقتدا به ابراهیم و یارانش را ترک گوید چرا که ترک تاسی و اقتدا نکردن به پیامبر خدا، نشانه عقیده فاسد است.<sup>۱</sup>

### محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران

قرآن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بهترین و شایسته ترین کسی می داند که مردم باید از او پیروی کنند و عمل او را الگوی خود قرار دهند:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.<sup>۲</sup>

به یقین برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا در روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

روحیات عالی پیامبر، استقامت، هوشیاری، اخلاص و دیگر صفات برجسته و رفتار و کردار آن حضرت، می تواند سرمشق خوبی برای مسلمانان باشد. اقتدا به پیامبر با سه شرط: «ایمان به خدا»، «روز قیامت» و «یاد خداوند» محقق می شود. آنان که او را سرمشق خود قرار نمی دهند و گفته او را عملی نمی سازند کسانی هستند که نسبت به خداوند و روز قیامت امیدوار نیستند. آنان تنها به ظاهر مسلمانند.<sup>۳</sup>

بدین جهت کسی که به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل کند و او را الگو قرار دهد محبوبترین خلق معرفی شده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِّمَن تَأَسَّى وَ عَزَاءٌ لِّمَن تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِلُ لِأَثَرِهِ....<sup>۴</sup>

۱- کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

۲- احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

۳- الکاشف، ج ۶، ص ۲۰۵.

۴- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۷.

از پیامبر پاک و پاکیزه پیروی کن! زیرا راه و رسمش، سرمشقی است برای آن کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است (عالی) برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوبترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش پیروی کند و بر جای پای او پا بگذارد.

و نیز می‌فرماید:

وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَكْفَى بِهِ شِفَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

اگر در ما چیزی جز محبت آنچه مورد غضب خدا و رسول، و بزرگداشت آنچه خداوند و پیامبرش آن را کوچک شمرده‌اند نباشد، همین خود برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی است.

حضرت علی علیه السلام بر تأسی و اقتدا به پیامبر اسلام تأکید می‌کند و نمونه‌هایی از صفات او و اصحابش را بر می‌شمرد اقتدا نکردن به وی و سرمشق قرار ندادن او را نشانه هلاکت می‌داند و می‌فرماید: در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله اموری است که تو را به عیوب دنیا واقف می‌سازد چه اینکه او و نزدیکانش در آن گرسنه بودند، و با اینکه منزلت و مقام عظیمی در پیشگاه خداوند داشت زینتهای دنیا را از او دریغ داشت، ... هر کس باید به پیامبر خدا اقتدا کند، گام در جای گام‌هایش بگذارد و از هر دری او داخل شد، وارد شود و گرنه از هلاکت در امان نخواهد بود...<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه السلام کیفیت اقتدا به پیامبر را نیز از قرآن استنباط می‌کند و می‌فرماید: صبر و شکیبایی بر حاکمان اسلام واجب است. زیرا خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که «شکیبایی کن آنچنان که پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند» و همین معنا را بر دوستان و اهل طاعتش با دستور به تأسی جستن به پیامبر واجب فرموده است.<sup>۳</sup>

### حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام از پیامبرانی است که بیش از هر پیامبر دیگر در قرآن از او یاد شده است؛ از این رو می‌تواند در ظلم‌ستیزی، مبارزه با طاغوت، صبر، استقامت، کار و کوشش، زهد و ترک دنیا سرمشق عملی ما باشد. در زهد و بی‌اعتنایی او به زخارف دنیا همین بس که خود را از غذاهای لذیذ محروم می‌ساخت و به لقمه‌نانی بسنده می‌کرد و آن را هم از خدا می‌خواست و می‌گفت:

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبة ۱۶۰، ص ۲۲۸.

۱- همان، ص ۲۲۸.

۳- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۶۴.

رَبِّ إِبْنِي لِمَا أُنْزِلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ.<sup>۱</sup>

پروردگارا، به خیری که تو برایم بفرستی، سخت نیازمندم.

در نهج البلاغه تقاضای حضرت موسی علیه السلام تفسیر شده است:

وَاللّٰهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ ...<sup>۲</sup>

به خدا سوگند (آن روز) موسی غیر از قرص نانی که بخورد از خدا نخواست.

### حضرت داوود علیه السلام

در قرآن و نهج البلاغه حضرت داوود علیه السلام به عنوان پیامبری که روزی خود را از دست رنج خود

تهیه می کرد مطرح شده و در این جهت الگوی خوبی است:

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لَتُحَصِّنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ.<sup>۳</sup>

و ساختن زره را برای دفاع از شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

... فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ لِحُلَسَائِهِ أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَ يَأْكُلُ قُرْصَ

الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا.<sup>۴</sup>

(حضرت داوود علیه السلام) با دست خویش از لیف خرما زنبیل می بافت و به دوستانش می گفت

کدام یک از شما می تواند آن را بفروشد. (او) از بهای آن قرص نان جوی تهیه می کرد.

قابل ذکر است که چه بسا زنبیل بافی حضرت پیش از زمانی بود که زره بافی می کرد و پس از

آنکه خداوند آهن را برایش نرم کرد از راه ساختن و فروختن زره جنگی، زندگی خود را تأمین

می کرد و از بیت المال و از دیگران بی نیاز بود.<sup>۵</sup>

### امام علی علیه السلام

علی بن ابیطالب علیه السلام در تمام جهات؛ صداقت، امانتداری، عبادت، عدالت، قاطعیت، سخاوت و

دیگر صفات برجسته انسانی شایسته اسوه بودن است. از این رو در موارد زیادی در خصوص او

۱- قصص (۲۸)، آیه ۲۴. ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۶.

۳- انبیا (۲۱)، آیه ۸۰. ۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۷.

۵- ر. ک: منهاج البراعة، حبیب الله خویی، ج ۹، ص ۳۶۹.



آیه نازل شده است؛ در حدی که از ابن عباس نقل شده که در قرآن سیصد آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است.<sup>۱</sup> از جمله آنها آیه ولایت است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...<sup>۲</sup>

ولی و سرپرست شما تنها خدا، پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند.

با توجه به روایات زیادی که در شأن نزول این آیه از طریق سنی و شیعه رسیده است و با اطمینان کامل از صحت سند آنها و انطباق کامل آنها با آیه روشن می‌گردد که مقصود از مؤمنان که بر مردم ولایت دارند امام علی علیه السلام است.<sup>۳</sup>

کسی که از جانب خدا ولایت دارد به حق شایسته اقتداست و باید الگو باشد؛ چنانکه خود آن حضرت در نهج البلاغه خود را مقتدا و اسوه معرفی می‌کند و می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ.<sup>۴</sup>

هشدار که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند و از نور علمش، روشنی می‌گیرد. در جای دیگر خود را چراغ هدایت می‌خواند و می‌فرماید:

إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلُمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا.<sup>۵</sup>

جز این نیست که مثل من در میان شما مثل چراغ در تاریکی است، کسی که در ظلمت به آن چراغ نزدیک شود از روشنایی‌اش برخوردار می‌گردد.

علاوه بر آن حضرت از اینکه سرمشق دیگران نباشد نگران است:

أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ.<sup>۶</sup>

آیا به همین بسنده کنم که امیر مؤمنانم بخوانند در حالی که عملاً در سختیهای زندگیشان شرکتی نداشته باشم یا در شدايد زندگي الكويشان نباشم؟

۱- ائمتنا، علی دُحِيل، ج ۱، ص ۴۲ و تفسیر و ترجمه نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- مائده (۵)، آیه ۵۵. ۳- ر. ک: ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۳۳-۳۴.

۴- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۴۵، ص ۴۱۷. ۵- همان، خطبه ۱۸۷، ص ۲۷۸.

۶- همان، نامه ۴۵، ص ۴۱۸.

درس سیزدهم

## ارائهٔ أسوه‌های تاریخی (۲)

### الگو بودن غیر معصوم

قرآن در معرفی الگوها و تبیین زندگی آنها، تنها به پیامبران و برگزیدگان بسنده نمی‌کند بلکه از انسانهای غیر معصوم ولی وارسته و خودساخته که با عقل و درایت خود، به مراحل از انسانیت رسیده و قدرت عملی و معنوی به دست آورده‌اند نیز به عنوان الگو معرفی می‌کند. قرآن مجید بدینوسیله راه توجیه بهانه جویانی که قُله‌های رفیع معنوی را برای افراد عادی و غیر معصوم دست نیافتنی تصور می‌کنند و آن را مخصوص مقام «عصمت» و «نبوت» می‌دانند، می‌بندد. در اینجا به برخی از اسوه‌های قرآنی اشاره می‌کنیم:

### ۱ - ذوالقرنین

او بندهٔ صالح، خیراندیش و جامع «تخصّص» و «تعهد» بود، و با تدبیر و تلاش خود به مظاهری از علم و صنعت دست یافت و یک فرهنگ و تمدن عالی بنیان نهاد. او در مدیریت جامعه، استفاده از قدرت مادی و معنوی و به کارگیری علم و صنعت، بهترین الگوی مخاطبان قرآن است.

ذوالقرنین در سه سفر مهم و پربرکت به سه نقطهٔ جهان دست یافت: «مغرب الشمس»، «مشرق» و «بین السّین» خداوند همهٔ اسباب برایش فراهم آورد و از نظر رأی و تدبیر تقویتش کرد، علم و قدرت، امکانات و ابزار لازم در اختیارش نهاد، اسباب پیروزی، وسایل بنا و عمران و آبادانی و اسباب سلطنت و دیگر نیازمندیهایی که در حیات ظاهری و زندگی مادی بشر، ضرورت دارد برایش تدارک دید و این حقیقتی است که قرآن به صراحت آن را بیان می‌کند:

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا<sup>۱</sup>.

ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو بخشیدیم. تمکین یعنی قدرت دادن، خداوند ذی‌القرنین را متمکن ساخت تا با ملک و سلطنت به هر شکلی که بخواهد در زمین تصرف کند.<sup>۲</sup>

او چنان قدر تمند بود که تمام گردنکشان و زورمندان در پیش وی خاضع و دشمنان در مصاف با او پر شکسته بودند. او در میدان جنگ از سرما و گرما، ناهمواریها و دشواریها باک نداشت.<sup>۳</sup> او در سفر سوم به مردم مستضعف برخورد کرد که از سوی یأجوج و مأجوج پیوسته مورد ستم قرار می‌گرفتند. آنان از ذی‌القرنین استمداد کردند تا میان آنها و یأجوج و مأجوج سدّی ایجاد کند تا از تهاجم و مزاحمت آنان رهایی یابند او پیشنهاد آنها را پذیرفت و پس از تدارک ابزار و آلات و قالبهای آهن، مس مذاب سدّ فولادینی ساخت ولی برخلاف قدرتمندان در پایان کار، به علم و آگاهی و قدرت فکری و فنی خود مغرور نگشت بلکه آن را از آن خدا دانست و گفت: «هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي»<sup>۴</sup> این رحمتی است از جانب پروردگارم.

## ۲ - مؤمن آل یاسین

خداوند پیامبرانی را برای هدایت مردم «انطاکیه»<sup>۵</sup> دومین شهر بزرگ سرزمین شامات، فرستاد ولی آنها همچنان در کفر خود باقی مانده و از پیامبران الهی اعراض کردند و حتی به مخالفت و تهدید و شکنجه آنان پرداختند. در این هنگام مردی که بعدها به «مؤمن آل یاسین» و نیز به «صاحب یاسین» معروف شد،<sup>۶</sup> از نقطه دور دست به سرعت و شتابان به قلب شهر آمد و به جمعی از مردم که یک‌جا گرد آمده بودند، پیوست اما فهمید که آنها بر پیامبران و فرستادگان خدا شوریده‌اند و در صدد قتل و شهادت آنان برآمده‌اند. از این رو با متانت و تدبیر سنجیده، آنها را از این عمل زشت باز داشت. با سخنان منطقی و با استدلال قوی، مردم را به پیروی از پیامبران الهی فراخواند. در این رهگذر، به عقل ناب و فطرت سلیم تکیه زد به مخاصمه و احتجاج برخاست و

۱- کهف (۱۸)، آیه ۸۴.

۲- المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۰.

۳- تفسیر المراحی، جزء ۱۶، ص ۱۵؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۲۶؛ و فی ظلال القرآن، جزء ۱۶، ص ۱۰.

۴- کهف (۱۸)، آیه ۹۸.

۵- این شهر که هم اکنون از شهرهای ترکیه و بین اسکندریه و حلب واقع شده در قدیم یکی از سه شهر بزرگ «روم» محسوب می‌شد.

۶- لقبهای مذکور برگرفته از روایاتی است که در این باره آمده است، ر. ک: ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲۲.

حجت و برهان آن جمع را باطل نمود و بدینسان از انبیای سه گانه این دیار طرفداری کرد و به دفاع از آنها پرداخت و به زبان نرم و چهره گشاده به ساکنان این شهر پند و اندرز داد ولی سخنان وی در آنها اثری نبخشید و سرانجام در این راه جان باخت و به لقای حق شتافت.<sup>۱</sup> آنچه از این حادثه، بسیار آموختنی است و بیش از هر چیز باید الگوی ما باشد این است که این قهرمان فداکار از نبود یار و همفکر هراسی به خود راه نداد و با قلبی مطمئن و ایمانی راسخ و به تنهایی انجام وظیفه کرد و از نداشتن همراه و مددکار بهانه‌ای برای توجیه و ترک تکلیف الهی نجست.

از آن مهمتر، این مرد مؤمن در آزاد اندیشی و طرز تفکر نیز بهترین الگوست زیرا او در شهری می‌زیست که همگی کافر و مخالف اصل نبوت و انبیا بودند ولی هرگز تابع جو حاکم نشد و رنگ محیط به خود نگرفت و آزاد اندیشانه حق را جست و با عقل و درایت و فطرت سلیم به توحید گرایید و یگانه پرست گردید. و برای همیشه به «مؤمن آل یاسین» معروف گشت. مردی که خدا را به اخلاص می‌پرستید نه به طمع بهشت و نه از ترس دوزخ. به همین جهت قرآن او را از بندگان مکرّم و برگزیده شمرده در حالی که خداوند تنها دو طایفه را «مکرّم» خوانده است. فرشتگان مقرب و مؤمنان خالص و نیز به همین دلیل در روایات اسلامی از صدیقین و سبقت‌جویان (پیشتازان) ایمان خوانده شده چنانکه از پیامبر اسلام نقل شده است که فرمود:

پیشگامان همه امتها سه نفرند که هرگز حتی به مقدار چشم بر هم زدن به خدا کفر نورزیدند: علی بن ابی طالب، صاحب سوره یاسین و مؤمن آل فرعون، صدیقین (یعنی کسانی که پیامبران زمان خود را با صدق و راستی تصدیق کردند) آنهایند و علی از همه آنها افضل است.<sup>۲</sup>

### ۳- آسیه همسر فرعون

این بانو از روزی که معجزه حضرت موسی علیه السلام را در مقابل ساحران مشاهده کرد به وی ایمان آورد ولی آن را از فرعون کتمان کرد. پس از مدتی فرعون از ایمان آسیه با خبر شد و او را از تبعیت موسی علیه السلام باز داشت و تهدید به قتل و شکنجه نمود. ولی این بانو از ایمان خود دست برنداشت و در مقابل بیدادگریهای فرعون مقاومت کرد و نجات خود را از خدا خواست. به همین دلیل قرآن او را الگو معرفی کرد تا مردم هم مثل وی در مراحل از حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی و سیاسی خود از خدا مدد جویند و خصم دشمنان خدا شوند:

۱- ر.ک: المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲۳، تفسیر نمونه، ص ۳۳۹-۳۵۹.

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲۲؛ و مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۱.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ  
نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.<sup>۱</sup>

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، همسر فرعون را مثل آورده، آنگاه که گفت:  
«پروردگارا، پیش خودت در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده،  
و مرا از دست مردم ستمگر برهان».

این دعای آسیه جامع خواسته‌ها و آرزوهای بنده شایسته‌ای است که در مسیر عبودیت خدا  
قرار دارد. زیرا هرگاه که ایمان کسی کامل شد ظاهر و باطن و قلب و زبانش هماهنگ می‌شود و  
چیزی را آرزو نمی‌کند و به زبان نمی‌آورد مگر همان را که با عمل خود آن را می‌جوید به همین  
دلیل آنچه را که آسیه به زبان آورده دال بر این است که دعای او عنوان جامعی است برای  
عبودیت او و در طول زندگی هم، همان آرزو را دنبال کرده و درخواستش نجات از دست ظالمان  
و فرعونیان بوده است. او همسر فرعون بود و در دستگاه وی، همه لذات مادی برایش آماده و از  
همه نوع آسایش برخوردار بود ولی با این وصف دست از همه لذات دنیا شُست و به کرامت و  
قرب خدادل بست این قدمی که همسر فرعون، در راه بندگی خدا برداشته قدمی است که می‌تواند  
برای همه انسانها «مَثَل» و الگو باشد.<sup>۲</sup> زیرا زرق و برق دستگاه فرعونی و همچنین زجر و  
شکنجه او نتوانست این بانوی مؤمن و با بصیرت را از خداپرستی، آرمانهای مقدس و حیات  
معنویش جدا سازد بلکه همچنان در مسیر رضای خداوندگام برداشت تا لحظه‌ای که خدا دعایش  
را پذیرفت و او را از کاخ فرعون به فردوس برین برد و او را طبق بیان صریح پیامبر ﷺ، از زنان  
بهشتی قرار داد.<sup>۳</sup>

### ۳ - مالک اشتر

از دیدگاه نهج البلاغه، مالک اشتر از شخصیتهایی است که باید مؤمنان او را سرمشق و الگوی خود  
قرار دهند چرا که وی، پس از امامان معصوم علیهم‌السلام سرور و سرآمد زمان خود بود. و از قهرمانان  
جنگ قادسیه و از شیعیان خالص و اصحاب خاص امام علی علیه‌السلام شمرده می‌شد. او مردی بخشنده،  
شاعری نام‌آور، سخنوری چیره‌دست، عارفی بصیر و پارسا بود و در علوم و معارف دینی مقام و  
منزلت خوبی داشت.

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷۷-۵۷۸.

۲- تحریم (۶۶)، آیه ۱۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۳.

بینش عمیق، معرفت فراگیر و ایمان قوی این بزرگ مرد با اخلاق پسندیده و سیاست علوی آمیخته شده بود. مالک تنها مرد پیکار و میدان جنگ نبود بلکه با خصوصیات برجسته و خصلت‌های انسانی خود، گوی سبقت را از دیگران ربود و در بین همه آنها بلند آوازه گردید. این صحابی بزرگ در برابر مولای خود تسلیم و در پیمان خویش وفادار بود بدین جهت امام علیه السلام او را برای خود یاری خیرخواه و برای دشمنانش رقیب قاطع و سازش ناپذیر می دانست:

... كَانَ رَجُلًا لَّنَا نَاصِحًا وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ.<sup>۱</sup>

[مالک اشتر] مردی بود که نسبت به ماناصح و خیرخواه و نسبت به دشمنانمان سختگیر و در هم کوبنده بود خدای رحمتش کند.

هنگامی که حضرت علی علیه السلام لشکری به استعداد دوازده هزار نفر، راهی شام می کرد فرماندهی آن را به او سپرد و به فرماندهان دیگر - زیاد بن نصر و شریح بن هانی - نوشت:

«مالک بن حارث اشتر» را بر شما و بر آنان که زیر فرمان شمایند فرماندهی می دهم. گوش به فرمانش باشید. او را زره و سپر خود قرار دهید. زیرا او از کسانی است که از سستی و سقوطش هیچ نگرانی وجود ندارد. نه در کاری که شتاب در آن به خردمندی و آینده نگری نیاز دارد سستی می کند نه در موردی که درنگ سزاوار است شتاب می ورزد.<sup>۲</sup>

این سردار بزرگ از آنجا که زمان شناس، شجاع و هشیار بود، در بحرانهای اجتماعی و صحنه های مختلف سیاسی و نظامی رنگ نباخت و همچون کوه، استوار ماند. هنگامی که حضرت علی علیه السلام خبر شهادتش را شنید سخت متأثر شد و با نهایت تأسف فرمود:

مَا لِكُ وَ مَا مَالِكُ؟ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا، وَلَوْ كَانَ حَجَرًا لَكَانَ صَلْدًا لَا يَرْتَقِيهِ الْخَافِرُ وَلَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ.<sup>۳</sup>

مالک، مالک چه بود؟ به خدا سوگند اگر کوه بود یکتا [و سرفراز و دست نایافتنی] و اگر سنگ بود سرسخت [و نفوذ ناپذیر] بود هیچ مرکبی نمی توانست از کوهسار وجودش بالا رود و هیچ پرنده ای به اوج او راه یابد.

#### ۴ - حَبَابُ بْنُ أَرْتَ

از دیگر کسانی که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه از او به نیکی یاد می کند «حَبَابُ بْنُ أَرْتَ» است

۲- همان، نامه ۱۳.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۴.

۳- همان، حکمت ۴۴۴.

او نخست، برده‌ای بود که زنی از «خزاعه» او را آزاد کرد ولی در سایه اسلام و با تربیت صحیح دینی به مرحله‌ای رسید که شایستگی یافت سرمشق دیگران قرار گیرد و الگوی عملی مردمان باشد. او در سال ششم بعثت، به پیامبر اکرم ﷺ ایمان آورد و برای تثبیت و پیشرفت مکتب اسلام شکنجه‌های زیادی متحمل شد در حدی که در کمر وی آتش پرحجمی روشن کردند ولی همچنان بر دین خود استقامت ورزید او از کسانی است که همراه پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت نمود و از پیشتازان تشکلهای نظامی و نیروهای دفاعی مدینه گردید و در جنگ بدر و دیگر جنگهای پیامبر ﷺ شرکت جست و همچنین در جنگ صفین و نهروان به یاری علی ﷺ شتافت. خوارج به دلیل کینه‌ای که از او داشتند فرزندش عبدالله را کشتند. او سرانجام در سال ۳۷ ه. ق. در کوفه وفات یافت و امام علی ﷺ بر او نماز گزارد و در پشت کوفه به خاک سپرد.<sup>۱</sup>

امام ﷺ در گفتاری و پژوهیهای او را برمی شمرد و با این خصوصیات معرفی می‌کند:

- ۱- او کسی بود که اسلام را از روی رغبت، بصیرت و اخلاص پذیرفت؛
  - ۲- از روی اطاعت و فرمانبرداری هجرت گزید.
  - ۳- به ضروریات مادی زندگی قانع بود و از ثروت اندوزی و تکاثر پرهیز می‌کرد؛
  - ۴- از خدای خود راضی و به پاداش و ثواب اخروی او امیدوار بود.
  - ۵- زندگی خود را با جهاد در راه خدا و دفاع از آرمانهای دینی و حریت و کرامت انسانی سپری کرد.
  - ۶- او پیوسته به یاد مرگ و معاد بود و کارهای خود را براساس میزان ثابت و محاسبه اخروی انجام می‌داد؛<sup>۲</sup>
- حضرت علی ﷺ بخاطر صفات برجسته و خصوصیات مثبتی که او و دیگر یارانش چون مقداد، حجر، ابوذر و... داشتند. آنها را به عنوان الگوهای عملی معرفی و مردم را به اقتدا از آنان تشویق می‌کرد.

۱- فی ظلال نهج البلاغه، محمدجواد مغنیه، ج ۴، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۲، با توضیح از فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۴۲-۲۴۵.

## درس چهاردهم

### سنت‌های تاریخی (۱)

خداوند همچنانکه جهان طبیعت را بر پایه هدایت تکوینی اداره می‌کند جامعه و تاریخ بشری را نیز با ضوابط خاصی تدبیر می‌کند که با الهام از قرآن، از آنها به سنت‌های اجتماعی و تاریخی تعبیر می‌شود.

#### معنای سنت

«سنت» از نظر لغت به معنای راه و رسم، روش و رفتار و شیوه‌ای است که استمرار داشته باشد.<sup>۱</sup> بدین مناسبت «گفتار»، «تأیید» و «عمل» معصومین علیهم‌السلام، سنت نامیده می‌شود. این کلمه در قرآن در هفده مورد به کار رفته و اکثر آنها در خصوص نزول عذاب بر اقوام مجرم، باطل‌گرا و کافر است، ولی از آن نظر که هیچ‌یک از افعال الهی عبث و بی‌حساب نیست؛ بلکه همه آنها از حکمت او سرچشمه می‌گیرد، می‌توان مفهوم آن را تعمیم داد و گفت سنت‌های تاریخی عبارتند از: ضوابطی که در افعال خداوند وجود دارد و روشهایی که او امور عالم را بر پایه آنها اداره می‌کند.<sup>۲</sup>

#### نقش سنت‌ها در بینش انسانها

توجه به جریان سنت‌های الهی، بیدارکننده و حرکت آفرین است و انسان را بر اعمال خیر و پرهیز از اندیشه‌ها و عمل‌های نادرست بر می‌انگیزد. از این رو حضرت علی علیه‌السلام هنگامی که یاران خود را به جنگ جمل ترغیب می‌کرد سنت‌های گذشته را یادآوری می‌نمود و می‌فرمود:

---

۱- ر.ک: مفردات راغب، ص ۲۵۱.

۲- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمد تقی مصباح، ص ۴۲۵.



قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ فَأَيُّ الْمُحْتَسِبِينَ؟ فَقَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ وَ قُدِّمَ لَهُمُ الْخَبَرُ...<sup>۱</sup>

گروه ستمکار به پا خاسته‌اند پس کجایند آنان که برای خدا قیام می‌کنند؟ سنتها برایشان روشن شده و اخبار آن پیش از این گفته شده است.

مقصود این است که برای مؤمنان بیدار و مطلع - که امر به معروف و نهی از منکر و جهاد را برای رضایت خداوند انجام می‌دهند - جای تردیدی نمانده است که پدید آورندگان جنگ جمل باغی و یاغی هستند؛ زیرا آنها این امر را از دو راه می‌دانند: اول از راه شناخت سنتها و اشراف به جریانات سیاسی.

دوم از راه وحی و پیشگویی پیامبر اسلام ﷺ که از ظهور «ناکثین» برای آنها خبر داده بود. آگاهی از سنتها یکی از علامات «یقین» و شناخت قطعی است و کسی که نسبت به سنن الهی ناآگاه و بی تفاوت باشد علم و اطلاعات و درک صحیح وی از روند جامعه و تاریخ به مرتبه یقین نخواهد رسید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

... و یقین بر چهار قسمت است: بینش همراه با هوشیاری و زیرکی، رسیدن به دقایق حکمت، پندگرفتن از حکمتها، و توجه به روش پیشینیان. کسی که هوشیار و بینا باشد حکمت و دقایق امور برایش روشن می‌شود و کسی که دقایق امور و حکمت برایش روشن باشد عبرت فراگیرد و کسی که درس عبرت فراگیرد، گویا همیشه باگذشتگان بوده است.<sup>۲</sup> دقت در این سخن روشنگر این نکته است که یقین حاصل از تاریخ وقتی بدست می‌آید که مطالعه و درک سنتهای گذشته حکیمانه، دقیق و عمیق باشد آن‌چنانکه انسان احساس کند که در بین گذشتگان زیست کرده و محصول حیات آنان را بخوبی دریافته است.<sup>۳</sup>

### خاستگاه سنت

در قرآن، «سنت» گاهی به خداوند نسبت داده می‌شود:

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ.<sup>۴</sup>

سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده است.

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۴۸، ص ۲۰۶.

۲- ترجمه و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، امامی و آشتیانی، ج ۳، ص ۲۲۱.

۳- ارزش تاریخ، عباس نصر، ص ۳۴. ۴- غافر (۴۰)، آیه ۸۵.

گاهی به پیامبران نسبت داده می‌شود:

... سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا.<sup>۱</sup>

این سنت (ما، در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم.

و گاهی هم به مردمان گذشته:

... كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ۝ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ.<sup>۲</sup>

ما اینچنین (و از هر راه ممکن) قرآن را به درون دل‌های مجرمان راه می‌دهیم (ولی با این حال) آنها به آن ایمان نمی‌آورند. روش پیشینیان نیز چنین بود.

این آیات ناظر به نوع و تعدد سنت‌های اجتماعی و تاریخی نیست و نباید تصور شود که سنت بر سه نوع است: سنت‌های الهی، سنت‌های پیامبران و سنت‌های مردمان. زیرا خاستگاه سنتها یکی است و آن اراده و مشیت خداوند است. از این رو گاهی می‌توان به مبدأ اصلی و خداوند نسبت داد و گاهی به مجاری طبیعی و وسائط مادی که پیامبران و مردم معمولی هستند. دلیل بر آن تعبیر «سُنَّتُنَا» است که در موارد مشابه به کار رفته است و خداوند با این تعبیر فعل و انفعالات فردی و اجتماعی افراد بشر را به خود نسبت داده است تا آنان را با توحید افعالی بیشتر آشنا سازد.<sup>۳</sup>

**به عنوان مثال:** پیروزی نظامی قومی را که با عواملی چون تفوق قدرت جنگی و زور و زر به دست آمده، به خود نسبت می‌دهد یا حتی برخی از کارهای پیامبر را نیز کار خویش می‌داند و می‌فرماید:

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى.<sup>۴</sup>

و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی بلکه خدا انداخت.

## ویژگیهای سنتها

پیش از بیان برخی از نمونه‌ها و انواع سنت‌های اجتماعی، به ویژگیهای سنن الهی می‌پردازیم:

### ۱- فراگیری

سنت‌های جاری در جامعه و تاریخ، عمومیت دارد. محدود به زمان، مکان و فرد نیست و تمام افراد بشر را در بر می‌گیرد، چه مؤمن، چه کافر، چه امم گذشته و چه ملت‌های حال و آینده. در هیچ شرایط

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۷۷. ۲- حجر (۱۵)، آیات ۱۲-۱۳.

۳- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۲۶ (تلخیص). ۴- انفال (۸)، آیه ۱۷.

زمانی و مکانی تغییر نمی‌پذیرد و درباره‌ی هیچ فرد و جامعه‌ای نقض نمی‌گردد و در هیچ حال استثنا نمی‌پذیرد و نسبت به همه‌ی جوامع جریان دارد:

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا.<sup>۱</sup>

این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند جاری بوده و فرمان خدا روی حساب و برنامه‌ی دقیقی است.

از آنجا که جریان و حاکمیت سنتها مبتنی بر تقدیر، حکمت و قدرت نامحدود الهی است زیرکی، اقتدار مالی، زیادی جمعیت و هیچ عامل دیگری مانع از استمرار آنها نمی‌گردد. همه‌ی تدبیرها، روشها و چاره‌جوییها مقهور اراده‌ی خداوند است:

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِأْيًا.<sup>۲</sup>

چه بسیار اقوامی را پیش از آنان نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از آنها بهتر بود و هم ظاهرشان آراسته‌تر.

## ۲- تغییرناپذیری

تغییر ضوابط کلی که اغلب از جهل، ضعف و محدودیت قدرت اجرایی سرچشمه می‌گیرد، درس‌ن و قوانین اجتماعی خداوند وجود ندارد. زیرا علم مطلق و قدرت نامتناهی جایی برای جابه‌جایی و تغییر باقی نمی‌گذارد.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.<sup>۳</sup>

آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان (و عذابهای دردناک آنان) را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

سنن خداوند علاوه بر تبدیل‌ناپذیری، تحول و تغییر هم نمی‌پذیرند. یعنی نه بطورکلی عوض می‌شوند و چیز دیگری جای آنها را می‌گیرد و نه از نظر کمی و کیفی دگرگون می‌گردند و به ضعف و شدت می‌گیرند. سپاسگزاری، افزون شدن نعمت و پاداش خوب را در پی دارد، کفر و ناسپاسی در مقابل نعمت مجازات و عذاب دنیوی و اخروی دارد. این یک سنت الهی است که هرگز برای شکر، عذاب و در برابر کفران، زیادی نعمت در نظر گرفته نمی‌شود تا تبدیل و تحویل صورت پذیرد.

۲- مریم (۱۹)، آیه ۷۴.

۱- احزاب (۳۳)، آیه ۳۸.

۳- فاطر (۳۵)، آیه ۴۳.

### ۳- بازتاب جمعی

بافت جامعه، تأثیر و تأثر متقابل و مسئولیتهای دینی، انسانی و اخلاقی افراد، بازتاب جمعی و سرنوشت مشترک در پی دارد. اگر جامعه علیه جریانهای باطل یا ظلم و ستم مبارزه نکردند و همچنان بی تفاوت نشستند و ستم‌پذیر گشتند مجازات الهی و واکنش عمل زشت آنها، گریبان همه را می‌گیرد، چه ظالمان و همفکرانشان، چه افرادی که بدون عذر شرعی در برابر ستم سکوت کردند چرا که این امر خاصیت و بازتاب حوادث اجتماعی و جریان سنت است.

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً.<sup>۱</sup>

و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد. (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران سکوت کردند).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ای مردم! رضایت و نارضایتی (بر عملی) موجب وحدت پاداش و کیفر مردم می‌گردد (کسانی که راضی به آن عملند در کیفر و پاداش شریکند) ناقلهٔ ثمود را یک نفر بیشتر پی نکرد، اما عذاب و کیفر آن، همهٔ قوم ثمود را فراگرفت، زیرا همه به عمل او راضی بودند، خداوند می‌فرماید: «فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ»<sup>۲</sup> آن را پی کردند ولی (سرانجام پس از نزول بلا) پشیمان گشتند. سرزمین آنان همچون آهن گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود، یک‌باره فریادی برآورد و فروکش کرد! (و بدین طریق کیفر اعمال زشت خود را دیدند).<sup>۳</sup>

### ۴- قانون‌مداری

واقع‌گرایی و قانونمندی از دیگر ویژگیهای سنتهاست بدین معنا که ترقی یا انحطاط فرهنگ و تمدن یا پیروزی و شکست گروهی در جنگ و سیاست به صورت تصادفی، یا یک‌جانبه و بدون محاسبه و خارج از حوزه «علیت» نیست بلکه بر اساس واقع‌بینی و بدور از هرگونه محافظه‌کاری است. شکست مسلمانان در جنگ «أُحُد» نمونهٔ بارزی است در این باره: پیروزی حق طبیعی یک جنگجوست و به وجود آمدنش شرایط مساعد و عوامل ویژه‌ای می‌طلبد که باید منطبق با همان ضوابط و سنن در تکوین و تشریع باشد. مسلمانان در جنگ أُحُد چون نتوانستند خود را با شرایط پیروزی که اطاعت از فرماندهی و استقامت، از جمله آنهاست هماهنگ کنند شکست

۱- انفال (۸)، آیه ۲۵.

۲- شعرا (۲۶)، آیه ۱۵۷.

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۰۱، ص ۳۱۹.

خوردند. زیرا آنها بطور کامل از فرماندهی اطاعت نکردند و به طمع برخورداری از غنائم جنگی، تنگه حساس و سوق الجیشی را ترک گفتند و پایین آمدند و دشمن از فرصت استفاده کرده و از همانجا غافلگیرانه به قلب لشکر اسلام نفوذ کردند و خاطره تلخی در تاریخ مسلمانان پدید آوردند. قرآن این حادثه را قانونمندانه تحلیل می‌کند تا بر همگان معلوم گردد که پیروزی حق الهی و حتمی یک مسلمان در هر شرایط نیست و شکست هم همواره مربوط به دشمن نیست. پیروزی و شکست بر حسب علل و اسباب طبیعی از یک سو و امداد الهی از سوی دیگر (و در شرایط خاص) است.<sup>۱</sup>

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَافِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ.<sup>۲</sup>

اگر (در میدان احد) به شما جراحتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد) به آن جمعیت نیز (در میدان بدر) جراحتی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم.

دولت و سعادت گاهی برای یک گروه است و گاهی برای گروه دیگر و جای تعجب نیست که این پیروزی گاهی برای حق باشد، گاهی برای باطل، زیرا گردش ایام، سنتی از سنن الهی است و طبق مصالح عالی که عقلها از درک تمام جهات آن عاجزند در بین مردم در گردش است بدون اینکه در یکجا متوقف شود و قوم دیگری را محروم نماید. و این موضوع منافاتی با پیروزی حتمی حق بر باطل ندارد زیرا حق در فراز و نشیبهای مختلف قرار می‌گیرد و سرانجام به پیروزی مطلق می‌رسد.<sup>۳</sup>

۱- سنتهای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ص ۷۸-۸۰.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۱۴۰.

۳- ر.ک: ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۴۶؛ المنار، ج ۴، ص ۱۴۷.

## درس پانزدهم

### سنت‌های تاریخی (۲)

در قرآن و نهج البلاغه همه سنت‌های الهی تبیین شده است که ما به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم با یادآوری این نکته که سنت‌های اجتماعی در دو محور مطلق و مشروط بیان شده است و به دیگر سخن، سنت‌ها بر دو نوع است: مطلق و مشروط

#### ۱ - سنت‌های مطلق

سنت‌های مطلق به آن دسته از سنت‌هایی گفته می‌شود که مفهوم و مورد آن عمومی و ابتدایی است و معلول رفتار و عکس‌العمل مردم نیست، بلکه در هر شرایطی تحقق می‌یابد که به دو نمونه اشاره می‌شود:

**الف - هدایت عمومی:** آنچه از قرآن و روایات امامان معصوم و شواهد تاریخی برمی‌آید، این است که خداوند در طول تاریخ پیامبرانی را برای هدایت «أُمَمَتِها و جامع‌ها» برانگیخته است نه به سوی «یکایک افراد». تعبیرات «أُمَمَتِ» «قریه و قری» که در ارتباط با انبیا ذکر شده است مؤید این معناست:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ...<sup>۱</sup>

و ما برای هر امتی رسولی برانگیختیم تا «خدای یکتا را» بپرستید.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ.<sup>۲</sup>

و ما [مردم] هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر اینکه اندازکنندگانی (از پیامبران الهی) داشتند.

**ب - آزمایش مردم:** آزمایش از دیگر سنت‌های تاریخی و اجتماعی است. این موضوع که با تعبیراتی چون «فتنه» و «بلاء» آمده، در موارد زیادی مطرح شده است و در دو صورت فردی و

۱ - نحل (۱۶)، آیه ۳۶.

۲ - شعرا (۲۶)، آیه ۲۰۸.

اجتماعی قابل بررسی است بدین معنا که خداوند گاهی شخصی را می‌آزماید تا قدرت روحی، ظرفیت، سپاسگذاری یا ناسپاسی او روشن شود:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ<sup>۱</sup>

به یقین همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!

گاهی امتحان الهی در سطح گسترده و برای یک قوم، گروه و ملتی مطرح می‌شود:

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ<sup>۲</sup>

فرمود: ما قوم تو را بعد از تو آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت.

و نیز می‌فرماید:

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ<sup>۳</sup>

و ما پیش از اینها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغشان آمد.

**ج - هدف از آزمایش:** خداوند از گذشته و آینده، ظاهر و باطن افراد و جوامع آگاه است و با امتحان کردن و یا امتحان نکردن انسانها نه بر علمش افزوده می‌شود و نه مشکلی به وجود می‌آید بلکه هدف خداوند این است که با آزمایش، استعداد، شایستگی و توانمندی افراد را برای خودشان آشکار سازد تا آنها را برای پذیرش تعلیمات دینی آماده نماید.

## ۲ - سنت‌های مشروط

موضوع‌گیریهایی درست یا نادرست در مقابل تعالیم الهی و استقبال از راه حق یا باطل، زمینه را برای برخی از سنت‌های الهی آماده می‌کند که از آنها به سنت‌های «مشروط» و «مقید» تعبیر می‌شود؛ یعنی سنت‌هایی که معلول رفتار مردمند، همانند:

### سنت امداد

عاقبت‌ترین و کلی‌ترین سنتی که خداوند برای حمایت از انسانها اعمال می‌کند، سنت «امداد» است. بدین معنا که خدا، هم کسانی را که طالب دنیا و کمالات مادی و دنیوی باشند و در راه باطل گام

۲- طه (۲۰)، آیه ۸۵.

۱- بقره (۲)، آیه ۱۵۵.

۳- دخان (۴۴)، آیه ۱۷.

گذارند یاری می‌کند و هم کسانی را که جویای آخرت و کمالات معنوی باشند و در طریق حق گام بردارند، یعنی وسایل پیشرفت و نیل به هدف را برای هر دو گروه فراهم می‌سازد.<sup>۱</sup> آیات زیادی به آن تصریح دارد از جمله:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.<sup>۲</sup>

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم؛ و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن را به او می‌دهیم اما در آخرت بهره‌ای ندارد.

در جای دیگر می‌فرماید:

آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می‌سوزد در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است. و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند - درحالی که ایمان داشته باشد - سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد. هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک می‌دهیم؛ و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است.<sup>۳</sup>

#### چند نکته

۱- گرچه سنت «امداد» فراگیر و شامل همه انسانهاست چه کافر، چه فاسق و چه مؤمن، ولی از سنتهای مشروط شمرده شده است بدین دلیل که مسبوق به رفتار و خواست قلبی افراد است یعنی آنان دنیا یا آخرت را به صورت جدی می‌خواهند و درباره آنها دست به تلاش و کوشش می‌زنند آنگاه امدادهای الهی به آنان می‌رسد، بر خلاف دو سنت «هدایت توسط انبیا» و «آزمایش» که مسبوق به افعال انسانها نیستند؛ مردم چه بخواهند، چه نخواهند، هم مورد تبلیغ و هدایت واقع می‌شوند و هم مورد ابتلا و امتحان.<sup>۴</sup>

۲- از تحلیل آیات یاد شده بر می‌آید که امدادهای الهی به مؤمنان به مراتب، بیشتر از کمکها و امدادهایی است که به غیر مؤمنان می‌رسد گاهی از اسباب و علل عادی هم می‌گذرد و مدد های

۱ - جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۳۵. ۲ - شوری (۴۲)، آیه ۲۰.

۳ - اسرا (۱۷)، آیات ۱۸ - ۲۰. ۴ - جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۳۵.



غیبی و فوق طبیعی را نیز شامل می‌شود.<sup>۱</sup> ما این حقیقت را در زندگی افراد و جوامع شایسته و مؤمن، بویژه در طول هشت سال دفاع مقدس در جبهه‌های نبرد دریافتیم.

۳- امداد خداوند نسبت به کافران و غیر مؤمنان هرگز با حکمت و عدل خداوند منافات ندارد زیرا امدادها طبق خواسته‌های خود آنها و پس از اتمام حجت است.

### سنت استخلاف

جایگزینی گروهی بر گروه دیگر از دیگر سنت‌های تاریخی است که از آن، گاهی به «استخلاف» و گاهی به «استبدال» تعبیر می‌شود یعنی قومی را جای قومی نشاندن و نسلی را با نسلی تازه بدل نمودن. قرآن در این باره می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود باز گردد، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.

در جای دیگر می‌فرماید:

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ.<sup>۳</sup>

و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود.

در این آیات خداوند به اهل ایمان هشدار می‌دهد که اگر تمام مسؤولیتهای هدفدار خود را به عهده نگیرند و از دستورات الهی سرپیچی نمایند و نسبت به حقوق مالی و... مسلمانان بی تفاوت باشند، بی شک مشمول این سنت تاریخی می‌شوند یعنی از مسیر اصلی کنار می‌روند و نسلی نو با صفات و شرایط خاصی جایگزین آنان می‌گردد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَ لَمَعَ لَامِعٌ وَ لَاحَ لَاحٌ وَ اَتَتْ وَ اَعْتَدَلَتْ مَائِلٌ وَ اسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا وَ يَوْمًا وَ اِنْتَظَرْنَا الْغَيَرَ اِنْتَظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ.<sup>۴</sup>

ستاره‌ای طلوع کرد، شهابی بدرخشید، واقعه‌ای رخ نمود، انحراف و کژی اعتدال یافت. خداوند قومی را به قومی و روزی را به روزی دیگر تبدیل نمود، چون قحطی زده‌ای که در انتظار باران باشد، در انتظار تغییر اوضاع بودیم.

۱- همان.

۲- مائده (۵)، آیه ۵۴.

۳- محمد (۴۷)، آیه ۳۸.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲، ص ۲۱۲.

### سنت یاری مؤمنان

پدری که بر فرزندش ولایت دارد مراقب اوست تا اگر نتوانست از خود دفاع کند، به یاریش بشتابد و او را از دست دشمنش برهاند. سنت الهی نیز در نظام آفرینش بر این پایه استوار است که باید مؤمن از نظر منطق و در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و درگیریهای نظامی بر دشمن دینی پیروز باشد و آن جز با نصرت خاص الهی تحقق نمی‌پذیرد و این وعده حتمی و سنت ثابت خداوند است که می‌فرماید:

... فَأَتَقَمُّنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ.<sup>۱</sup>

... پس ما از کسانی که گناه کردند، انتقام گرفتیم و یاری دادن مؤمنان بر عهده ماست.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه یاد شده می‌نویسد:

این آیه بیانگر این معناست که برای مؤمنان حقی بر پروردگارشان است و آن اینکه در دنیا و آخرت آنان را یاری دهد و این حقی است که از ناحیه خدا برای مؤمنان جعل شده است.<sup>۲</sup> حضرت علی علیه السلام در پاسخ به نظرخواهی عمر در خصوص حضور شخصی خلیفه در جبهه ایران می‌فرماید:

این جریان، نه چنان است که پیروزی و شکست آن به کمبود و افزونی نیرو وابسته باشد؛ چرا که اسلام دین الهی است و طرفدارانش لشکریان حق؛ که خداوند، خود، یاریشان می‌رساند تا به هدفی که مقدر است دست یابند و فروغی که برای بعثت معین شده است، بر هر آن جایی که باید، پرتو افکن شود؛ و تکیه ما بر وعده الهی است و خداوند وعده خود را تحقق می‌بخشد و به لشکریان خویش یاری می‌رساند....

بدان که در گذشته، پیکار مانده با نیروی بسیار، که تنها با تکیه بر یاری و امداد الهی بود و بس.<sup>۳</sup>

نیز در خصوص علت اصلی پیروزی خود بر دشمن می‌فرماید:

من هرگز با جنگ تهدید نشده‌ام و از زخمه‌های شمشیرم هراسی نبوده است؛ چرا که تکیه من بر وعده‌های نصرت پروردگار است.<sup>۴</sup>

۱- روم (۳۰)، آیه ۴۷.

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۲۹۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

۴- همان، خطبه ۱۷۳.

## درس شانزدهم

### پیشگویی‌های تاریخی در قرآن و نهج البلاغه (۱)

آموزشها، طرحها، پندها، خبرها، قصه‌ها و حکمت‌های قرآن و نهج البلاغه، به زمان نزول، عصر جاهلی و یا به تاریخ گذشته اختصاص ندارد بلکه هر یک از آنها، در مواردی سخن از آینده نیز به میان آورده و حقایقی را پیشگویی نموده است که آنها را در مجموع به دو قسمت عمده می‌توان تقسیم کرد:

۱- پیشگویی‌هایی که تا کنون یا محقق نشده یا بتدریج در حال تحقق است.

۲- پیشگویی‌هایی که بخش عظیمی از آنها در حوزه قرآن کریم، در زمان خود پیامبر اسلام ﷺ یا اندکی پس از وی به کرسی حقیقت نشسته است و تنها در زمان نزول قرآن، یا مدتی پس از آن پیشگویی محسوب می‌شده و بعدها در بستر تاریخ آرمیده و از مسائل مهم تاریخی گشته است. آینده‌نگری نهج البلاغه نیز چنین است یعنی برخی از آنها چند سال پس از صدور آن و در زمان خود علی ابن ابی طالب علیه السلام تحقق یافت. برخی بعد از دهها سال و برخی دیگر در طول چند قرن به وقوع پیوست.

آینده‌نگری و پیش‌بینی‌های قرآن و نهج البلاغه، چه از نوع اول، چه از نوع دوم، اختصاص به بُعد خاصی ندارد بلکه دارای ابعاد مختلف و آفاق گسترده است که هر کدام باید بطور مستقل مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ چراکه برخی از آنها در بُعد نظامی و سیاسی است<sup>۱</sup> برخی مربوط به اوضاع پیروان آیین‌های یهود و مسیحیت است<sup>۲</sup> و برخی دیگر بُعد جامعه‌شناسی دارد و آینده را از نظر سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق «جامعه برین و ایده آل» بررسی می‌کند.<sup>۳</sup> مادر این

۲- آل عمران (۳)، آیات ۱۲، ۵۵ و ۱۱۱.

۱- ر.ک: روم (۳۰)، آیات ۱-۶.

۳- قصص (۲۸)، آیه ۵.

درسها، تنها به سلسله پیشگوییهای می پردازیم که تحقق آنها در گذشته، جهان اسلام و جامعه مسلمین را متحول ساخته و یا در آینده سبب تحول و تغییرات بنیادین تاریخ بشریت خواهد بود.

## ۱ - استمرار نسل محمد ﷺ

از پیشگوییهای تاریخی قرآن استمرار نسل پیامبر اکرم ﷺ و زیاد شدن فرزندان وی در سراسر گیتی است؛ هنگامی که قاسم و عبدالله دو فرزند رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند برخی از دشمنان کینه توز اسلام همانند «عاصی بن وائل» به پیامبر خدا زخم زبان زده گفتند: محمد «ابتر» است، یعنی اولاد ذکور ندارد و اگر وفات یابد، اثری از وی نمی ماند و نامش از صفحه روزگار محو می شود.<sup>۱</sup> خداوند در ردّ این تفکر، سوره «کوثر» را نازل کرد و فرمود:

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ.<sup>۲</sup>

ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم.

کوثر به معنای خیر کثیر و برکت فراوان است و یکی از مصداقهای آن وجود فاطمه زهرا علیها السلام است که خداوند اعطای آن را به پیامبر نوید می دهد و پس از مدتی این وجود پربرکت متولد می شود و وعده خداوند تحقق می یابد زیرا او تنها دختر رسول خدا بود که فرزندان کثیری از او پدید آمدند و پس از پیامبر، مکتب نوبیادش را تحکیم بخشیدند، معارف آن را گسترش دادند و اسلام را از آفات حفظ کردند. نه تنها امامان معصوم بلکه میلیونها نفر از فرزندان او در سراسر جهان پخش شده اند. قرآن، از طرف دیگر پیشگویی می کند که نسل دشمنان اسلام منقرض می شود و نشانه ای از خاندان آنها باقی نخواهد ماند:

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ.<sup>۳</sup>

به یقین بدخواه تو بریده نسل است.

این دو پیشگویی اندکی بعد تحقق یافت در حدی که امروزه برای همه ملموس است چنانکه فخر رازی می گوید:

این سوره به عنوان ردّ بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیامبر اکرم ﷺ ایراد می گرفتند، بنابراین معنای سوره این است که خداوند به او نسلی می دهد که در طول زمان

۱ - ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۴۳.

۲ - کوثر (۱۰۸)، آیه ۱.

۳ - همان، آیه ۳.

باقی می‌ماند. [اما] ببین که چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند در عین حال جهان مملو از آنهاست، این در حالی است که از بنی امیه [به عنوان نمونه‌ای از دشمنان اسلام] شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند و نیز بنگر که چقدر از علمای بزرگ در میان آنهاست، مانند [امام] باقر و [امام] صادق علیه السلام و [امام] رضا علیه السلام و نفس زکیه.<sup>۱</sup>

صاحب المیزان می‌نویسد:

منظور از کوثر، تنها و تنها کثرت ذریه‌ای است که خداوند به آن حضرت ارزانی داشته و برکتی است که در نسل او قرار داده است... و خالی از این دلالت، نیست که فرزندان فاطمه علیها السلام ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است. چون همانطور که می‌بینیم خداوند بعد از درگذشت آن حضرت، برکتی در نسل او قرار داد بطوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن، دیده نمی‌شود، آن هم با این همه بلاها که بر سر ذریه آن حضرت آوردند و گروه گروه از آنان را کشتند!<sup>۲</sup>

## ۲ - بازگشت فاتحانه

از دیگر پیشگوییهای قرآن، برگشت رسول خدا به شهر مکه است؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مدتی که در مکه بود با وجود خویشاوندان زیاد در اثر آزار بی‌شمار قریش، نتوانست در این شهر به ترویج آیین خود بپردازد. به ناچار همانند یاران خود، مکه را ترک گفت و شبانه به مدینه هجرت نمود. در این موقعیت حساس، مردمان مکه و مسلمانان، استمرار رسالت را برای پیامبر ناممکن می‌دانستند، درهای رسالت را مسدود و مأموریت پیامبر را پایان یافته تلقی می‌کردند. از طرفی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشتاق بود زمینه برای تبیین آیات قرآن که بتدریج در حال نزول بود، آماده شود و بتواند رسالت خود را انجام دهد.<sup>۳</sup> و نیز از این که مردم مکه تن به رسالت وی نمی‌دادند نگران و دوری از حرم امن الهی بر او ناگوار بود. با جمود فکری و جو خفقان حاکم بر این شهر، باور کردنی نبود که آیین اسلام به سرعت رونق یابد و مردم حجاز نبوت محمد صلی الله علیه و آله را بپذیرند و پیامبر دوباره و به سلامت و عزت به مکه برگردد و به مکتبش رونق بخشد، در چنین شرایطی، خداوند با نزول آیه‌ای برگشت پیروزمندانه او را به مکه، نوید داد و از نگرانی رهایی بخشید:

۱- التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۲۴؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۶.

۲- ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۹-۶۳۸. ۳- الکاشف، ج ۶، ص ۹۰.

### إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ<sup>۱</sup>

براستی آن کس که [قرائت، تبلیغ و عمل به] قرآن را برایت واجب کرده است به یقین تو را به وعده گاهت باز می گرداند.

بافت آیه و جوّ حاکم بر سوره که در مورد نجات حضرت موسی و بنی اسرائیل از فرعونیان است، این معنا را می رساند که پیروان محمد ﷺ نیز چون قوم موسی ﷺ در امنیت کامل، به جایگاه اولیه و میعادگاه رسالت «مکه مکرمه» باز خواهند گشت و از غربت و ستمزدگی نجات یافته و موقعیت اجتماعی و سیاسی خواهند یافت. خداوند با این داستان، «می خواهد (نه تنها به پیامبر بلکه) به همه مؤمنان وعده ای نیکو دهد که به زودی از فتنه ها و شدائد و عسرت و سختی که اکنون گرفتارش هستند نجاتشان داده و دینشان را بر همه ادیان برتری می بخشد و آنان را بعد از آنکه در زمین جایی نداشتند، مکنت می دهد».<sup>۲</sup>

### تحقیق پیشگویی

این پیشگویی تاریخی پس از هشت سال تحقق یافت و پیامبر همراه ده هزار نفر با فتح و پیروزی و درحالی به مکه برگشت که پایه های دینش محکم و ارکان ملتش مستحکم شده بود. بتهای مکه راشکست و بنیان شرک را ویران ساخت و مؤمنان وارث آن سرزمین شدند درحالی که از آنجا با ذلت و خواری بیرون گشته بودند.<sup>۳</sup>

### پیشگوییهای نهج البلاغه

امام علی ﷺ در نهج البلاغه، در موارد زیادی از آینده دور و نزدیک، پرده برداشته و از وقوع حوادث سیاسی و اجتماعی مهمی خبر داده است. ابن ابی الحدید معتزلی حدود سی و دو مورد از آنها را که تا زمان او تحقق یافته بود نقل می کند، همانند:

۱- حکومت «آل بویه» در طبرستان و گسترش امارت آنها تا بغداد.

۲- تاخت و تاز و قتل و غارت «مغول».

۳- آینده شهر کوفه و حوادث تندی که به سراغ آن خواهد آمد.

۱- قصص (۲۸)، آیه ۸۵.

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲۹، با دخل و تصرف.

۳- ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۴- غرق شدن «بصره» در آب و هلاکت مردم این شهر.

۵- خبر از شهادت مظلومانۀ فرزندش امام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا و شهادی «فتح»<sup>۱</sup>....  
ما از مجموع آنها به بیان برخی از پیشگوییهای تاریخی بسنده می‌کنیم از جمله:

۱- حکومت جهانی مهدی موعود: حضرت علی علیه السلام در مواردی از نهج البلاغه در خصوص دولت نمونه حضرت ولی عصر (عج) سخنانی فرموده است از جمله می‌فرماید:

هشدارید، که فردا - فردایی که آبستن حادثه‌هایی است که شما را از آن هیچ شناختی نیست - زمامداری حاکمیت می‌یابد، از تبار زمامداران [معمولی و امروزین] نباشد. کارگزارانش را در برابر کار و کردار زشتشان کیفر می‌دهد، و زمین پاره‌های جگر [گنجینه‌ها و معادن] خود را برایش بیرون می‌ریزد و تمامی کلیدهایش را به وی تسلیم می‌کند و برایتان نشان می‌دهد که شیوۀ عدالت‌گستری چگونه است؟  
و کتاب و سنت مرده را از نو زنده می‌سازد.<sup>۲</sup>

همۀ شارحان نهج البلاغه، اتفاق نظر دارند که مقصود از این حاکم عادل، حضرت امام مهدی (عج) است که حدود دویست سال پیش از تولدش مورد پیشگویی حضرت علی علیه السلام قرار گرفت و اکنون جهان اسلام همچنان در انتظار دولت کریمۀ اوست.

۲- پیدایش بنی مروان: هنگامی که مروان بن حکم در روز «جمل» اسیر شد، از امام حسن و امام حسین علیه السلام خواست تا نزد امیر مؤمنان شفیع شده، او را آزاد نمایند. آنها در این باره با امام علی علیه السلام گفتگو کردند، حضرت شفاعت آنها را در آزادی مروان پذیرفت و او را رها ساخت. آنان به پدر خود امیر مؤمنان گفتند: اجازه می‌دهید که مروان با شما بیعت کند؟ فرمود: مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرده بود؟! من به بیعت او نیازی ندارم؛ دست این نابکار دست یهودی است. اگر با دستش با من بیعت کند، روگرداند و در نهان - با ریشخند - آن را بشکند. حضرت سپس به آیندۀ او و فرزندانش اشاره کرد و حقیقت تلخی را از آیندۀ آنها در میان نهاد و فرمود:

أَمَّا إِنَّ لَهُ أَمْرَةً كَلَعَتْ أَلْبَابَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ، وَ سَتَلْقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمَ أَحْمَرَ.<sup>۳</sup>

۱- ر.ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱۶، ص ۲۹۴-۲۹۹.

۲- نهج البلاغه، خطبۀ ۱۳۸. برای توضیح بیشتر ر.ک: فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۸؛ منهاج البراعة، ج ۸، ص ۳۵۹، ترجمۀ گویا؛ و فشرده بر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۹۶.

۳- نهج البلاغه، خطبۀ ۷۳.

بدانید برای او ریاستی در پیش است بمقدار زمانی که سگ، بینی خود را بلیسد و اوست

پدر چهار فرمانروا و اَمت اسلامی از او و فرزندانش روز سرخ - خونین - خواهد دید.

امام علیه السلام در این جمله کوتاه، دو مقوله را پیشگویی کرده است:

نخست اینکه مروان مدت کوتاهی بر مردم حکومت خواهد کرد و چنین هم شد زیرا حکومت وی بیشتر از چهار ماه تا نه ماه به طول نینجامید. امام علیه السلام این مدت کوتاه حکومت او را به مدت زمانی که سگ، بینی خود را می لیسد، تشبیه می کند و آن تنها اشاره به کوتاهی مدت ریاستش نیست، چراکه در این صورت می توانست به پدیده دیگری تشبیه کند مثلاً به مدت بال گستردن طاووس و جمع کردن آن، یا به باز شدن غنچه و افسرده شدنش و یا به رعد و برق زودگذری که از ابرها به وجود می آید و زود ناپدید می گردد بلکه امام علیه السلام خواست با این تشبیه، هم کوتاهی مدت حکومت مروان و هم ماهیت ریاستش را نشان دهد و تفهیم کند که حکومت او یک مقام مستند به شخصیت او نبوده و خود آن ریاست هم، آمیخته به پلیدیهاست.<sup>۱</sup>

دوم خونخواری، استبداد فکری و عملی فرزندان مروان همانند:

۱- عبدالملک مروان که بر مسند خلافت تکیه زد.

۲- بشیر حاکم عراق که مدتی مکه را محاصره کرد و کعبه را ویران ساخت و دست حجاج بن یوسف را در ریختن خون مسلمانان، آزاد گذاشت و ...

۳- عبدالعزیز که فرمانروای مصر گردید.

۴- محمد صاحب جزیره:

و همچنین دیگر فرزندان و نوادگانش که در ستمگری بدو اقتدا کردند.

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۷۴.



درس هفدهم

## پیشگویی‌های تاریخی در قرآن و نهج البلاغه (۲)

### شکست و پیروزی روم

شکست و پیروزی روم، از پیشگوییهای قرآن کریم است که در صدر اسلام با کمال صراحت و اطمینان ابراز شده و پس از مدتی تحقق یافته و امروزه از وقایع مهم تاریخی محسوب می‌شود:

غُلِبَتِ الرُّومُ ۝ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۝ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ ۝ يُؤْمِنُ الَّذِينَ يُنْفِرُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

رومیان مغلوب شدند! (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از (این) مغلوبیت بزودی غلبه خواهند کرد. در چند سال! همه کارها از آن خداست؛ چه قبل و چه بعد (این شکست و پیروزی) و در آن روز، مؤمنان به نصرت الهی خوشحال خواهند شد.

### توضیح واقعه

در اوائل بعثت، هنگامی که مؤمنان در مکه در اقلیت بودند، جنگی میان ایرانیان و رومیان درگرفت. در این نبرد ایرانیان شکست فاحشی بر رومیان وارد ساختند و تمام آسیای صغیر (بیزانس)، مصر، انطاکیه، دمشق، بیت المقدس و فلسطین را تصرف کردند. مشرکان مکه این شکست و پیروزی را به عنوان شکست دین و پیروزی کفر و شرک بر توحید تلقی کرده و دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند و آن را به نفع خود تحلیل کردند و گفتند: ایرانیان به آیین شرک معتقدند و رومیان مسیحی و پای بند مکتب آسمانی هستند. همانگونه که لشکر ایران بر روم غلبه کردند ما هم به زودی بر اسلام پیروز می‌شویم. این نوع برداشت و تحلیل سیاسی، گرچه پایه‌ای

---

۱- روم (۳۰)، آیات ۲-۴.

نداشت ولی موجب تقویت روحی مشرکان و تضعیف مسلمانان می‌شد. خداوند برای بی‌اساس ساختن تحلیل آنها و ایجاد روح امید در مسلمانان و نیز برای اثبات معجزه بودن قرآن، این آیات را نازل و شکست قریب‌الوقوع ایرانیان و پیروزی رومیان را که امری ناممکن می‌نمود، پیشگویی کرد.<sup>۱</sup>

**دو پیش‌بینی: قرآن، تحقق دو امر مهم را در یک زمان، پیشگویی کرده است:**

**الف - پیروزی روم بر ایران:** و این در موقعیتی بود که چنین احتمالی نمی‌رفت؛ زیرا از طرفی جنگهای ویرانگر سرزمین روم را در عمق خاکش متوقف کرده بود و همچنان بخشی از خاک آن در تصرف ایران بود. چنانکه جمله «فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» بر آن دلالت دارد و مقصود از آن (نزدیکترین این سرزمین) مرزهای خود روم است؛ یعنی کشوری که در درون مرزهایش شکست خورده، شکستی که امید پیروزی در آن نیست. اگرچه احتمال می‌رود که مقصود از آن، نزدیکترین نقطه به سرزمین حجاز باشد، در این صورت نیز احتمال پیروزی نمی‌رفت.<sup>۲</sup>

**ب - پیروزی مسلمانان بر مشرکان مکه:** ارزش این پیش‌بینی هنگامی روشن می‌شود که بدانیم مکه در آن روز، چه موقعیتی داشت؟ در آن ایام، مسلمانان مکه، در اوج ضعف و ناتوانی بودند؛ نمی‌توانستند مراسم عبادی خود را آشکارا انجام دهند، هر روز مورد آزار و شکنجه مشرکان قرار می‌گرفتند. برده‌داران مکه، باغداران طائف و کاروان‌داران قریش، حاکم این دیار بودند. از سوی دیگر دنیا، بین دو قدرت تقسیم شده بود و سرنوشت ملت‌ها، در «قسطنطنیه» یا در «مداین» - مرکز دو قدرت «روم» و «ایران» - تعیین می‌شد و سرزمین حجاز و مکه و مدینه، در وسط این دو قدرت جهانی قرار گرفته بود. دنیا با این قسمت جهان ارتباطی نداشت تا دریابد چه حرکت و نهضت تازه‌ای شده است. در چنین جایی هر موج و طوفانی که پیدا بشود در صحرای تشنه این دیار فرو می‌رود و صدایش به جایی نمی‌رسد. در چنین وضعی پیامبر به پیروان خود، روح امید می‌دمد و آنان را به نیکبختی ابدی نوید می‌دهد:

وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ.

و این وعده خداوند با پیروزی در جنگ «بدر» که همزمان با پیروزی روم بود محقق

گردید.<sup>۳</sup>

۱- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۵۹. ۲- الْأَلْهِيَّات، جعفر سبحانی، ص ۳۹۷.  
۳- ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۳. ۴- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۳.

## پیروزی مسلمانان

در صدر اسلام سران قریش و دشمنان محمد ﷺ در اوج قدرت بودند و مسلمانان مگه از نظر نفرات، تسلیحات و تدارکات (عده و عده) در ضعف شدید بودند و برای جنگ و پیکار هیچ‌گونه آمادگی و امکانات نداشتند. در چنین موقعیتی که راهی برای نجات جان و مال خود نمی‌یافتند، قرآن پیروزی قریب الوقوع و آینده‌درخشان آنان را نوید و شکست عاجل و حتمی دشمن اسلام را بشارت داد:

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ ۚ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ.<sup>۱</sup>

یا می‌گویند: ما جماعتی هستیم پیروزمند [ولی] بزودی آن جمع در هم شکسته خواهد شد و پشت کرده خواهد گریخت.

این پیشگویی پس از چند سال و بعد از هجرت پیامبر ﷺ در مدینه و در جنگ «بدر کبری» تحقق یافت. خداوند مسلمانان را بطور شگفت‌انگیز و ناباورانه بر مشرکان متحد و بت‌پرستان منسجم مگه پیروز نمود و مسلمانان توانستند ضربه سنگینی بر آنها وارد آورند. نکته قابل دقت اینکه آیه بطور ضمنی دلالت دارد که سرآغاز این شکست، از ناحیه خود دشمن خواهد بود و چنین هم شد زیرا که این فتح و شکست در بدر کبری ظاهر گشت و آن را خود آنها پدید آوردند ولی با یاری خداوند سر افکنده و شکست خورده برگشتند.

صاحب المیزان در این باره می‌نویسد:

آیه بر این معنا دلالت دارد که این شکست و استیصال ایشان در جنگی واقع خواهد شد که خودشان [کفار] به راه می‌اندازند و همینطور هم شد، یعنی جنگ بدر پیش آمد و کفار در آن حادثه شکست خوردند.<sup>۲</sup>

## فرجام خوارج

اخباری به علی رضی الله عنه رسید که خوارج فساد به راه انداخته و برای مردم ایجاد مزاحمت می‌کنند و در صدد قتل و غارت یاران تو هستند. از جمله عبدالله بن خباب و تعدادی از زنان مسلمان را که همراه وی بوده‌اند، کشته‌اند. امام علی رضی الله عنه یکی از یارانش را فرستاد تا از آنها بخواهد که دست از فساد و کشتار بردارند. آنها گوش به پیام نسپردند و پیام‌آورش را کشتند خود امام علی رضی الله عنه به سوی آنها رفت و

از آنها خواست تا قاتلان عبدالله و دیگر مقتولان را برای قصاص و مجازات به وی تحویل دهند و نیز از آنها خواست تا از کارهای زشت خود توبه کنند و به سوی خدا بازگردند ولی آنان نپذیرفتند و به سوی او تیراندازی کردند و باتفاق گفتند: «كُلُّنَا فَاتِلِيهِ» ما همگی قاتل عبدالله بن خباب هستیم. حضرت با شنیدن این جواب فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ الْآنَ حَلَّ قَتَالِهِمْ أَحْمَلُوا»<sup>۱</sup> اکنون کشتار آنان ثابت شد بر آنها یورش برید. سپس سرنوشت آن مجموعه را پیشگویی کرد و فرمود:

مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْقَةِ، وَاللَّهِ لَا يَقِلُّتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ.<sup>۲</sup>

قتلگاه آنان در کنار نهر است؛ به خدا سوگند از آنها ده نفر باقی نخواهد ماند و از شما ده نفر کشته نخواهد شد.

هنگامی که جنگ به پایان رسید از آنان نه نفر جان سالم به در بردند و از اصحاب علی علیه السلام هشت نفر به شهادت رسیدند.<sup>۳</sup> این رقم را همگان نقل کرده اند.<sup>۴</sup> ابن ابی الحدید درباره ارزش این پیشگویی می نویسد:

این پیشگویی از اخباری است که نزدیک به تواتر است. خبری است بسیار مشهور و همه آن را نقل کرده اند و آن از معجزات و اخبار غیبی است. پس خبر دادن از غیب بطور مشروح همانند این خبر قطعی است و هیچ گونه شک و تردیدی به آن راه نمی یابد و احتمال ساختگی نمی رود زیرا که آن مقید به عدد معین از خوارج و اصحاب خویش است و آن به همان شکل تحقق یافت بدون فزونی و کاستی. این پیش بینی به نوبه خود امر الهی است که حضرت علی علیه السلام از جانب پیامبر اسلام آن را شناخته و پیامبر از جانب خداوند بدان راه یافته است. قدرت بشر از درک و پیش بینی این نوع خبرها قاصر است.<sup>۵</sup>

تحقق دقیق این غیبگویی را محمد عبده نیز نقل می کند و می نویسد: تنها نه نفر از خوارج باقی ماندند و آنها هم به شهرهای مختلف کوچ کردند.<sup>۶</sup>

## غرق شدن بصره

از پیشگوییهای تحقق یافته آن حضرت در نهج البلاغه، غرق شدن بصره در آب است. چنانکه فرمود:

۱- فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴.  
 ۲- نهج البلاغه، خطبه ۵۹.  
 ۳- بهج الصباغة، محمد تقی توستری، ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۴.  
 ۴- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۵۶.  
 ۵- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۳.  
 ۶- فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۴.

كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا.<sup>۱</sup>

چنین می‌بینم که مسجد شما مانند سینه‌کشتی روی دریا دیده می‌شود که عذاب خداوندی بالا و پایینش را فراگرفته و هر کسی را که در آن است غرق نموده است. این خبر غیبی آن حضرت، پس از مدتی به وقوع پیوست و مردم شاهد غرق شدن آن بودند. به گفته مورخان و شارحان نهج البلاغه، شهر «بصره» پس از امیر مؤمنان علیه السلام در اثر طغیان خلیج فارس دو بار غرق شده است:

۱- در زمان القادر بالله.

۲- در زمان القائم بالله.<sup>۲</sup>

ابن ابی الحدید می‌نویسد: هنگام غرق بصره تنها مسجد جامع بصره مانند سینه‌پرنده دیده می‌شد.<sup>۳</sup>

### ماهیت معاویه

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام اوضاع سیاسی و اجتماعی مسلمانان را بازگو می‌کند و ظاهر شدن یکی از حاکمان مستبدی را که در رأس حکومت قرار می‌گیرد و باوی به دشمنی ظاهری و باطنی می‌پردازد، پیشگویی و به برخی از صفات وی اشاره می‌کند:

أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْذَقُّ الْبُطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ، أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي.<sup>۴</sup>

آگاه باشید، پس از من مردی بر شما پیروز می‌گردد که دارای گلوئی گشاد و شکم برآمده است. هرچه پیدا کند می‌خورد و هرچه پیدا نکند می‌جوید، بکشید او را! [هر چند] هرگز نخواهید کشت. بدانید که شما را دستور خواهد داد که مرا دشنام دهید و از من تبری بجوید.

در تعیین این شخص که با صفات حیوانی توصیف شده اختلاف نظر است آنچه که معروف و مورد تأیید محققان و برخی از شارحان نهج البلاغه، همانند ابن ابی الحدید و... است مقصود از

۱- خطبه ۱۳.

۲- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱۰، ص ۲۵۳.

۳- همان. ۴- خطبه ۵۷.

آن، معاویه بن ابی سفیان است زیرا وی به پر خوری و داشتن شکم بزرگ معروف بوده در حدی که در آخر غذا می‌گفت: «سفره را بردارید، به خدا سوگند سیر نشدم بلکه خسته شدم» و این صفت پست وی در اثر نفرین حضرت پیامبر ﷺ در مورد او، تشدید یافته بود چنانکه فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُشَبِّحْ مُعَاوِيَةَ» خداوندا معاویه را سیر مکن.<sup>۱</sup> به علاوه، معاویه بود که دشنام بر علی علیه السلام را در میان مردم نادان رواج داد و آنها را به تبری از وی فرا خواند و دشمنی علی علیه السلام را در دل مردم بنیان نهاد.

۱- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۲۳-۲۲۵؛ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۴.

## فهرست منابع

### قرآن

- نهج البلاغه، (صبحی صالح).
- ائمشنا، علی محمد علی دُخَیل، دارالمرتضی - بیروت - ۱۴۰۲.
- ارزش تاریخ در نهج البلاغه، عباس نصر، انتشارات شکوری، ۱۳۷۰.
- الْأَهِیَات، جعفر سیحانی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ه.ق.
- اقرب الموارد، سعید شرتونی، طبع مرسل بیروت، ۱۸۹۳ م.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ اسلامیة - تهران - چاپ دوم، ۱۳۹۸ ه.ق.
- بینش تاریخی نهج البلاغه، یعقوب جعفری، انتشارات دارالقرآن الکریم.
- پرتوی از قرآن کریم، سید محمود طالقانی، بی نا.
- پژوهشی در جلوه های هنری داستانهای قرآن، محمودبستانی ترجمه: انتشارات آستان قدس رضوی.
- تاریخ در قرآن، عزت الله رادمنش، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- تاریخ و تاریخ نگاری در اسلام، فرانتس روزنتال، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ترجمة المیزان، موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۶.
- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تفسیر تاریخ، عبدالحمید صدیقی، ترجمه محمدجواد صالحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
- التفسیر الکبیر، فخر رازی، انتشارات دارالکتب العلمیة - تهران.
- التفسیر المبین، محمدجواد مغنیه، انتشارات دارالتعاون بیروت.
- تفسیر المراغی، مصطفی مراغی، دار احیاء التراث العربی.
- جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، ولی الله برزگر گلیشمی، سازمان تبلیغات اسلامی قم.
- جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمد تقی مصباح، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- جلوة تاریخ در شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۶۸.

- سلسلة في رحاب القرآن، محمدمهدی آصفی، دارالقرآن الکریم.
- سنتهای اجتماعی در قرآن، احمدحامد مقدم، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- سنتهای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، محمداقصر صدر، مرکز نشر فرهنگ رجاء، ۱۳۶۹.
- علم تحولات جامعه، حمید حمید، امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- فروع ابدیت، جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- فلسفه تاریخ، حسین کریمی، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۱.
- في ظلال القرآن، سید قطب، دار احیاء التراث العربی.
- في ظلال نهج البلاغة، محمدجواد مغنیه، دار الملايين - بیروت.
- قصص قرآن، صدر بلاغی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- الکاشف، محمدجواد مغنیه، دارالجواد - بیروت - چاپ سوم، ۱۹۸۱ م.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات اسوه.
- کلیات عقاید ابن خلدون، درباره فلسفه تاریخ و تمدن، عزت الله رادمنش.
- کنز الدقائق، محمدتقی مشهدی، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- لسان العرب، ابن منظور، دارصادر بیروت.
- لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- مستدرک الوسائل، نوری، مؤسسه آل البيت (ع).
- معجزة قرآن، محمداقصر بهبودی، مؤسسه مطبوعاتی معراج.
- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، دارالمعرفه.
- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- مقدمه ای بر روش تحقیق در تاریخ، م. ذاکر، دفتر نشر نوید اسلام.
- منهاج البراعة، فی شرح نهج البلاغه، حبیب الله خویی، چاپ اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
- نقش شخصیتها در تاریخ، محمدتقی جعفری، نهضت زنان مسلمان.
- بِهَيْجُ الصَّبَاغَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ، محمدتقی تَستری، انتشارات مکتبه الصدر.